

هزاره‌های موعود در الهیات مسیحی و شاخصه‌های جنبش‌های هزاره‌گرا؛ رویکردها و رهیافت‌های نظری

Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

زهرا علیزاده بیرجندی / دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند
دریافت: ۹۸/۶/۱۷ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱

چکیده

یکی از مقوله‌های مطرح در ادبیات فرجام‌گرایانه دینی مفهوم هزاره‌گرایی یا هزاره‌های موعود است. در آیین مسیحیت، اندیشه هزاره‌گرایی که در معنای آخرالزمان باوری است، با اعتقاد به بازگشت مسیح، استقرار حکومت او، رستگاری و نجات، پیوند دارد. نمود عینی و مصداق عملی این اندیشه در جنبش‌های هزاره‌گرا بازتاب یافته است. گستره این جنبش‌ها، ضرورت بررسی‌های تحلیلی - انتقادی را در باب ماهیت و علل تکوین آن ایجاد می‌کند. از این رو، مقاله پیش‌رو می‌کوشد از طریق اتخاذ یک رویکرد توصیفی - تحلیلی دیدگاه‌های مطرح در مورد این جنبش‌ها را مورد واکاوی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش ضمن نشان دادن رهیافت‌های نظری گوناگون در ماهیت جنبش‌های هزاره‌گرا، حاکی از تأثیر عناصر اجتماعی، روان‌شناختی در شکل‌گیری این جنبش‌هاست. در کنار این عوامل هزاره‌گرایی پاسخی ایدئولوژیک و معقول در برابر مطالب حکومت‌ها و دول استعماری بوده است.

کلیدواژه‌ها: هزاره‌گرایی، جنبش‌های هزاره‌گرا، کتب مقدس، هزاره‌های موعود، مسیحیت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

و در خلال آن اشاراتی به برخی از بازتاب‌های هزاره‌گرایی در رویدادهای تاریخی اعصار جدید کرده‌است. عدم تمرکز نویسنده بر روی عنوان مقاله، وی را از پرداختن به بحث اصلی دور کرده‌است. بنابراین می‌توان گفت، این مقاله تعریفی اجمالی از هزاره‌گرایی در دنیای اسلام و مسیحیت است و نشانی از مباحث فلسفه تاریخ و جایگاه هزاره‌گرایی در مسیحیت، در آن یافت نمی‌شود.

- «مبانی آموزه بازگشت مسیح در کتاب مقدس» (قاسمی قمی، ۱۳۸۸). در این مقاله، چشم‌اندازی از آموزه بازگشت مسیح در آخرالزمان به عنوان یکی از باورهای جامعه مسیحیت ارائه شده، ولی اشاره‌ای به بُعد جنبش‌های حاصل از این اندیشه نشده‌است.

- «نگاهی به مفهوم نجات و موعود در سنت عهدین» (کلباسی اشتری، ۱۳۸۶). در این مقاله با استناد به عهدین و متون دینی مسیحیت، مختصات این آموزه مورد بررسی قرار گرفته و در لابه‌لای مباحث، متون مورد بررسی را مقایسه کرده‌است. در این پژوهش نیز به موضوع مرتبط با جنبش‌ها اشاره نشده‌است.

تفاوت پژوهش حاضر و جنبه نوآوری آن در واکاوی ماهیت و خاستگاه جنبش‌های هزاره‌ای با تکیه بر رویکردها و رهیافت‌های نظری مطرح در جنبش‌های هزاره‌گرا می‌باشد.

۱. تعریف لغوی و اصطلاحی هزاره‌گرایی

واژه هزاره‌گرایی، ترجمه لفظ «Millenarianism» یا «Millennialism» در زبان انگلیسی است. این واژه خود از «Millennium» که در اصل لاتین و به معنای (هزاره) می‌باشد، گرفته شده است (هوربای، ۲۰۰۰، ص ۸۰۸؛ گواهی، ۱۳۷۶، ص ۸۹) و در اصطلاح به انتظار برای زیستن در یک دنیای بهتر، به دور از هرج و مرج، رنج، بی‌عدالتی و عجز و درماندگی انسان اطلاق می‌گردد؛ همچون یک فریاد برای دستیابی به رستگاری ناگهانی، عظیم و عمومی که پیش از این در کتب مقدس بدان هشدار داده شده و به وسیله پیش‌گویی‌های قطعی وقوع آن ضمانت شده است (تیبیر، ۲۰۱۱، ص ۲۶۲).

در آیین مسیحیت، هزاره‌گرایی با اعتقاد به ظهور و بازگشت حضرت مسیح (انجیل متی، باب ۲۵، بندهای ۳۱ و ۳۲). به عنوان مقدمه آخرالزمان همراه است. براساس آموزه‌های کتاب مقدس، رخدادهای آخرالزمان در چند مرحله انجام می‌گیرد:

هزاره‌گرایی، ایدئولوژی و اندیشه‌ای است که سابقه دیرینه‌ای در برانگیختن جنبش‌های اصلاحی و حرکت‌های ستم‌ستیزانه دارد. پیوند این اندیشه با آخرالزمان باوری و اشارات آن در کتب مقدس، سبب توجه اندیشه‌ورزان مذهبی به این مقوله شده‌است. علاوه بر اندیشه‌ورزان مذهبی، جامعه‌شناسان و مورخان و اندیشه‌گران علوم سیاسی هم در این حوزه به بررسی و کندوکاو پرداخته‌اند. جنبش‌های هزاره‌گرا از مقوله‌هایی است که به سبب ورود اندیشه‌گران حوزه‌های مختلف به یک مبحث میان‌رشته‌ای بدل شده‌است. مقاله حاضر با در نظر داشتن این ویژگی، و با توجه به جایگاه و اهمیت مفهوم هزاره‌های موعود و جنبش هزاره‌گرایی در نظر دارد، ضمن بررسی آرا و نظریات مطرح در هزاره‌گرایی به این پرسش اساسی پاسخ دهد که رهیافت‌های نظری موجود در تحلیل ماهیت جنبش‌های هزاره‌ای و عوامل مؤثر در تکوین آنها بر چه عواملی تأکید دارد؟

علاوه بر پاسخ‌گویی به پرسش اصلی، یک سؤال فرعی نیز در این مقاله مورد توجه قرار گرفته که عبارت است از:

- ویژگی‌های مشترک و شاخصه‌های جنبش‌های هزاره‌ای چه می‌باشد؟ در باب اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش گفتنی است که باتوجه به ماهیت میان‌رشته‌ای موضوع و پیوند آن با مطالعات تاریخ ادیان به‌ویژه مقوله منجی‌گرایی در ادیان، و از سوی دیگر نیز با مطالعات حوزه تاریخ تشیع و مسئله انتظار پیوند دارد. علاوه بر این دو شاخه مطالعاتی، نتایج حاصل از این بررسی برای پژوهشگران جامعه‌شناسی سیاسی و علوم سیاسی و پژوهشگران تاریخ در مطالعات مربوط به جنبش‌های اجتماعی و سیاسی کارآمد خواهد بود. افزون بر بُعد دانشی و معرفتی، از بُعد باور و اعتقادات دینی و نیز از جنبه مقوله امید در روان‌شناسی اجتماعی این مبحث حائز اهمیت است.

گفتنی است در این زمینه پژوهش‌چندانی انجام نشده‌است. تنها می‌توان به سه مقاله ذیل اشاره کرد که ارتباط مستقیم با پژوهش حاضر ندارد:

- «هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت» (توفیقی، ۱۳۷۸). در این مقاله، نویسنده ضمن اشاره به منجی‌گرایی در آیین یهود و مسیحیت به بحث انتظار در مسیحیت و ریشه‌های هزاره‌گرایی به اختصار پرداخته‌است. نویسنده علی‌رغم انتخاب عنوان انتخابی، بحث‌های پراکنده‌ای درباره هزاره‌گرایی در جهان اسلام مطرح کرده

نجات‌بخشی قوم است: «و نیز در آن ایام روح خود را بر بندگان و کنیزکان خواهیم ریخت و علامات را از خون و آتش و ستون‌های دود در آسمان‌ها و زمین نمایان خواهیم گردانید و آفتاب به ظلمت و ماه به خون مبدل خواهد شد، پیش از ورود روز عظیم و مهیب خداوند» (کتاب یوئیل نبی، فصل دوم، بند ۳۰-۳۲).

۲-۳. مکاشفه یوحنا

نویسنده مکاشفه یوحنا را همان یوحنا حواری که چهارمین انجیل را نگاشته، به‌شمار می‌آورند که احتمالاً در حدود سال ۹۵م نوشته شده و این زمانی است که فلسطین در زیر یوغ رومیان قرار دارد، شورش مردم به شدت سرکوب گردیده، اورشلیم ویران شده و شیرازه نظام سیاسی، دینی و ملی یهودیت از هم گسیخته و مسیحیان در سختی و شکنجه هستند. این شکنجه‌ها هم به دست یهودیان و هم به دست رومیان صورت می‌گرفت. در این دوران اختلاف‌نظرهایی میان تنی چند از بزرگان همچون پتروس، پولوس و برنایا افتاده بود. در آن هنگام، مصائب دیگری هم رخ می‌دهد که در مجموع وضعیتی مأیوس‌کننده به بار می‌آورد.

یوحنا در روایش به‌طور کلی فضای کنونی و پیش‌رو را می‌بیند. یوحنا در جمع مقدسان آسمانی حاضر می‌شود و می‌بیند که خداوند دستور نابودی دشمنان را صادر کرده است. در نتیجه ایرانیان (در آن عصر پارتیان یا همان اشکانیان) به روم می‌تازند. بلایا بر روم نازل می‌شود. این بخش را اسطوره‌شناسان، متأثر از اسطوره آزادی ضحاک از بند دماوند و آخرین ویرانگری سهمگینش به‌شمار می‌آورند (یزدان‌پرست لاریجانی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۳-۱۷۴).

در فصل بعد از پیشگویی سقوط بابل یا همان روم، به دو پیکار آخرالزمانی، که با فاصله هزار سال روی می‌دهد، اشاره شده است. در نخستین پیکار، پیشتاز جبهه حق، سواری بر اسب سفید است: «آن‌گاه دیدم آسمانی گشوده است و اسبی سپید آنجاست. آن کس که بر آن اسب سوار است، امین و راست نام دارد و به دادگری داوری می‌کند و می‌جنگد...» (مکاشفه یوحنا، باب نوزدهم، بند ۱۱-۱۹). در ادامه این مکاشفه، به نزول فرشته‌ای از آسمان و چیرگی‌اش بر اژدها یا همان ابلیس اشاره شده است. این فرشته به مدت هزار سال شیطان را در زنجیر کرده و به‌هاویه می‌افکند تا ملت‌ها را گمراه نسازد. مدت اسارت شیطان، هزار سال طول می‌کشد

– بازگشت اولیه مسیح یا آمدن مسیح به آسمان: این مرحله شامل ربودن مؤمنان کلیسای مسیحی و صعود آنان به آسمان می‌شود؛

– دوران مصیبت عظیم: در این دوره، چنان زندگی سخت و تنگ خواهد شد که از هنگام پیدایش امت‌ها تا آن روز، همانندی نداشته‌است (قاسمی‌قمی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴). مهم‌ترین نشانه‌های این دوره عبارتند از: پر شدن دنیا از ظلم و فساد، ظهور دجال (دشمن مسیح)، ویرانی و آشوب‌های عالم‌گیر در میان اقوام جهان، تحولات بزرگ کیهانی مانند باریدن خون و آتش از آسمان، خونین و زهر آگین شدن دریاها و رودها، تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان، روی دادن زلزله‌ها و لرزش زمین و آسمان، بروز فتنه‌ها و بلاهای عظیمی چون بیماری و مرگ، قحطی و خشکسالی و اغتشاش در جهان و غیره (دین پناه و خواص، ۱۳۹۶، ص ۳۲۶).

– بازگشت ثانویه مسیح و سلطنت هزار ساله او بر زمین: مسیح به همراه لشکریان خود در جنگ با دشمنانش به پیروزی می‌رسد. با از میان برداشته شدن مخالفان سیاسی مسیح، راه برای استقرار حکومت او هموار خواهد گردید. این دوره هزار سال به طول می‌انجامد (قاسمی‌قمی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ قاسمی‌قمی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱).

۲. هزاره‌های موعود و گزاره‌های مرتبط با آن در کتاب مقدس

در بخش‌ها و فرازهای مختلف کتاب مقدس، به شیوه‌های مختلف گاه‌با‌صراحت و گاه به شیوه تلویحی اشاراتی به هزاره‌های موعود شده‌است. در واقع این بخش‌ها متضمن یک ادبیات آخرالزمانی است که در آن پیشگویی‌هایی پیرامون بازگشته رستگاری و تجلی شکوه‌مند مسیح برای مجازات ستمگران بیان شده است. نمونه‌هایی از این ادبیات آخرالزمانی در ذیل آمده‌است:

۲-۱. اعمال حواریان

در برخی از بندهای اعمال حواریان، اشاراتی به جایگاه مسیح به عنوان نجات‌بخش دیده می‌شود (اعمال حواریان، باب دوم، بند ۲۲). این موعظت به‌طور کلی حاوی اعلام واقعیت مرگ و رستاخیز عیسی مسیح در یک صحنه آخرتی است (دیویس، ۱۳۸۹، ص ۷۴-۷۵).

۲-۲. کتاب یوئیل نبی

برخی از بندهای این صحیفه دربردارنده تعابیر آخرت‌باورانه همراه با

۴. هجوم ناگهانی شکنجه‌ها و آزارها که منتج به تسریع اعتقاد به کیفر الهی و تجلی شکوهمند مسیح برای محاکمه و مجازات آزارگرانه‌است (دیویس، ۱۳۸۹، ص ۷۶).

به اعتقاد برخی از نظریه‌پردازان، هزاره‌گرایی از یهودیت به مسیحیت راه یافته است. جیمز تیپور در این زمینه می‌نویسد که در طول چهارصد سال از ۲۰۰ ق. م تا حدود ۲۰۰ م، یک چشم‌انداز از نوع خاصی از هزاره‌گرایی دربارهٔ برخاستن عیسی و پیروانش در میان فرقه‌ای از یهود شروع به رشد کرد. او هزاره‌های مورد اشاره در مکاشفه یوحنا را برگرفته از شالوده‌های مذهب یهود و برخاسته از وعده‌های کتاب مقدس می‌داند که در آن اسرائیل به عنوان فرد برگزیده از سوی خداوند معرفی شده است و بشارت‌هایی که پیامبران یهود برای آمدن مسیح به پیروان خود می‌دادند. برخی از یهودیان، پیش‌بینی‌های مبهم متون مقدس را درباره اقوامی که حاکمیت سرزمین خود را به دست خواهند آورد، را متعلق به خود می‌دانند. امید به هزاره‌گرایی به‌ویژه در میان ساکنان سرزمین باستانی اسرائیل - سرزمینی که بنیان آن بر رخداد‌های فرهنگی و اجتماعی غم‌افزا و ستم‌پیشه‌ای بر مبنای کتب مقدس از جمله مکاشفه یوحنا قرار گرفته بود - وجود داشت. این امیدهای پیش‌هزاره‌ای در کتب دیگری نظیر کتاب اشعیا نبی، ارمیای نبی و زکریا هم بیان گردیده است؛ اما صراحت هیچ‌کدام از آنها برای انتقال و القای ایدئولوژی مذکور به اندازه مکاشفه یوحنا نیست که در واقع توضیحی درباره پیش‌بینی‌های آخرالزمانی کتاب دانیال است (تیپور، ۲۰۱۱، ص ۲۶۳). در ارتباط با زمان وقوع این دوره هزار ساله تا کنون دو دیدگاه مطرح شده است:

- پیشاهزاره‌ای: گروهی که معتقدند این دوره پیش از آمدن مسیح شروع می‌شود و با آمدن او پایان می‌یابد؛

- پساهزاره‌ای: افرادی که شروع این هزاره را با آمدن مسیح هم‌زمان می‌دانند. در آن دوره ایمان به مسیحیت انجیلی زیاد خواهد شد و کلیساها رونق می‌گیرند (شاگری زواردهی، ۱۳۸۹، ص ۸۹-۹۰).
گفتنی است که برخی نظریه‌پردازان، هزار سال را صرفاً یک عدد سمبولیک می‌دانند که به همیشگی بودن این دوره خوشبختی اشاره دارد. به عقیده این گروه، مسیح هرگز به صورت فیزیکی به زمین بازمی‌گردد (احمدوند و عزیزخانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹).

و پس از آن آزاد می‌گردد. پس از این آزادی، شیطان درصدد فریفتن ملت‌های چهارگوشه زمین که یاجوج و ماجوج هستند، برمی‌آید. در نهایت، ابلیس به مرداب آتش و گوگرد افکنده می‌شود و تا ابد در آن عذاب گرفتار خواهد بود (راشد محصل، ۱۳۸۱، ص ۱۳۲).

۲-۴. کتاب دانیال نبی

این کتاب به ماجراهایی از دانیال نبی پرداخته است. دانیال از کسانی بود که همراه قوم به اسارت، به بابل آورده شد. شش فصل اول کتاب دانیال به حوادث و زندگی و خواب‌هایی که او تعبیر می‌کند، اختصاص دارد. نیمهٔ دوم کتاب از فصل هفتم تا دوازدهم نیز درباره خواب‌ها و رویاهای دانیال است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵، ص ۱۴۵-۱۴۶). کتاب دانیال قصهٔ مکاشفه‌ای است که از تسلیم شدن پیروانش به یأس و ناامیدی ممانعت کرده و به رحمت و نجات امیدواری می‌دهد (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۳۸۵). در فصل دوازدهم کتاب دانیال در اشاره به مفهوم هزاره آمده است: «او گفت که ای دانیال! راه خود پیش گیر؛ زیرا که این کلمات تا زمان آخرین، مخفی و مختم‌اند. بسیاری پاک و سفید و قال گذاشته خواهند شد و از اینکه شریبان شریانه رفتار خواهند کرد، لهذا هیچ‌یک از شریبان درک نخواهند کرد؛ اما دانشمندان فهم خواهند کرد و زمان رفع شدن قربانی دائمی و نصب شدن مکروهات مخربی، یک هزار و دو بیست و نود روز خواهد بود. خوشا به حال کسی که انتظار کشیده به روزهای یک هزار و سیصد و سی و پنج برسد. اما تو تا به انجام کار خود را پیش گیر؛ زیرا که به استراحت گذران کرده در انجام آن روزها در منصب خود خواهی ایستاد» (دانیال، ۱۲: ۱۰-۱۴).

در ادبیات آخرالزمانی که مأخوذ از کتاب مقدس می‌باشد، چندین عامل اصلی وجود دارد که می‌تواند باعث تأویل پیشگویی بازگشت قریب‌الوقوع باشد. این عوامل عبارتند از:

۱. یقین، که ویژگی ادبیات آخرالزمانی است، مبنی بر اینکه هرچه پیشگویی شده، یقیناً قریب‌الوقوع است: «فراخواهد رسید و درنگی در کار نخواهد بود» (مکاشفه باروخ، ۲۰: ۶). «رستگاری من یقیناً نزدیک است و مثل سابق دور نیست» (همان، ۷: ۲۳؛ مکاشفه یوحنا، ۱: ۱)؛

۲. تأثیر پیشگویی‌های عهد عتیق با ایجاد انتظار مشتاقانه؛

۳. گسترش وسیع انجیل که حاکی از آمادگی سریع بشریت

برای ظهور دوم بود؛

۳. جنبش‌های هزاره‌گرا

وسیع‌ترین و عمیق‌ترین مصادیق باور به موعودگرایی مسیحی در نهضت‌های هزاره‌گرا تجلی یافته است (مریدی، ۱۳۹۶، ص ۵۱). گروه‌های هزاره‌ای به گروه‌هایی گفته می‌شود که چشم انتظار رستگاری فوری و جمعی مؤمنان هستند، چه به دلیل تحول عظیمی که در زمان حاضر رخ می‌دهد؛ یا به سبب بازگشت عصری طلایی که تصور می‌رود در گذشته وجود داشته است (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۸۰۶). در تمامی این جنبش‌ها، علی‌رغم تفاوت‌ها، نقاط اشتراکی نیز وجود دارد که عبارتند از:

- در یک جنبش هزاره‌ای انتظار می‌رود که نظم جهانی جاری در یک زمان معین تغییر شکل دهد. این استحاله کامل و همه‌جانبه خواهد بود و در نتیجه آن، جهان کاملی تحقق می‌یابد که در آن، مردان و زنان از همه رنج‌ها و دشواری‌ها رهایی یافته، در صلح، عدالت و فراوانی به سر خواهند برد. این جهان کامل، غالباً به صورت آخرین مرحله تاریخ در نظر گرفته می‌شود؛

- هزاره موعود برای کل یک جامعه یا یکی از گروه‌های ترکیب‌کننده آن خواسته می‌شود؛ یعنی بشارت آن به جمع داده می‌شود و نه به افراد. در واقع این نوعی رستگاری همگانی است؛

- ویژگی مشترک دیگر این جنبش‌ها، نقش پیامبر یا رهبری است، که مکاشفاتی راجع به فرارسیدن قریب‌الوقوع هزاره موعود می‌کند و بر این باور است که برای این رسالت ویژه برگزیده شده است. گهگاه این پیامبر به صورت قهرمانی فرهنگی از جهان مردگان رستاخیز می‌کند و یا یک شخصیت فراطبیعی با سیمای انسانی است و در جوامع قبیله‌ای به صورت یک دنیای رستاخیز کرده نمایان می‌گردد. در این زمینه، *مایکل آداس*، یکی از پژوهشگران شورش‌های موعودگرایانه، نیز وجود رهبری پیامبر صفت را به عنوان یک الزام در جنبش‌های موعودگرایانه یادآور شده است.

آداس در این جنبش‌ها بر نقش رهبر برای تدوین یک ایدئولوژی هماهنگ که توانایی به جنبش درآوردن پیروان را داشته باشد، تأکید کرده است (آداس، ۱۹۷۹، ص ۱۱۶). *آداس* عقیده دارد که در مقابل قدرت استعماری اروپا یعنی معرفت علمی، نیروی نظامی و توان مدیریتی‌شان تنها راه مؤثر برای جنبانیدن توده‌های بومی، تزیق یک ایدئولوژی هزاره‌ای و جادوگرانه در آنها بود. این آدمیان پیامبرگونه و الهامات آسمانی‌شان به آن مردم محروم و استعمارزده چنین تلقین

کردند که مقاومتشان نتیجه‌بخش و مایه نجات آنان از تنگناها و مشکلات موجود خواهد بود (همان، ص ۱۲۱).

- در این جنبش‌ها، عواطف شدیدی برانگیخته می‌شود. این هیجانات به سرعت گسترش می‌یابند و تمامی وجود مؤمنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛

- پیروان این جنبش‌ها انقطاع همه‌جانبه‌ای از شیوه‌های پیشین زندگی به نمایش می‌گذارند و از همه اصول اخلاقی گذشته، قواعد، هنجارها و رسوم پیشین رها می‌شوند؛

- انتظار موعود غالباً چنان نیرومند می‌شود که مردم فعالیت‌های تولیدی عادی خود را رها می‌کنند. با این اعتقاد که دیگر به این امور نیازی نخواهند داشت؛

- ویژگی مشترک دیگر این جنبش‌ها، احساس عمیق گناه یا مسئولیت در برابر مصیبتی است که مؤمنان بدان دچار شده‌اند. چنان‌که در ملائزی، بومیان غالباً چنین احساس می‌کردند که تقصیر اوضاع نابسامان به گردن آنهاست. این احساس گناه و مسئولیت شخصی برای وضع ناگوار را انگلس در بررسی صدر مسیحیت برای امپراطوری رم نیز تشخیص می‌دهد. احساسی که به صورت گناه نخستین و سرشت ذاتاً گنهکار نوع بشر بیان می‌شود؛ با این همه، این وضع با لطف خداوند و فداکاری یک منجی مسیحیایی می‌تواند بهبود یابد.

پیوند میان هزاره‌گرایی و محرومیت و ستمگری موجب شده که معمولاً رابطه نزدیکی میان جنبش‌های هزاره‌ای و آرزوهای سیاسی محرومان و ستمدیدگان برقرار گردد (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۱۵۲-۱۵۴). جنبش‌های هزاره‌ای اغلب هنگامی پدیدار می‌شوند که تغییر فرهنگی رخ داده باشد، یا فقر و فلاکت به ناگهان افزایش یابد. از میان نهضت‌هایی که با تاریخ مسیحیت درآمیخته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- پیروان یواخیم: مکتب یواخیم در قرن ۱۳م شکوفا شد. در این دوره، ثروت و رونق اقتصادی اروپا به سرعت رو به افزایش بود و کلیسای کاتولیک حاکم روز به روز ثروتمندتر می‌شد. اسقف‌ها کاخ‌هایی برای خود بنا کردند و زندگی آنها با همان شکوه اربابان فئودال بود. در اعتراض به این گرایش کلیسای رسمی، مکتب یواخیم شکل گرفت. شماری از راهبان فرانسیسکن برپایه نوشته‌های پدر یواخیم بر علیه اسراف کاری مقامات کلیسا اعتراض کردند. از تفسیر نوشته‌های یواخیم این پیشگویی مطرح گردید که در ۱۲۶۰م، روحانیون، سومین و آخرین عصر مسیحیت را آغاز خواهند کرد و پس

از این عصر سلطنت هزار ساله مسیح فرا می‌رسد که در آن همه انبای بشر، بدون توجه به دین قبلی‌شان، در یک زندگی مسیحی پارسامشانه و فقر خودخواسته باهم متحد خواهد شد. طبق این پیشگویی، کلیسای موجود برچیده شده و کشیشان به دست امپراطور آلمان به قتل می‌رسند.

هنگامی که سال ۱۲۶۰م بدون وقوع این رویداد عظیم به پایان رسید. تاریخ دوره هزاره به تعویق افتاد؛ اما از شور و اشتیاق پیروان یواخیم کاسته نشد.

- رقص ارواح: رقص ارواح در اواخر سده ۱۹م در میان سرخپوستان دشت‌های آمریکای شمالی شکل گرفت. غیب‌گویان قبایل سرخپوست بیان کرده بودند که فاجعه عمومی عظیمی رخ خواهد داد که طی آن تمامی مهاجمان سفیدپوست با طوفان و زلزله و سیل و گرد و باد از بین می‌روند. این رویداد عظیم از فرارسیدن دوره هزاره خبر می‌دهد. پس از این فاجعه، همه تقسیمات قومی از بین خواهد رفت و هر سفیدپوستی که به این سرزمین پا بگذارد با سرخپوستان در صلح و صفا زندگی خواهد کرد (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۸۰۸-۸۰۶).

- جنبش طرفدار عید پنجاهه: این جنبش در حدود سال ۱۹۰۰م در ایالات متحده آغاز به کار کرد و عمده پیروان آن در محافل مسیحیان سیاه پوست و سفیدپوستان فقیر بودند. در این جنبش بر شکلی از زندگی مسیحی تأکید می‌شود که بر تجربه مستقیم روح‌القدس مبتنی است و اغلب با اموری مانند شفا دادن، سخن گفتن یا دعا کردن با زبان‌هایی ناشناخته همراه است. اعضای جنبش طرفدار عید پنجاهه مدعی هستند که اینها «موهبت‌های روح‌القدس» هستند. نام این جنبش به خاطر گزارش مهیجی که در باب دوم کتاب اعمال رسولان درباره فرود آمدن روح‌القدس در عید پنجاهه یهودی آمده، انتخاب شده است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۹۶، ص ۲۰۳).

- جنبش اکثریت اخلاقی: جری فالول بنیانگذار این جنبش به مابین هزاره معتقد بود و بیان می‌داشت که ما در تاریخ به سر می‌بریم. پیروان او معتقدند که نبرد آرمگدون (ر.ک: دوست‌محمدی و رجبی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۶) میان خداوند و شیطان نزدیک است، و این نبرد فرجام تاریخ است که پس از آن، مسیح به همراه مسیحیان دوباره زاده می‌شود و با هم هزار سال بر جهان حکومت خواهند کرد. پت رابرتسون، از رهبران جنبش، نیز همین اعتقاد را دارد؛ اما با یک اختلاف و آن اینکه مسیحیان نباید منتظر فرجام تاریخ شوند، تا قدرت و حکومت را به دست گیرند،

بلکه باید هم اکنون حاکمیت سیاسی خود را آغاز کنند. از نظر اکثریت اخلاقی برای آماده شدن در این جنگ، مسیحیان و دیگر انسان‌های خداجو در سراسر جهان باید خود را از قید انسان‌گرایی سکولار، همجنس‌گرایی و فحشا نجات دهند و خود را وقف کیش عصر جدید کنند (حمیدی‌زاده و موحدی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵).

۴. دیدگاه‌های مختلف پیرامون ماهیت جنبش‌های هزاره‌ای
 علما و متفکران شاخه‌های مختلف علوم نظیر انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، فلسفه تاریخ و علوم سیاسی در باب ماهیت جنبش‌های هزاره‌ای به اظهار نظر پرداخته‌اند:

هاینر باون (۱۹۷۱م) و ورزلی (۱۹۷۰م) بر نقش مثبت هزاره‌گرایی در رشد جنبش‌های واقع‌بینانه سیاسی در میان طبقات پایین جامعه تأکید می‌ورزند. در مقابل، افرادی همچون مارکس، جنبش‌های هزاره‌ای را بیشتر تخریبی و تخیلی می‌انگارند. به نظر مارکس، این جنبش‌ها از امکان تحقق هرگونه هدف واقعی، عملی و ملموس سیاسی جلوگیری می‌کنند.

رهیافت متفاوت دیگری نیز وجود دارد که این جنبش‌ها را نابخردانه و نومیدانه توصیف می‌کنند. تفاوت این ره‌یافت با ره‌یافت بالا این است که یکی هزاره‌گرایی را اساساً یک پدیده اجتماعی می‌داند، اما ره‌یافت دیگر با آن که اهمیت عوامل اجتماعی را بازمی‌شناسد، این جنبش را در اصل یک واکنش روان‌شناختی می‌انگارد.

نظریه‌پردازانی چون بوریچ (۱۹۶۹م) هم، هر دو ره‌یافت را با هم ترکیب می‌کنند. او ضمن تأکید بر عوامل روان‌شناختی، این جنبش‌ها را بخشی از فراگرد گذر از یک رشته ارزش‌ها و پنداشت‌ها به یک رشته ارزش‌های کاملاً تازه در یک موقعیت اجتماعی از ریشه تغییر یافته می‌انگارد (همیلتون، ۱۳۷۷، ص ۱۵۵).

توماس مونتسر تحت نفوذ اندیشه‌های هزاره‌ای راجع به روز داوری، سقوط کلیسای تباه شده و جهان فاسد به فرقه آناپانیست پیوست. او در سراسر آلمان بر ضد کلیسا و کشیشان آن سخنرانی کرد و موعظه‌هایش به سرعت خصلت سیاسی و انقلابی به خود گرفت. انگلس با تأکید بر کمونیسم و برابری‌گرایی سعی کرد، عناصر تخیلی آرای توماس مونتسر را در باب هزاره‌گرایی نادیده گرفته و آرزوهای هزاره‌ای او را به عنوان نوع طلایه کمونیسم مطرح سازد. بدین‌سان، انگلس سنتی را بنیان گذاشت که جنبش‌های هزاره‌ای را به عنوان جنبش‌های سیاسی با یک

این جنبش‌ها راه را برای جنبش‌های سیاسی واقع‌بینانه‌تر هموار می‌کنند؟ نویسندگانی چون *ورزلی* (۱۹۷۰م) در نوشته‌هایش راجع به جنبش‌های توده‌ای سده نوزدهم در اروپای جنوبی (مالانزی) به این پرسش پاسخ می‌گوید. او این جنبش‌ها را به عناصر ستم‌دیده و بی‌خانمان جامعه پیوند می‌زند و آنها را چونان جنبش‌های اساساً انقلابی می‌انگارد که فرمانروایی، قدرت و ارزش‌های گروه حاکم را طرد می‌کنند و سرانجام به مبارزه با آن برمی‌خیزند. به نظر *ورزلی*، این جنبش‌های هزاره‌ای نخستین مراحل جنبش‌های سیاسی و صورت‌های فعالیت سیاسی در میان دهقانان به‌شمار می‌آیند. او این جنبش‌ها را اقدام‌های واقع‌بینانه ولی خاصی می‌انگارد که وقتی از آزمون واقعیت‌ها موفق در نمی‌آیند و شکست می‌خورند، جای خود را به جنبش دیگری می‌دهند (همان، ص ۱۶۱-۱۶۳).

تیبین ارائه‌شده از سوی *ورزلی*، شاید عقلانی کردن بیش از اندازه این جنبش‌ها باشد. این توجیه همچنین فرض را بر یک توالی ساختگی می‌گذارد. جنبش‌های گوناگونی که در مالانزی رخ دادند، هیچ‌کدام تحول کلی و پیشرفت‌آمیزی نداشتند. اشکال دیگر ره‌یافت *ورزلی* این است که جنبش‌های هزاره‌ای غالباً نه تنها پیش از، بلکه بعد از دوره‌ای از فعالیت آشکارا سیاسی رخ می‌دهند. این جنبش‌ها غالباً ما بعد سیاسی‌اند و نه ماقبل و پس از یک دوره سرخوردگی ناشی از شکست راه‌های سیاسی عادی پیش می‌آیند. در واقع می‌توان گفت که موقعیت ناامیدی کلید فهم ماهیت برخی از جنبش‌هاست. به عنوان مثال در مورد مالانزی، مقاومت سیاسی و نظامی در برابر قدرت‌های استعماری از همان آغاز امکان‌ناپذیر بود؛ زیرا در نخستین تماس بومیان با این قدرت‌ها، آنها بسیار کوچک و پراکنده و قدرت‌های اشغالگر استعماری که منطقه را در اشغال گرفته بودند، بسیار نیرومندتر از بومیان بودند. هر کجا که مقاومت امکان‌ناپذیر باشد، در آغاز کار و با توجه به چاره‌ناپذیری موقعیت و فقدان مطلق درک آن، واکنش هزاره‌ای می‌تواند به عنوان تنها چاره این موقعیت پدیدار گردد (همان، ص ۱۶۴).

به عقیده همیلتون در این موقعیت، هرگونه منابع فکری را که در اختیار دارند برای توجیه موقعیتشان به کار می‌برند؛ از اساطیر سنتی، انجیل و سنت مذهبی گرفته تا اندیشه‌های نوپدید. با توجه به زمینه فرهنگی و ادراک مردم از موقعیتشان، چنین کوشش‌هایی را نمی‌توان نابخردانه و محصول آشفته‌گی ذهنی جمعی به‌شمار آورد، بلکه باید آنها

مبنای طبقاتی و به‌سان طلایه‌های جنبش‌های سیاسی نوین و مبتنی بر آگاهی طبقاتی قرار می‌داد (همان، ص ۱۵۶-۱۵۷).

کوهن با نقد این ره‌یافت مارکسیستی، تصویر بسیار متفاوتی از جنبش‌های متکی بر آرای مونتسر ارائه می‌دهد. او بر ماهیت رمزآمیز اندیشه مونتسر و علاقه شدیدش به خیال‌پردازی‌های هزاره‌ای تأکید می‌ورزد. برای مثال، در شرح آخرین نبرد مونتسر آمده که او مدعی شد که در شب نبرد با خود خداوند گفت‌وگو داشت و خداوند به او وعده پیروزی داد و در نتیجه، او می‌تواند گلوله‌های توپ دشمن را در آستین‌های ردايش گیر اندازد. علاوه بر این، به نظر کوهن، مونتسر از ناخرسندی اجتماعی برای اجرای یک برنامه تخیلی، بی‌فایده و غیر واقع‌بینانه در جهت ایجاد یک جامعه کامل سود می‌جست. او نظرات *انگلس* و دیگران را درباره نقش مونتسر مبالغه‌آمیز می‌داند؛ زیرا مونتسر در بیشتر خیزش‌های دهقانی نقشی نداشت و آرزوها و برنامه‌هایش نیز با درخواست‌های اکثریت شورش‌های دهقانی همخوان نبود؛ همچنان که خود *مارکس* نیز گفته بود، اگر دین چونان مخدري است که از پیشبرد منافع واقعی رده‌های پایین‌تر جامعه جلوگیری می‌کند، پس تفسیر *انگلس* از جنبش‌های هزاره‌ای نمی‌تواند چندان مارکسیستی باشد. جنبش‌های هزاره‌ای، بی‌خبری و عدم شناخت مطلق از شرایط واقعی و امکانات موجود را به نمایش می‌گذارند. این جنبش‌ها شیوه تفکر مذهبی گمراه‌کننده‌ای را نشان می‌دهند که مبتنی بر این است که دگرگونی اجتماعی نه با کوشش‌های خود انسان‌ها، بلکه از طریق دخالت نیروهای فراطبیعی یا راه‌های تخیلی دیگر امکان‌پذیر است (همان، ص ۱۵۸-۱۵۹).

به اعتقاد کوهن، افرادی که درگیر چنین جنبش‌هایی می‌شوند، در حالت آسیب‌شناختی ذهنی به سر می‌برند و این جنبش‌ها در واقع فوران‌های ناشی از نادیده گرفتن فرد است.

همیلتون در بررسی این نظریات ضمن جانبداری از دیدگاه کوهن اظهار می‌دارد که کوهن حق دارد که بر اهمیت جابه‌جایی اجتماعی، بی‌اطمینانی و هیجان عاطفی به عنوان خصلت اساساً تخیلی این جنبش‌ها، انگشت‌گذارد؛ اما پذیرش این قضیه که این جنبش‌ها محصول آشفته‌گی روانی یا حالت‌های ذهنی آسیب‌شناختی توده‌هایند، چندان درست نیست. خصلت اجتماعی این جنبش‌ها چنین ادعایی را رد می‌کند (همان، ص ۱۶۰).

سؤال دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود این است که آیا

را به نوعی واکنش پذیرفتی و بخردانه و در چارچوب سنت فکری و شیوه‌های تفکر توده‌های درگیر در نظر آورد (همان، ص ۱۶۶).

جنبش‌های هزاره‌ای ممکن است از جهت اندیشه‌ها و دیدگاهشان خیال‌پردازانه باشند؛ اما در فرهنگ‌هایی که پیش از این هرگز به جهان به عنوان یک پدیده تغییر پذیر نگاه نکرده‌اند، مفهوم دگرگونی را ایجاد می‌کنند. با گذشت زمان، یک چنین شیوه تفکر نوین و بنیادی می‌تواند راه را برای درخواست‌های تغییر واقع‌بینانه و خردمندانه‌تر و مبتنی بر درک درست موقعیت، هموار سازد (همان، ص ۱۶۷).

دانیل لیتل در مورد شورش‌های موعودگرایانه، دیدگاهی را مطرح می‌سازد که از برخی جنبه‌ها شباهتی به دیدگاه همیلتون دارد. وی ضمن اشاره به وقوع شورش‌های مذهبی ضداستعماری در سده نوزدهم و بیستم میلادی در جاوه، نیوزلند، هند، شرق آفریقا و برمه دیدگاه خویش را در مورد علل وقوع این جنبش‌ها مطرح کرده است. به عقیده وی هریک از این شورش‌ها با نفوذ بروکراسی استعماری در جوامع بومی و تحمیل مالیات و مقررات ویژه، پیوند داشت. هر کدام از این شورش‌ها براساس محوریت دینی خاص و رهبری فرهمند (کاریزماتیک)، عصر تازه‌ای را وعده می‌داد و این وعده‌ها از مبانی و ارکان اصلی ایدئولوژی هزاره‌ای بود. *لیتل* در ادامه، با استناد به نظریه *مایکل آداس* در مورد ظاهر شدن جنبش‌های ضداستعماری در قالب حرکت‌های موعودگرایانه عقیده دارد که استعمارشدگان به اندازه‌ای از دست استعمارگران رنجیده و گله‌مند بودند که جز اعتراض قهرآمیز هیچ چیز آنان را تسکین نمی‌داد. در پاره‌ای از این جوامع که جنبش‌های ضداستعماری در آنها به وقوع پیوست (ولی نه در همه آنها)، سنت‌های هزاره‌ای (موعودگرایانه) وجود داشت. سنت‌هایی که در پرتو یک رهبری پیامبرگونه و بر مبنای یک ایدئولوژی هماهنگ می‌توانست پیروان را به جنبش درآورد. بنابراین موعودگرایی براساس این دیدگاه، پاسخی ایدئولوژیک و معقول به قدرت مادی دول استعمارگر بود و زمینه‌ای برای جنبش وسیع توده‌ها بر ضد قوای استعمارگر فراهم آورد (لیتل، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳).

۵. رگه‌های اندیشه هزاره‌گرایی در تاریخ اسلام و ایران
هزاره‌باوری و انگاره‌های مرتبط با آن در تاریخ اسلام و ایران شواهد و مصادیق متعددی دارد. شهید مطهری در کتاب *ده گفتار*، ضمن اشاره به ریشه‌ها و مبانی فکری هزاره‌گرایی به حدیثی منسوب به

رسول اکرم ﷺ استناد کرده که در هر صد سال، یک بار، یک نفر پیدا می‌شود که دین را احیا می‌نماید (مطهری، بی‌تا، ص ۱۰). شهید مطهری ضمن تردید در سندیت این حدیث، از نظر تاریخی آن را مغایر با شواهد و قراین تاریخی ارزیابی کرده است. شهید مطهری در ادامه به خطای برخی از علمای اهل سنت و برخی اندیشه‌گران مذهبی شیعه اشاره می‌کند که اینان تلاش کرده‌اند برای این حدیث مصادیق تاریخی هم پیدا کنند (همان، ص ۱۱۵).

این فکر که هر صد سال، یک مجدد و احیاگر دین ظهور می‌کند، زمینه را برای هزاره‌باوری یعنی ظهور یک نفر در هر هزار سال فراهم نموده است. شهید مطهری با آوردن این توضیحات، درواقع مبنای باورهای هزاره‌گرایی را این‌گونه ریشه‌یابی نموده است. این عقیده به تدریج در ادوار مختلف تاریخ ایران و به‌ویژه در هنگامه بروز بحران‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی طرفداران زیادی پیدا کرد و نحله‌های فکری بر مبنای هزاره‌باوری شکل گرفت. برای نمونه در عصر صفویه، نحله فکری نقطویه با تمسک به اندیشه‌های مهدی‌گرایی و هزاره‌باوری تلاش کردند، زمینه‌ای از امید به رهایی را در غالب بشارت دادن یک عصر طلایی شکوهمند که از آن به بهشت نخستین یا سرزمین موعود تعبیر می‌کردند، بیافرینند. هزاره‌باوران نقطوی می‌کوشیدند با بشارت دادن ظهور منجی، عطش نجات‌بخشی مردم زمانه خود را سیراب کنند (فرهانی منفرد و خلیلی، ۱۳۸۷، ص ۹۹-۱۰۱).

این اندیشه در دوره‌های قبل از صفویه نظیر دوران حاکمیت مغولان بر ایران نیز در قالب ظهور مدعیان مهدویت قابل پیگیری است. در دوران حمله و حکومت مغولان در ایران به دلیل گسترش ستم و مشکلات ناشی از حضور بیگانگان، قیام‌هایی بر مبنای عنصر مهدویت و ظهور منجی شکل گرفت که برای نمونه در این زمینه می‌توان به قیام محمد *تارابی* اشاره کرد (ایزدی، ۱۳۹۲، ص ۶۸).

نتیجه‌گیری

بررسی نگرش‌ها و رویکردهای مختلف پیرامون هزاره‌گرایی و جنبش‌های هزاره‌ای نشانگر تقابل و تعدد آرای نظریه‌پردازان این حوزه است. برخی از نظریه‌ها بر نقش مثبت هزاره‌گرایی در رشد جنبش‌های واقع‌بینانه سیاسی در میان طبقات پایین تأکید می‌ورزد. درحالی‌که رهیافت‌های مارکسیستی این جنبش‌ها را بیشتر تخریبی و تخیلی قلمداد کرده‌اند. در کنار این رویکردها عده‌ای از

نظریه‌پردازان نیز رهیافتی ترکیبی - تلفیقی و مبتنی بر تأثیرگذاری عوامل روان‌شناختی و اجتماعی ارائه داده‌اند. در میان نظریه‌پردازان عده‌ای نیز ماهیت این جنبش‌ها را به علت بهره‌گیری از برخی از سنت‌های اسطوره‌ای و مذهبی آن را رمزآلود و خیال‌پردازانه توصیف کرده‌اند. شواهد تاریخی نشان می‌دهند عناصر رمز آلود و سنت‌های اسطوره‌ای صرفاً مربوط به جنبش‌های هزاره‌ای نیست و در دیگر جنبش‌ها هم می‌توان رگه‌هایی از عناصر رمزآلود و سنت‌های اسطوره‌ای را یافت. در مجموع جدای از برخی از انتقادات و ایراداتی که از بُعد ماهیت بر این جنبش‌ها وارد شده، جنبش‌های هزاره‌ای به سبب اتکا به اندیشه‌های نجات بخش و همچنین خاستگاه دینی آن، در مواردی پاسخی ایدئولوژیک در برابر مطالبه، بیدادگری‌های حاکمیت‌ها و قدرت‌های استعماری به‌شمار رفته است.

بنیادگرای دینی»، *مشرق موعود*، ش ۴۳، ص ۱۷۱-۱۸۸.
دوست محمدی، احمد و محمد رجبی، ۱۳۸۸، «درآمدی بر زمینه‌های پیدایش و مبانی عقیدتی مسیحیت صهیونیستی»، *سیاست*، ش ۹، ص ۱۳۷-۱۵۰.
دین‌پناه، حسن و امیر خواص، ۱۳۹۶، «بررسی پیشگویی‌های عهدین درباره کشتارهای جمعی پیش از ظهور مسیح»، *مشرق موعود*، ش ۴۱، ص ۳۲۳-۳۴۷.

دیویس، جی. جی، ۱۳۸۹، «مسیحیت کلیسای آغازین»، *دانشنامه فشرده ادیان زنده*، زیر نظر رابرت چارلز زینر، ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران، نشر مرکز.

راشدمحصل، محمدمتقی، ۱۳۸۱، *نجات‌بخشی در ادیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۹، *در قلمرو وجدان*، تهران، علمی و فرهنگی.
سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۵، *کتاب مقدس*، تهران، آیت عشق.
شاکری زوردهی، روح‌الله، ۱۳۸۹، *منجی در ادیان*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی(عج).

فرهانی منفرد، مهدی و نسیم خلیلی، ۱۳۸۷، «اندیشه‌های هزاره‌مدارانه نقطویه»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، ش ۸، ص ۹۹-۱۰۲.

قاسمی قمی، جواد، ۱۳۸۸، «مبانی آموزه بازگشت مسیح در کتاب مقدس»، *مشرق موعود*، ش ۹، ص ۱۳۶-۱۵۱.

قاسمی قمی، جواد، ۱۳۹۰، «مبانی هزاره‌گرایی در مسیحیت»، *پژوهش‌های مهدوی*، ش ۱، ص ۱۶۹-۱۸۷.

کتاب مقدس، ۱۳۸۰، ترجمه فاضل خان همدانی، ولیم گلن و هنری مرتن، تهران، اساطیر.

کلباسی اشتری، حسین، ۱۳۸۶، «نگاهی به مفهوم نجات و موعود در سنت عهدین»، *انتظار موعود*، ش ۲۳، ص ۱۵۸-۱۸۵.

گواهی، عبدالرحیم، ۱۳۷۶، *واژه‌نامه ادیان*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۶، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
لیتل، دانیل، ۱۳۸۱، *تبیین در علوم اجتماعی (درآمدی به فلسفه علم الاجتماع)*.

ترجمه عبدالکریم سروش، چ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
میریدی، فاطمه، ۱۳۹۶، «رد پای موعودگرایی در الهیات اجتماعی»، *پژوهش‌های مهدوی*، ش ۲۲، ص ۴۷-۶۲.

مطهری، مرتضی، بی‌تا، *ده گفتار*، تهران، صدرا.

همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، تبیان.

یزدان پرست لاریجانی، محمدحمید، ۱۳۹۱، *ایران و ایرانیان در متون مقدس: اوستا، تورات، انجیل، قرآن و حدیث*، تهران، اطلاعات.

Adas, Micheal, 1979, *Prophets Of Rebellion: Millenarian Protest Movement Against the European Colonial Order*, The University Of North Carolina Press.

Hornby, A. S, 2000, *Oxford Advanced Learners Dictionary Of Current English*, Edited by Sally Wehmeier, Tehran, Moassese-ye Nashr-e Kalameh.

Tabor, James D, 2011, "Ancient Jewish And Early Christian Millennialism", in *The Oxford Handbook Of Millennialism*, Oxford University.

منابع.....

احمدوند، شجاع و احمد عزیزخانی، ۱۳۸۹، «آخرالزمان در نگاه مکتب صهیونیسم مسیحی»، *مشرق موعود*، ش ۱۴، ص ۹۹-۱۲۴.

اناجیل اربعه، ۱۳۷۵، ترجمه محمد حسنی خاتون‌آبادی، به کوشش رسول جعفریان، تهران، دفتر نشر مکتوب.

ایزدی، حسین، ۱۳۹۲، «منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغول‌ها در ایران»، *تاریخ اسلام*، ش ۲، ص ۸۹-۶۵.

توفیقی، حسین، ۱۳۷۸، «هزاره‌گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، *موعود*، ش ۱۸، ص ۲۰-۳۰.

حمیدی‌زاده، احسان و مجید موحد، ۱۳۹۶، «انتظار موعود در جنبش‌های



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نهضت اصلاح دینی و تأثیر آن در انقلاب های علمی و صنعتی

gh.javad1392@gmail.com

جواد قلی پور / دانش پژوه دکتری کلام اسلامی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۹۸/۹/۵ پذیرش: ۹۹/۱/۲۷

چکیده

بی تردید نهضت اصلاح دینی یکی از مهم ترین نهضت‌هایی است که غرب مدرن آن را تجربه کرده است. این نهضت در ابعاد مختلفی، غرب و مسیحیت را تحت تأثیر خود قرار داده است. هدف نوشتار حاضر، تبیین نقش نهضت اصلاح دینی در رشد و بالندگی انقلاب علمی و صنعتی و به تبع آنها، تأثیر آن در سرمایه‌داری است. مسئله اصلی پژوهش این است که آیا نهضت اصلاح دینی در به وجود آمدن یا رشد و گسترش انقلاب علمی، انقلاب صنعتی و سرمایه‌داری تأثیر داشته است یا خیر؟ در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی، شواهد و دلایل تأثیر نهضت اصلاح دینی را در رشد و بالندگی انقلاب علمی و صنعتی و سپس در سرمایه‌داری که این نهضت طریق آن در انقلاب صنعتی مؤثر بوده، مورد بررسی قرار داده‌ایم. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نهضت اصلاح دینی از طریق تقدس بخشیدن به دنیا و امور دنیوی، تشویق به مطالعه طبیعت، دعوت ریاضت‌گری و ترک لذت در انقلاب علمی، صنعتی و سرمایه‌داری مؤثر بوده است.

کلیدواژه‌ها: نهضت اصلاح دینی، انقلاب علمی، انقلاب صنعتی، سرمایه‌داری، دین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

یکی از مسائل مهمی که در پژوهش‌های تاریخی و اجتماعی حائز اهمیت است، شناخت تأثیر پدیده‌ها بر یکدیگر است. نهضت اصلاح دینی به عنوان یکی از جنبش‌های بزرگ در تاریخ مسیحیت و غرب، تاریخ مسیحیت و همچنین غرب را چه از راه تعیین اصولی برای نگرش، و چه از راه برداشتن موانع فکری، تغییر داده است. البته در اینجا توان پرداختن به تمام ابعاد تأثیر نهضت اصلاح دینی بر تاریخ غرب یا مسیحیت را نداریم و فقط به تأثیر آن بر انقلاب علمی و صنعتی و در ادامه به تأثیر آن بر سرمایه‌داری که از آن طریق بر انقلاب صنعتی مؤثر بوده، خواهیم پرداخت. بنابراین سؤال اصلی این است که نهضت اصلاح دینی در انقلاب علمی و صنعتی چه تأثیری داشت است و سؤال فرعی نیز که در ضمن این بحث مورد توجه قرار می‌گیرد این است که انقلاب علمی چه تأثیری در سرمایه‌داری داشته است؟

این مسئله از این رو حائز اهمیت است که رابطه دین و علم و صنعت را در جامعه روشن خواهد کرد؛ چراکه برخی معتقدند که میان علم و دین تعارض شدیدی وجود دارد، که اصولاً قابل حل نیست؛ و ممکن است چنین ادعایی در مورد رابطه دین و صنعت نیز وجود داشته باشد. از این رو، بررسی رابطه نهضت اصلاح دینی با علم و صنعت، رابطه آن دور را مشخص خواهد کرد. البته ناگفته نماند که این نهضت نماینده تام دین نیست، لکن ورود شایسته‌ای به این عرصه خواهد بود. به این مسئله در لابه‌لای آثاری که در غرب نوشته شده، پرداخته‌اند. پیتر هریسون در کتاب *کتاب مقدس، پروتستان‌تیزم و ظهور علم طبیعی* (۱۹۹۸)، به برخی از عوامل تأثیر پروتستان بر رشد علم پرداخته و *آلیستر مگ‌گراث* (۱۳۸۷) نیز در کتاب *مقدمه‌ای بر نهضت اصلاح دینی* به برخی از تأثیرات این نهضت بر تحولات جدید اشاره می‌کند. در مورد تأثیر این نهضت بر سرمایه‌داری، دو اثر مهم، یعنی *اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه‌داری* (وبر، ۱۳۷۱) و *دین و ظهور سرمایه‌داری* (تاوونی، ۱۳۷۷) وجود دارد.

ما در سه بخش به تأثیرات نهضت اصلاح دینی در انقلاب علمی و صنعتی و در پایان نیز تأثیر آن را بر سرمایه‌داری که از این طریق بر انقلاب صنعتی مؤثر بوده، بررسی کرده‌ایم و با توجه به شواهدی همچون تقدس امور دنیوی، دعوت به تلاش و کوشش، ریاضت‌گری و دیگر عامل در این پدیده‌ها مؤثر بوده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نهضت اصلاح دینی

با نزدیک شدن به قرن شانزدهم، کلیسای کاتولیک با مشکلات و نارسایی‌هایی از قبیل ناکارآمدی و فساد، فقدان معنویت، رو به ضعف نهادن اخلاق در میان روحانیون و نیز نیاز به اصلاح عقاید، الهیات و اندیشه‌های دینی مسیحیت مواجه بود (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۵۰-۵۳). در چنین شرایطی، عده‌ای از منتقدان کلیسای کاتولیک، مانند *مارتین لوتر* (۱۴۸۳-۱۵۴۶)، *اولریش تسوینگی* (۱۴۸۴-۱۵۳۱)، *ژان کالون* (۱۵۰۹-۱۵۶۴) و... درصدد اصلاح این امور، به هدف رسیدن به دوران طلایی مسیحیت - دوره آباء، قرون ۲ تا ۶ - برآمدند که نتیجه این اقدامات چیزی جز به وجود آمدن «نهضت اصلاح دینی» به عنوان یکی از سه شاخه اصلی کلیسای مسیحیت نبود.

گرچه اصلاح‌گران در ابتدا دارای اهداف مشترکی بودند؛ ولی وجود برخی از دیدگاه‌های اختلافی، موجب پدید آمدن انشعاباتی در میان اصلاح‌گران شد که نهضت اصلاح دینی را به فرقه‌های متعددی تبدیل کرد که به برخی از فرقه‌های مهم اشاره می‌شود:

الف. نهضت اصلاح لوتری: این نهضت در نتیجه فعالیت اصلاح‌طلبانه لوتر، راهب جوان آلمانی و استاد کتاب مقدس در قرن شانزدهم به وجود آمد. کلیساهای لوتری تمام سنت تعلیمی کلیسا را نادرست می‌دانستند و در مقابل بر کتاب مقدس تأکید داشتند (جو ویور، ۱۳۹۳، ص ۱۷۶-۱۷۹).

ب. کلیسای اصلاح‌شده: این کلیسا توسط *اولریش تسوینگی* و *ژان کالون* به وجود آمد و هدف اولیه اصلاح این کلیسا، اخلاقیات و عبادات کلیسا براساس کتاب مقدس بود (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۶۰-۶۱).

ج. نهضت اصلاح‌گرایی بنیادستین: این فرقه در اوائل دهه ۱۵۲۰ توسط بنیانگذارانی مانند *کنراد گریبل* پا به عرصه وجود نهاد (همان، ص ۶۳).

د. انگلیکن‌ها: این نهضت در واقع نهضتی کاتولیکی - پروتستانی است (مک آفی براون، ۱۳۸۲، ص ۷۹) و به لحاظ الهیاتی تلاش می‌کنند راه میانه‌ای بین کاتولیک رومی و پروتستان بیابند (جو ویور، ۱۳۹۳، ص ۱۸۷-۱۸۸).

گروه‌هایی که به آنها اشاره شد، چهار گروه عمده نهضت اصلاح دینی می‌باشند (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۳۲۶). لکن این نهضت دارای فرقه‌های دیگری است که پرداختن به آنها این نوشتار را از هدف اصلی خود بازمی‌دارد و فقط در این قسمت به ذکر نام برخی دیگر از فرقه‌ها اکتفا می‌شود: ادونیست‌ها، متدیست‌ها، مورمون، برادران، شاهدان یهوه، پنتیکاستی، کوئیکرها، آمانیت و... (براون، ۱۳۹۱، ص ۹۱).

۲. تأثیر پروتستان بر تحولات مدرن

نهضت اصلاح دینی یکی از تأثیرگذارترین جنبش‌ها در تاریخ غرب بوده است که می‌توان تأثیر آن را در ابعاد گوناگونی از جمله ابعاد اقتصادی، سیاسی، علمی، فرهنگی و مذهبی تاریخ غرب مورد بررسی قرار داد. در این قسمت به برخی از تأثیراتی که نهضت اصلاح دینی در تاریخ غرب داشته است، یعنی انقلاب علمی می‌پردازیم.

۳. تأثیر نهضت اصلاح دینی بر انقلاب علمی

۳-۱. انقلاب علمی (scientific revolution)

انقلاب علمی توسط مورخان علم، به دوره‌ای از تاریخ اروپا اطلاق می‌شود که در آن بنیادهای مفهومی، روش‌شناختی و نهادین علم شکل گرفت (هنری، ۲۰۰۲، ص ۱). در واقع این دوره از نیمه سده شانزدهم با کوپرنیک آغاز شد و به نیوتون در پایان سده هفدهم ختم شد (هلزی هال، ۱۳۶۹، ص ۱۵۵). گرچه برخی عواملی که زمینه‌ساز علم می‌شود، در قرون وسطا نیز وجود داشته است (ر.ک: قلی‌پور، ۱۳۹۵)؛ لکن مهم‌ترین شاخصه‌ها و مبانی علم جدید از جمله تجربه‌گرایی، روش کمی، گسستن از روش قیاسی دوره قرون وسطا و... در این دوره توسط دانشمندانی همچون گالیله، کوپرنیک، کیپلر، تیکو براهه و در نهایت توسط نیوتون صورت می‌گیرد (استیس، ۱۳۹۰، ص ۷۴-۹۶).

لکن آنچه در اینجا حائز اهمیت است کشف رابطه نهضت اصلاح دینی و انقلاب علمی است. آیا نهضت اصلاح دینی تأثیری در انقلاب علمی، چه در پیدایش آن و یا رفع موانع برای پیدایش آن و یا گسترش آن داشته یا خیر؟

یکی از اولین اظهارنظرها در مورد رابطه مثبت علم و دین توسط آلفونز دوکنال (۱۸۰۶-۱۹۹۳) ارائه شده، که مدعی است از میان دانشمندان اروپایی، با اینکه کاتولیک‌ها به لحاظ جمعیتی بیشترند، لکن پروتستان‌ها بیشتر از کاتولیک‌ها دانشمند و متخصص در علم دارند که این حاکی از وجود رابطه میان نهضت اصلاح دینی و علم است. بعد از آن نیز دوروتی/استیمسن و رابرت مرتون (هریسون، ۲۰۱۰، ص ۴۴-۴۵) و آر. اف جون در دهه ۱۹۳۰ مدعی شدند که میان علم و پیوریتنیسم - از فرقه‌های نهضت اصلاح دینی - پیوند وجود دارد (هریسون، ۱۹۹۸، ص ۵). از این زمان نیز رابطه میان نهضت اصلاح دینی و علم جدید در عرصه علمی مطرح بوده است. به نظر می‌رسد که فارغ از اختلاف‌نظرهایی که میان

اندیشمندان درباره تأثیر یا عدم تأثیر نهضت اصلاح دینی در علم وجود دارد، شواهدی چند حاکی از آن است که نهضت اصلاح دینی در علم مؤثر بوده است که به آنها اشاره می‌شود:

۱. در تفکر اصلاحی پروتستان یکی از دیدگاه‌های کلیسای کاتولیک که مورد انکار لوتر و کالون قرار گرفت، برتری مشاغل دینی بر پیشه‌های دنیوی بود. با انکار این دیدگاه فعالیت‌های این جهانی تقدس پیدا کرد و به‌ویژه نفی این دیدگاه در بعد اقتصادی باعث به وجود آمدن سرمایه‌داری شد. همین ایده در مباحث علمی نیز جریان پیدا کرد. مطالعه علمی از دیدگاه اصلاح‌گران هم، کاری بود که ذاتاً دلکش، هم خیر این مطالعات به خلق می‌رسید و هم نزد خداوند ماجور و مقدس بود؛ زیرا هم پرده از دقایق صنع الهی برمی‌داشت و هم نمونه کار معقول و منظم بود (باربور، ۱۳۸۹، ص ۵۹-۶۰). بنابراین نهضت اصلاح دینی با تغییر دادن ذائقه افراد در مورد مشاغل دینی و صبغه الهی دادن به آنها، مطالعات تجربی را که جزء فعالیت‌های دنیوی و شاید از نظر جریان غالب مسیحیت بدون اجر معنوی بود، به‌عنوان یک فعالیت دینی مقدس مطرح کرد و موجب شد که افراد زیادی با انگیزه‌های دینی وارد این عرصه شوند و خواه و ناخواه عرصه علم و دانش را رونق بخشند و مشعل علم را فروزان‌تر کنند.

۲. برخی دیگر از اصلاح‌گران نه‌تنها علم را در تعارض با دین نمی‌دانستند، بلکه معتقد بودند که علم می‌تواند ما را در شناخت خدا کمک کند؛ زیرا خداوند خود را در عملکردهای طبیعت آشکار می‌سازد و از این‌رو می‌توان با استفاده از علم، به شناخت خدا رسید. از نگاه این اندیشمندان علم بنیانی استوار برای ایمان است (باربور، ۱۹۹۷، ص ۲۶).

نمونه بارز این دسته از اصلاح‌گران را می‌توان کالون دانست. بر خلاف آنچه عده‌ای گمان کرده‌اند، کالون سهم عمده‌ای در رشد و توسعه علوم تجربی داشت؛ او به مطالعه علوم تجربی تشویق می‌کرده است. او با تأکیدی زیاد بر وجود نظم در آفرینش، جهان طبیعت و بدن انسان را شاهد حکمت و صفات خداوند می‌دانست و معتقد بود که برای شناخت آن باید از علوم تجربی استفاده کرد. در اعتراف‌نامه بلژیک که بیانیه کالونیستی است آمده: طبیعت در برابر چشمان ما، چنان کتابی زیباست که در آن، همه مخلوقات همانند الفاظی هستند که اشیاء نامرئی مربوط به خدا را به ما نشان می‌دهند. بنابراین کالون با این اقدام خود انگیزه‌های دینی برای مطالعه علوم تجربی را به وجود آورد (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۵۱۰). روشن است که

حاکمیت کلیسا می‌توان به آنها پرداخت؛ بدون تردید افراد زیادی به سمت فعالیت در این عرصه روی خواهند آورد.

از مجموعه این عوامل می‌توان نتیجه گرفت که نهضت اصلاح دینی گرچه به لحاظ تقدم زمانی، فاصله اندکی با انقلاب علمی دارد؛ لکن تأثیرات مهمی، چه در رفع موانع و چه در تشویق و تحریک مردم به سوی مطالعه طبیعت و به تبع آن در رشد و توسعه علوم تجربی داشته است. از این رو می‌توان ادعای حداکثری تعارض علم و دین را که توسط برخی از اندیشمندان مطرح شد، به دیده تردید نگریست؛ چراکه حداقل با بررسی رابطه نهضت اصلاح دینی و علم، روشن می‌شود که دین (که در اینجا همان نهضت اصلاح دینی است) نه تنها با علم تعارض ندارد؛ بلکه به نحوی تأثیر مثبت در رشد و بالندگی آن نهاده است. البته لازم به ذکر است که نمی‌توان صرفاً با بررسی رابطه نهضت اصلاح دینی و علوم، حکم به همکاری داد؛ لکن با همین مورد، تعارض صدرد نیز رفع خواهد شد.

۴. تأثیر نهضت اصلاح دینی در انقلاب صنعتی

۴-۱. انقلاب صنعتی

جهانی که امروزه در آن زندگی می‌کنیم، جهانی است که محصولات و فرآورده‌های آن تماماً براساس صنایع و ماشین‌آلات قوی و پیشرفته‌ای تولید می‌شود که همه این صنایع و ماشین‌آلات در یک دوره‌ای خاص، با عنوان انقلاب صنعتی به سرعت رشد کردند. از این رو به اذعان برخی از مورخان، انقلاب صنعتی نقطه عطف مهمی در تاریخ جهان است (لی تی، ۲۰۰۹، ص ۱).

انقلاب صنعتی در بریتانیای کبیر آغاز شد و در اوایل قرن ۱۸ اقتصاد بریتانیا شبیه دیگر کشورها، وابسته به نظام کشاورزی بود که با صنایع دستی مهیا می‌شد و تجارت آنان نیز محلی بود. از سال ۱۷۵۰-۱۸۵۰ آنها به صنعت جدید روی آوردند. نساجی، ابریشم، معدن، صنایع تولید آهن دوران گذر را برای آنها به ارمغان آورد و انرژی‌های جدید، مانند بخار و زغال سنگ ماشین‌ها را تقویت کرد و از وابستگی به نیروی انسانی، آب، باد و حیوانات بی‌نیاز ساخت (همان، ص ۳۹).

انقلاب صنعتی عبارت است از تغییراتی که سبب می‌شود جامعه‌ای در درجه اول کشاورزی به جامعه‌ای که در مقام اول صنعتی است، تبدیل شود. این تبدیل با تغییراتی در تکنیک کشاورزی، حمل و نقل، ارتباطات، پیدایش سازمان‌های مالی نو و همچنین ظهور یک

این‌گونه از اقدامات اصلاح‌گران تأثیر زیادی در رشد و گسترش علوم طبیعی و تجربی خواهد بود.

۳. در مورد اخیر از تأثیرات نهضت اصلاح دینی بر علم، به نقش کالون در علم اشاره شد؛ لکن کالون از جهت دیگری نیز باعث رشد علوم تجربی شد و آن رفع موانع از رشد و گسترش علوم بود. بزرگ‌ترین مانع بر سر رشد علوم تجربی اخذ ظواهر کتاب مقدس بود. در برخی از موارد ظواهر کتاب مقدس با علوم در تعارض بود. کالون در دو مرحله این مشکل را بدین نحو حل کرد: اولاً، اعلام کرد که کتاب مقدس توجهی به جزئیات ساختار جهان مادی ندارد، بلکه هدف آن اعلام بشارت عیسی مسیح است. ثانیاً، او معتقد بود نمی‌توان همه مطالب کتاب را به معنای ظاهری آن گرفت (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۵۱۱). در واقع با این کار بزرگ‌ترین مانع از سر علوم جدید برداشته شد؛ زیرا تعارض داشتن علوم با کتاب مقدس هم مانع از آن بود که مؤمنان به سمت علوم بروند و هم اندیشمندان از نگاه تند و تیز مؤمنان در امان نبودند. لکن با تفکیک قلمرو علم و کتاب مقدس توسط کالون، دیگر تعارضی در میان آنها رخ نمی‌دهد و اگر هم تعارضی رخ دهد، باب تأویل کتاب مقدس را نیز باز است و می‌توان از ظاهر کتاب عبور کرد و تأویلی هماهنگ با علم ارائه داد.

۴. اصلاح‌گران به‌ویژه مارتین لوتر، با زیرسؤال بردن مرجعیت کلیسا برای فهم کتاب مقدس، مراجعه به خود کتاب مقدس را برای هر شخص لازم می‌دانستند. این عامل از دو جهت در رونق علم نقش داشت: از جهت اول، این عقیده که خداوند صاحب دو کتاب مقدس و کتاب طبیعت است، دارای سابقه طولانی در مسیحیت بود. حال اگر کتاب مقدس مستقل از کلیسا قابل فهم است و نیازی به مراجعه به کلیسا برای فهم آن وجود ندارد، چرا نباید کتاب طبیعت به این صورت مورد مطالعه قرار بگیرد. این نگاه، شرایط را بر خلق علوم مدرن مهیا می‌سازد (هریسون، ۲۰۱۰، ص ۴۲)؛ اما از جهت دیگر، تأثیر این عامل آن است که علوم طبیعی در مسیحیت به عنوان کنیز الهیات تلقی می‌شد و از این رو تحت سیطره الهیات بود، اما بعد از اصلاح‌گری و کنار گذاشتن مرجعیت کلیسا در خواندن کتاب مقدس، مطالعه طبیعت نیز استقلال خود را یافته و می‌بایست براساس اهداف و روش‌های خودش مورد مطالعه قرار گیرد؛ نه براساس الهیات و کتاب مقدس (آپلپام، ۲۰۰۵، ص ۷). بنابراین اگر علوم از تحت قیومیت الهیات خارج شده و دیگر فارغ از کنیز بودن و

تلاش و قناعت ریاضت‌گرا بوده و قصد آنها نیز جز خدمت به بشر نبوده است، نتیجه‌ای جز پیشرفت خارق‌العاده در صنعت و به‌وجود آمدن جامعه صنعتی را ندارد. تی، اس، اشتن درباره ارتباط انقلاب صنعتی و اقتصاد می‌گوید: «انقلاب صنعتی در حوزه‌های اقتصاد و تکنولوژی به وقوع پیوست و... از دیاد حجم پس‌اندازها و آمادگی به کار گرفتن آنها در صنعت، این امکان را پدید آورد که بریتانیا از ثمرات ابتکار و نبوغ خود بهره‌گیری کند» (اشتن، ۱۳۷۵، ص ۹۹). این سرمایه‌ها گرچه منحصر به فعالیت‌های اقتصادی پروتستان نبود، ولی نمی‌توان نقش روحیه سرمایه‌داری را که توسط اصلاح‌گران به‌وجود آمده بود، نادیده گرفت. بنابراین در اینجا نیز تأثیر با واسطه نهضت اصلاح دینی بر صنعت و انقلاب صنعتی دیده می‌شود.

۳. اصلاح‌گران افراد را به صبر و پشتکار در کارها و آموختن صنایع حرفه‌ها دعوت می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که این اعمال، از نظر آنها اعمالی دینی و عبادی تلقی می‌شد. به اعتقاد مسیحیت سنتی، افرادی که برای زندگی خود رو به کار و تلاش می‌آوردند، مسیحیان درجه دو بودند؛ لکن افرادی که با دوری از دنیا خود را وقف در عبادت می‌کردند، بهترین زندگی مسیحی را برای خود برگزیده بودند. ولی در نهضت اصلاح دینی با چنین رویکردی به تلاش و فعالیت مخالفت شد و آنها با کارهای دنیایی از قبیل تولید و غیره، نه تنها مخالفتی نداشتند؛ بلکه آنها را امور دینی می‌دانستند (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۴۹۸). ریچارد باکستر، روحانی مذهب پیوریتن، در مورد استفاده درست از وقت، دوری از تن‌آسایی و عمل به وظایف می‌گوید: «از تن‌آسایی حذر کنید و دقیقاً به ایفای وظایف و حرفه‌های قانونی خود بپردازید. همواره مشغول کاری باش تا شیطان همیشه تو را مشغول بیابد. کوشش‌های راجع به وظیفه خود را با تحمل مشقت و ساعیانہ دنبال کنید. خدمت عمومی بزرگ‌ترین خدمت به خداوند است. ... خدمت عمومی بزرگ‌ترین خدمت به خداوند است. ... از عرق جبین خود نان بخورید» (باومر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵-۳۰۸).

براساس این توصیه‌ها، آمارها نشان می‌دهد که بسیاری از صاحبان حرف و صنایع از کلیسای پروتستان می‌باشند و فقط تعداد اندکی از آنها از کلیسای کاتولیک می‌باشند. «اکثریت رهبران تجاری، صاحبان سرمایه و نیز کارگزاران بسیار ماهر حتی بیشتر کارشناسان فنی و اقتصادی بنگاه‌های تجاری جدید، پروتستانی هستند. در مشاغل مدیریت و سطوح بالای نیروی کار در بنگاه‌های صنعتی و تجاری جدید، همچنین در میان صاحبان سرمایه، تعداد پروتستان‌ها بیشتر از پیروان سایر مذاهب است... در میان کارگران ماهر

بازار وسیع داخلی که انحصار بازارهای محلی را در هم شکند، همراه می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۴۶، ص ۵۸). برخی از محققان ادعا کرده‌اند که پیش از قرن ۱۸ و در قرون ۱۱ تا ۱۳ یک انقلاب صنعتی در قلب قرون وسطا به‌وجود آمده، که اروپای غربی شاهد دوره‌ای بسیار پررونق از فعالیت‌های تکنولوژی بوده است (گمپل، ۱۳۷۴ ص ۱۱). لکن از آن جهت که علوم طبیعی، که پایه و بن‌مایه صنعت‌اند، و در قرون وسطا آن‌گونه که امروزه این علوم وجود دارند، وجود نداشت؛ بنابراین به نظر نمی‌رسد که انقلاب صنعتی در قرون وسطا در حد و اندازه‌ای باشد که در کنار انقلاب صنعتی در دوره جدید قرار گیرد.

۵. دلایل تأثیر پروتستان بر انقلاب صنعتی

بی‌تردید عوامل مختلفی در شکل‌گیری انقلاب صنعتی مؤثر بوده است؛ لکن ما به بررسی رابطه نهضت اصلاح دینی و انقلاب صنعتی می‌پردازیم. برخی از محققان معتقدند که «از اغلب بررسی‌ها چنین برمی‌آید که رشد صنعتی با پیدایش گروه‌های ناراضی از کلیسای قانونی انگلستان (پروتستان) پیوند تاریخی داشته است» (اشتن، ۱۳۷۵، ص ۲۰). لکن فارغ از این‌گونه ادعاها می‌توان به شواهدی که حاکی از تأثیر این نهضت در انقلاب صنعتی است، پی برد:

۱. تأثیر در رشد علوم تجربی: بی‌تردید صنایعی که در قرن ۱۸ به وجود آمدند همگی نتیجه سال‌ها تلاش دانشمندان علوم تجربی بود که در رشته‌هایی همچون فیزیک، شیمی و دیگر علوم به دست آمده بود. اگر چنین پیشرفت‌هایی در علوم طبیعی وجود نمی‌داشت، دیگر از ماشین بخار و دیگر صنایع قدرتمند و محصولات دیگر نیز خبری نبود. از این‌رو با تأثیری که نهضت اصلاح دینی بر علوم تجربی گذاشت، تأثیر با واسطه آن بر انقلاب صنعتی نیز ثابت خواهد شد.

۲. گرچه علم و تکنولوژی عامل مهمی در انقلاب صنعتی است؛ لکن سرمایه یکی از مهم‌ترین عواملی است که موجب به‌وجود آمدن انقلاب صنعتی است (مور، ۲۰۰۰، ص ۲۹-۳۰). یکی از مهم‌ترین تأثیرات اجتماعی - اقتصادی نهضت اصلاح دینی در غرب، به‌وجود آوردن روحیه سرمایه‌داری و سودجویی است که در بخش بعدی به تفصیل به آن خواهیم پرداخت. این روحیه سبب شد که افراد در پی راه‌های گوناگونی برای سودآوری باشند. رشد و پیشرفت علوم تجربی در قرن ۱۷ و ۱۸، زمینه مساعدی را برای سرمایه‌گذاری در صنعت فراهم کرده بود. بنابراین، روانه شدن ثروت‌های زیادی که حاصل

صنایع فقط تعداد کمی از آنها کاتولیکاند» (وبر، ۱۳۷۱ ص ۴۱-۴۴).
از مجموعه این شواهد می‌توان چنین نتیجه گرفت که نهضت اصلاح دینی در رشد و بالندگی انقلاب صنعتی مؤثر بوده است؛ زیرا از یک سو افراد را به علم‌اندوزی فرامی‌خواند، که نیازهای علمی و تکنولوژیکی انقلاب صنعتی را فراهم می‌آورد؛ و از سوی دیگر چون تأکید زیادی بر تقدس امور و شغل‌های دنیایی دارد، باعث می‌شود که مؤمنان در عرصه تولید نیز از دیگران گوی سبقت را برابند و چرخ صنعت را با سرعت بیشتری بچرخانند. در نهایت، چون این نهضت بر سرمایه‌داری مؤثر بوده - که در ادامه به تفصیل بررسی خواهد شد - سرمایه‌های زیادی که سالیان متمادی در جامعه به خاطر تلاش زیاد و قناعت در مصرف به وجود آمده بود، صرف نیازهای مالی انقلاب صنعتی شد. از این رو گرچه نمی‌توان نقش دیگر عوامل را در به‌وجود آمدن انقلاب صنعتی نادیده گرفت؛ لکن از تأثیرات شگرف نهضت اصلاح دینی بر انقلاب صنعتی نیز نمی‌توان چشم پوشید.

۶. تأثیر اقتصادی نهضت اصلاح دینی

۶-۱. سرمایه‌داری

چنان‌که پیش از این وعده داده بودیم، در اینجا درصدد بررسی رابطه نهضت اصلاح دینی و سرمایه‌داری هستیم. در بحث بررسی رابطه نهضت اصلاح دینی و انقلاب صنعتی اشاره شد که یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در انقلاب صنعتی رشد سرمایه‌داری بود و ذکر شد که نهضت اصلاح دینی با تأثیر بر سرمایه‌داری در انقلاب صنعتی نیز مؤثر بوده است. حال برای اینکه این مطلب روشن شود به بررسی رابطه این دو می‌پردازیم تا با روشن شدن تأثیر نهضت اصلاح دینی بر سرمایه‌داری، تأثیر این نهضت در انقلاب علمی نیز وضوح یابد.
در ابتدا شاید پذیرش رابطه میان نهضت اصلاح دینی و سرمایه‌داری مشکل باشد. به‌راستی چگونه ممکن است مذهبی با ریشه‌های رهبانی و آمیختگی آن با ریاضت‌گری، به سرمایه‌داری بیانجامد؟ لکن تحقیقاتی که توسط برخی از محققان از جمله ماکس وبر (ر.ک: وبر، ۱۳۷۱)، آر.اچ. تاوونی (ر.ک: تاوونی، ۱۳۷۷) و اوبراین تروئلتش، چوپسی، ورنر، سومبارت و دیگران (همان، ص ۱۳) صورت گرفته، بر وجود چنین رابطه‌ای اذعان دارند.

مراد از سرمایه‌داری یک نوع فعالیت اقتصادی به‌مثابه برآوردن نیازهای طبیعی نیست؛ بلکه سرمایه‌داری انباشت سرمایه

را محرک عمده زندگی اقتصادی می‌داند که با نگرش «عقلایی سنجیده» و «روش‌های محاسبه دقیق»، همه چیز را تابع انباشت ثروت می‌دانند (داب، ۱۳۷۹، ص ۱۵-۱۶).

برای آنکه تأثیرات اقتصادی این نهضت در غرب روشن شود، ابتدا باید به نگرش مسیحیت به دنیا و مسائل اقتصادی نگاهی بیندازیم:

الف. نگرش منفی به دنیا: مسیحیت رهبانی که تفکر غالب در قرون وسطا بود، دنیا و کسانی که در آن زندگی می‌کردند و مشغول به کار دنیایی بودند، به دیده تحقیر می‌نگریست و مسیحی واقعی را کسی می‌دانست که از دنیا کناره‌گیری می‌کند و در فضای امن و معنوی در دیر قدم می‌گذارد. نگرش رهبانی، ارج نهادن به دنیا را پوچی معنوی و روحانی تلقی می‌کرد که فرجام آن همه انواع انحطاط معنوی بود (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۴۹۱).

ب. وجود محدودیت در کسب ثروت: حاکمیت اخلاق بر فضای اقتصادی و تجاری قرون وسطا، سبب شد تا از دو جهت فعالیت‌های اقتصادی دارای محدودیت باشند. اولاً، فعالیت دنیایی فقط به هدف تأمین معاش در حد شأن و مقام و یا برای کمک به نیازمندان مجاز بود و بیش از آن حرص و آز گناه کبیره محسوب می‌شد. ثانیاً، کسب مال باید به روش مشروع صورت می‌گرفت و درد غیر این‌صورت، تجارت با خطر انحطاط معنوی همراه می‌شد. بنابراین گرانفروشی و دریافت سود زیاد به هنگام تجارت، عمل ناپسندی محسوب می‌گشت. مهمتر از آن رباخواری و کسب سود به وسیله ربا به شدت مورد تقبیح آنان قرار می‌گرفت (تاوونی، ۱۳۷۷، ص ۵۱-۵۹).

ج. مضموم بودن کار و تلاش: از جمله عوامل به‌وجود آمدن رهبانیت در مسیحیت، تقرب به خله دستیابی به سعادت اخروی، شریک پنداشتن جسم و نیک انگاشتن روح، آشفته‌گی روحی و نومیدی از اصلاح جامعه، انحطاط اخلاقی جامعه و... می‌باشد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۹۱، ص ۳۸۱). همان عواملی که موجب پدید آمدن رهبانیت بودند باعث پست و خوار شمردن ارزش کار شدند به گفته یوسپوس، راهب مسیحی: «زندگی کامل مسیحی آن است که وقف عبادت خلوند شود و به کارهای عادی آلوده نگردد». کسانی که برای ادامه زندگی در دنیا به کار روی می‌آورند مسیحیان درجه دو هستند کار در دنیا موجب محرومیت از دعوت اصلی و اولی مسیحیت می‌شود البته آنها منکر ضرورت کار نبودند؛ ولی آن را پست می‌دانستند (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۴۹۶-۴۹۷).

لکن در نهضت اصلاح دینی اقداماتی صورت گرفت که از این فضا خارج شدند:

برخی بیانات کتاب مقدس، مانند: «وام بدهید بدون هیچ امید به سودی» (لوقا، ۳۵۶)، غیرقانونی بودن رباست. ولی کالون در نامه‌ای که در مورد رباخواری نوشته است، می‌گوید: «مطمئن هستم که رباخواری به موجب هیچ‌یک از شواهد کتاب مقدس به کلی و کاملاً محکوم نیست» (باومر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۲). او حتی به این مقدار نیز اکتفا نکرده و غیرقانونی بودن ربا را یکی از عوامل گرفتاری می‌داند: «اگر ربا خواری به کلی محکوم شود، زنجیرهایی محکم‌تر از آنچه خود خدا می‌خواهد بر عقیده و وجدان تحمیل خواهد شد» (همان).

تأثیر فراگیر کالونیسیم با توجه به این نکته روشن می‌شود که کالونیسیم برخلاف نهضت اصلاح لوتری، شکل‌های متفاوتی در کشورهای مختلف به خود گرفت و تبدیل به جنبشی بین‌المللی شد که به جای صلح، شمشیر به همراه داشت و همواره در انقلاب بود. حال آنکه نهضت اصلاح لوتری، محافظه‌کار و نسبت به قدرتهای سیاسی خاضع بود (تاوونی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۸). از این رو آموزه‌های کالونیسیم توانست گستردگی بیشتری نسبت به آموزه‌های نهضت اصلاح لوتری پیدا کند و در نتیجه تأثیر آنها در جامعه بیشتر شود، درحالی که نهضت اصلاح لوتری محدود به آلمان و برخی کشورهای اسکاندیناوی بود.

۴. وجود ریاضت‌گری و مبارزه با لذت‌جویی: برخی از گروه‌های پروتستان با شعار ریاضت‌گری از بسیاری از لذت‌های مادی چشم‌پوشی کردند. ریاضت‌گری دنیوی در فرقه‌های نهضت اصلاح دینی به طور نیرومندی علیه لذت‌جویی زودگذر ناشی از کسب ثروت عمل کرد و میزان مصرف، به‌ویژه کالاهای تجملی را محدود کرد. از سوی دیگر، این تأثیر روان‌شناختی را داشت که موانع سنتی در راه کسب کالاها را از میان بردارد. وقتی ثروت‌اندوزی با محدودیت در مصرف تلفیق شد؛ نتیجه آن، انباشت سرمایه از طریق ریاضت‌گری و تولید زیاد بود، که بعد ها به خاطر فروکش کردن انگیزه‌های دینی، انگیزه‌های سودگرایانه به جای آنها قرار گرفت و اقدامات مذهبی زمینه‌مناسبی برای انجام گسیختگی در کسب ثروت و مال‌اندوزی شد (ویر، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷).

اصلاح‌گران با این اقدامات از فضای فکری و اقتصادی قرون وسطا فاصله گرفتند و به تدریج برنامه‌های اقتصادی اصلاح‌گران، آنها را به سرمایه‌داری نزدیک کرد. البته گفتنی است که گرچه نهضت اصلاح دینی در شکل‌گیری سرمایه‌داری مؤثر بود؛ لیکن هدف آنها از اقدامات و اصلاحاتی که انجام دادند، رسیدن به سرمایه‌داری نبود، بلکه سرمایه‌داری پیامد منفی و ناخواسته آنها بود؛ زیرا در مذهب پروتستان مقصود از کار و

۱. نفی رهبانیت و رو آوردن به دنیا: جریان اصلی نهضت اصلاح دینی، تمایل رهبانی به کناره‌گیری از دنیا را براساس ملاحظات الهیاتی نفی کرد. اساس بسیاری از ابعاد الهیات کالون، عدم تفکیک میان خدا و دنیا است. او شناخت خدا را بدون شناخت آفرینش امکان‌پذیر نمی‌داند. از مسیحیان انتظار می‌رود که به خاطر اطاعت از خداوند و وفاداری به عشق او، حرمت دنیا را پاس بدارند و به آن توجه نکنند و بدان متعهد باشند. از این رو چنین نیست که لازمه مسیحی بودن نفی دنیا باشد؛ زیرا نفی دنیا به معنای نفی خداست (همان، ص ۴۹۳-۴۹۴).

۲. ارج نهادن به کار و فعالیت دنیوی: اندیشه «دعوت مسیحی» در فضای رهبانی، مستلزم ترک دنیا بود؛ ولی اصلاح‌گران با جدیت تمام این دیدگاه را رد کردند. از نظر آنها یک فرد باید بعد از مسیحی شدن، ایمان خود را در حوزه کاملاً خاصی از فعالیت در این دنیا تحقق بخشد. بنابراین مسیحیان می‌توانستند خداوند را در متن دنیا عبادت کنند. شخص مسیحی به همان اندازه که به کار و تلاش می‌پردازد، مورد توجه خداوند قرار می‌گیرد. لوتر می‌گفت: می‌توان همه دنیا را آکنده از عبادت خداوند کرد؛ نه تنها کلیسا را، بلکه خانه، آشپزخانه، سرداب، کارگاه و... او حتی انجام کارهای عادی خانه را دارای ارزش دینی دانسته، معتقد بود این کارها هرچند فاقد جلوه‌ای از جلوه‌های قدسی بوده است؛ با این حال ارزشمندتر از کارهای است که راهبان انجام می‌دهند (همان). علاوه بر آنها، از دید کالون، «رستگاری» در گرو کار و تلاش دنیایی بود (همان، ص ۱۰۸).

۳. ارزش یافتن ثروت و لغو محدودیت‌های کسب آن: مهم‌ترین اقدام کالونیسیت‌ها این بود که سرمایه، اعتبار، بانکداری و تجارت بزرگ را به رسمیت شناختند. آنها سودهای حاصل از تجارت را که در قرون وسطا و از نظر لوتر «عایدی پلید» بود، همان احترامی را بخشیدند که دستمزدهای کارگران از آن برخوردار بود. از این رو دیگر فقر فضیلت خود را به فعالیت‌های اقتصادی داده بود (تاوونی، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰-۱۴۲). این دیدگاه‌ها موجب درهم شکستن قوانین سنتی مال‌اندوزی شد و مال‌اندوزی و ثروت‌جویی تقدس پیدا کرد و «حتی (مال‌اندوزی) به منزله مشیت الهی تلقی شد» (همان، ص ۱۴۷). دیگر نیازی نبود تا فعالیت دنیایی فقط به هدف تأمین معاش در حد شأن و مقام و یا برای کمک به نیازمندان باشد؛ بلکه ثروت‌اندوزی فی‌نفسه دارای ارزش بود.

کالون، راهی را که در قرون وسطا برای رسیدن به ثروت، ممنوع و غیرمعارف بود، قانونی اعلام کرد. تلقی مسیحیان بر اثر

منابع.....

استیس، ولتر ترنس، ۱۳۹۰، *دین و نگرش نوین*، ترجمه احمد رضا جلیلی، تهران، حکمت.

اشتن، تی. اس، ۱۳۷۵، *انقلاب صنعتی*، ترجمه احمد تدین، تهران، علمی و فرهنگی.

باربور، ایان، ۱۳۸۹، *علم و دین*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ هفتم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

باومر، فرانکلین لوفان، ۱۳۸۵، *جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی*، ترجمه حسین بشیریه، چ سوم، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

براون، استیون اف، ۱۳۹۱، *آئین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، قم، ادیان.

تاوونی، آراچ، ۱۳۷۷، *دین و ظهور سرمایه‌داری*، ترجمه احمد خزاعی، تهران، نشر مرکز.

جو ویور، مری، ۱۳۹۳، *درآمدی بر مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، چ دوم، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.

داب، موریس، ۱۳۷۹، *مطالعاتی در زاد و رشد سرمایه‌داری*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران، نشر نی.

دانستن، جی لسلی، ۱۳۸۶، *آئین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۹۱، *تسناخت مسیحیت*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

قلی‌پور، جواد، ۱۳۹۵، *ریشه‌یابی مبانی علم نوین در الهیات مسیحی در سده‌های سیزدهم تا پانزدهم میلادی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

کاتوزیان، محمدعلی، ۱۳۴۶، «انقلاب صنعتی»، *کاوه*، ش ۱۲، ص ۶۵-۵۷.

گمپل، ژان، ۱۳۷۴، *انقلاب صنعتی قرون وسطی*، ترجمه مهدی سبحانی، تهران، نشر مرکز.

مک آفی براون، رابرت، ۱۳۸۲، *روح آئین پروتستان*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.

مگ‌گراث، آلیستر، ۱۳۸۷، *نهیضت اصلاح دین*، ترجمه بهروز حدادی، چ دوم، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

وبر، ماکس، ۱۳۷۱، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران، سمت.

هلزی هال، لوئیس ویلیام، ۱۳۶۹، *تاریخ و فلسفه علم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چ دوم، تهران، سروش.

Applebaum, Wilbur, 2005, *The Scientific Revolution and the Foundations of Modern Science*, London, Greenwood Press.

Barbour, Ian G. , 1997, *Religion and science: historical and contemporary issues*, SanFrancisco, HarperSanFrancisco.

Harrison, Peter, 1998, *The Bible, Protestantism, and the Rise of Natural Science*, Cambridge, Cambridge University Press.

_____, 2010, *Cambridge Companion to Science and Religion*, Cambridge, Cambridge University Press.

Henry, John, 2002, *The Scientific Revolution and the Origins of Modern Science*, New York, Palgrave.

Lee T, Wyatt III., 2009, *The industrial revolution*, London, Greenwood.

More, Charles, 2000, *Understanding the Industrial Revolution*, New York, Routledge.

سود هرگز منفعت شخصی صرف نیست و سرمایه‌دار همیشه مجری و مباشر نعمت‌های خداست؛ که وظیفه‌اش آن است که به سرمایه‌اش افزوده و آن را در خیر و صلاح کل جامعه به کار گیرد (دانستن، ۱۳۸۶، ص ۳۴۱). ویلیام پرکینز از طرفداران کالون می‌گوید: هدف واقعی زندگانی ما آن است که با خدمت به بشر عبادت خدا کنیم (مک‌گراث، ۱۳۸۷، ص ۴۹۹).

نتیجه‌گیری

نهیضت اصلاح دینی یکی از مهم‌ترین نهضت‌هایی است که در غرب و در میان مسیحیان به وجود آمد و تأثیرات شگرفی چه در مسیحیت و چه در تاریخ غرب نهاد. از میان تأثیراتی که این نهضت در تاریخ غرب نهاده است، ما فقط به بررسی تأثیر آن بر دو پدیده مهم در غرب، یعنی انقلاب علمی و انقلاب صنعتی، و در ادامه نیز به تأثیر آن در سرمایه‌داری که از این طریق نهضت اصلاح دینی بر انقلاب صنعتی تأثیر گذاشته بود، پرداختیم.

از مهم‌ترین عوامل تأثیر در رشد علوم تجربی و در نتیجه در انقلاب علمی این است که بزرگان این نهضت مشاغل دنیوی از جمله علم را تقدس بخشیدند و بالاتر اینکه، علم را بنیادی برای ایمان تلقی می‌کردند. برخی از آنها همچون کالون دست به تفکیک قلمرو علم و کتاب مقدس زدند و تأویل کتاب مقدس را اجازه دادند؛ و برخی دیگر همچون لوتر بر مراجعه مستقیم هر فرد مسیحی بر کتاب مقدس تأکید داشتند و چون این تفکر در میان آنها وجود داشت که خداوند دارای کتاب مقدس و کتاب طبیعت است و اکنون نیز باید مستقیماً به کتاب مقدس مراجعه کرد؛ بنابراین کتاب طبیعت نیز به صورت مستقیم و با روش‌های خودش قابل شناخت است. ضمن آنکه نمی‌توان تأثیر دیگر عوامل در انقلاب علمی را نادیده انگاشت. این عوامل نیز در رشد و بالندگی علوم طبیعی و در نتیجه انقلاب علمی مؤثر بوده‌اند.

نهیضت اصلاح دینی از طریق تأثیرش در انقلاب علمی، در رشد و بالندگی انقلاب صنعتی نیز مؤثر بوده است. همچنین از آن جهت که تأکید زیادی بر تقدس امور و شغل‌های دنیایی دارد، و به سبب تأثیر آن بر سرمایه‌داری، باعث روی آوردن مؤمنان و سرازیر شدن سرمایه به سمت صنعت شد، اما تأثیر آن بر سرمایه‌داری نیز به علت تقدس دادن به امور دنیوی و تشویق به کسب ثروت، حتی از طریق نامشروعی همچون ربا و مهمتر آن ریاضت‌گری و مبارزه با لذت‌جویی، باعث تولید و انباشت ثروت و در نتیجه سرمایه‌داری شد که از این طریق بر انقلاب صنعتی نیز مؤثر واقع شد.

بازخوانی عناصر عرفانی در طومارهای بحرالْمیت

mohammadh.dalvand93@gmail.com

gelmi@ut.ac.ir

محمدحسین دالوند / کارشناس ارشد ادیان و عرفان پردیس فارابی دانشگاه تهران

قربان علمی / دانشیار گروه ادیان و عرفان دانشگاه تهران

پذیرش: ۹۹/۱/۲۷

دریافت: ۹۸/۶/۱۳

چکیده

کشف طومارهای بحرالْمیت به قدری در شناخت قوم یهود و متون مقدس آن مهم و اساسی بود که فروغ نوینی را برای شناخت و ساختن یک مفهوم دیگر از کتاب مقدس ارائه می‌دهند. عرفان در طومارها به نوعی رفتار مذهبی اطلاق می‌شود که فرد با روش‌هایی که اختصاصاً برای دستیابی به قلمرو و عرش الهی همراه با جذبه طراحی شده، انجام می‌دهد. افزون بر این، پیوستگی خاصی بین رؤیاهای مکاشفه‌ای ملکوت خدا و برخی طومارها مانند سپاس، نیایش فرشتگان، جنگ و قانون مسیحایی وجود دارد. اگرچه هنوز به روشنی آشکار نیست که این سنت عرفانی از بازمانده عرفان مکاشفه‌ای یهودیت معبد دوم ریشه ستانده یا از یک رشته عرفان کاهنانه فرقه‌گرایی قمران یا هردوان به وجود آمده باشد. اما این روشن است که سنت عرفانی به‌جامانده از قمران توسط یهودیان و مسیحیان در قرون بعد، بسط و توسعه یافته است. این پژوهش می‌کوشد تا با روش توصیف و تحلیل در بازخوانی مفاهیم و عناصر عرفانی طومارها به هدف بیان نوع و زبان مفاهیم عرفانی دست یابد.

کلیدواژه‌ها: قمران، طومارهای بحرالْمیت، عرفان، عروج، مکاشفه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مکاشفه‌ای است؛ اما چون هیچ چیز درباره روش‌های عروج یا درباره الهاماتی که به‌طور اختصاصی برای این‌گونه مکاشفات فرض می‌شود نمی‌گویند. بیشتر به نظر می‌رسد که تمثیلی باشند تا واقعی. همچنین هرچند متون زیادی مدعی شباهت بین زندگی مردم جامعه قمران و کاهنانی که در معبد خدمت می‌کردند و ارتباط بین کاهنان زمینی و کاهنان فرشته‌گونه هستند و خدمت مشترک با فرشتگان و حضور در معبد آسمانی بخشی از انتظارات آخرالزمانی در قمران است؛ با وجود این، شواهد اندکی برای اثبات وجود یک سنت تکامل‌یافته از عرفان کاهنانه وجود دارد. در این مورد برخی از پژوهشگران معتقدند: «یک سنت عرفان کاهنانه که براساس فهم معبد به عنوان محل حضور خداوند و در نتیجه، به شکلی منحصره‌فرد، جایی که آسمان و زمین به هم متصل می‌شوند، وجود دارد» (مایر، ۱۹۸۵، ص ۶۵).

در مورد طومارهای بحرال‌میت چندین کتاب به زبان انگلیسی به نگارش درآمده است که دو کتاب آن به فارسی ترجمه شده است. ولی تنها کتابی که به عرفان طومارها پرداخته، کتاب *اسرار جامعه قمران* (توماس، ۲۰۰۹، ص ۱۷۵-۲۰۷) است که در آن نقش فرشتگان در عروج به آسمان، نقش بلبل (شیطان) در گمراهی اعضای فرقه، رمز و راز رستگاری و دیدگاه آخرالزمانی فرقه را مطرح کرده است. مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی زمینه عرفانی طومارهای بحرال‌میت» (داویلا، ۲۰۰۰، ص ۱۵۱) بیان می‌کند که طومارهای بحرال‌میت شواهد قابل توجهی برای یک سنت عرفانی پرجنب‌وجوش که نه‌تنها شامل تفکرات نظری در مورد قلمرو آسمانی براساس تفسیر کتاب مقدس، بلکه شیوه‌های آیینی نزدیکی با چنین بنای تخیلی، همراه با علاقه به عروج تکاملی به آسمان توسط شخصیت‌های کتاب مقدس و شاید دیگران ارائه می‌دهند. مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این سؤالات می‌باشد: آیا عرفان و مفاهیم عرفانی در طومارهای بحرال‌میت دیده می‌شود؟ ابعاد و عناصر عرفانی موجود در طومارهای بحرال‌میت کدام‌اند؟ نویسندگان طومارهای بحرال‌میت ابعاد و عناصر عرفانی را به چه زبانی بیان کرده‌اند؟ چه نوع عرفانی در طومارها مطرح شده است؟ عرفان فرقه بحرال‌میت از کجا نشئت گرفته است؟

روش مقاله بر پایه گردآوری داده‌ها به شیوه توصیفی و سپس تحلیل این داده‌ها، برای استنباط از آنها در ساختار مباحث شناختی سامان یافته و این پژوهش به دنبال دست یافتن به اهداف زیر است:

کشف طومارهای بحرال‌میت «بزرگ‌ترین کشف کتاب مقدس قرن بیستم» شناخته شده است. این کشف که اطلاعاتی درباره پیدایش مسیحیت و آداب و رسوم مذهبی گروهی یهودی طی بازه زمانی اواخر قرن دوم پیش از میلاد تا سال ۷۰م فراهم می‌کند، دست‌نوشته‌های کهنی هستند که در کرانه شمال غربی بحرال‌میت در نزدیکی وادی قمران بین سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۵۶م از یازده غار پیدا شده‌اند. یافته‌ها شامل ۱۵۰ قطعه از ۸۰۰ تا ۹۰۰ نوشتاری بوده که در طی سده‌های سوم تا دوم پیش از میلاد توسط فرقه ای (فرقه بحرال‌میت) از یهودیان که دارای نگرش عرفانی بودند، به نگارش درآمده‌اند. اعضای این فرقه معتقد بودند که دنیا به شکل مشخصی بین نیروهای خوب و نیروهای شیطانی تقسیم شده است. آنها خود را از بقیه یهودیان جدا کرده و یک زندگی اجتماعی که توسط یک رهبر ماسیح‌گونه (آموزگار پاک‌ی) هدایت می‌شد، تشکیل داده بودند (ورمش، ۲۰۰۴، ص ۴۰-۴۱).

از میان طومارهایی که در قمران کشف شده‌اند و دارای عناصر عرفانی هستند، با دو نوع متن مواجه هستیم. یکی متونی که تألیف اعضای فرقه نیستند، ولی توسط اعضا خوانده می‌شده‌اند؛ مانند کتاب *خنوخ*، کتاب *محمول یعقوب*، *عهد لاوی*، *عهد عموام*؛ و دیگری متونی که توسط اعضای فرقه نوشته شده‌اند؛ مانند *سرودهای سپاس*، *آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت* (نیایش فرشتگان)، *قانون مسیحایی و طومار جنگ*. روش عرفانی که در طومارها یافت می‌شود، دستیابی همراه با جذب به قلمرو الهی است، اما هیچ سندی نداریم که نشان دهد در جوامعی که طومارهای بحرال‌میت را نوشتند، چنین عمل عرفانی وجود داشته است. هرچند تعداد زیادی از متون قمران متضمن این نوع عمل عرفانی هستند. متونی که توسط فرقه تألیف نشده‌اند، شامل گزارش‌هایی از رؤیاهای الهامی و مکاشفه‌ای می‌باشند که از نوع عرفان مرکاوا هستند. اما با این حال در هیچ‌یک از این متن‌ها نشانه‌ای مبنی بر اینکه این نوع عروج روحانی در میان اعضای جامعه قمران بوده، وجود ندارد.

در متونی که توسط اعضای فرقه تألیف شده‌اند، عباراتی درباره عروج به آسمان، همراهی با قشون فرشتگان در پرستش و ستایش خداوند، تصویرسازی از شهود اربابه حامل عرش الهی و جلوس بر اورنگ (تخت) در کنار یا روبه‌روی خداوند وجود دارد. هرچند زبان مورد استفاده برای بیان عقیده در این طومارها شبیه عروج

– شناساندن ابعاد و عناصر عرفانی طومارهای بحرالمیت؛

تحلیل دعاهای عرفانی طومارها؛

– بررسی جنبه‌های باطنی عبادات و مناسک فرقه بحرالمیت.

۱. عرفان در طومارهای بحرالمیت

عرفان مکاشفهای طومارها عبارت است از یک سبک زندگی و پروراندن عارف برای عروج به آسمان، به منظور مشاهد جلال الهی و تجربه یک انتقال باشکوه برای مشاهده و نشستن بر عرش الهی و دستیابی به یک زندگی ابدی در جوار خداوند. این عرفان از دیدگاه‌های یافته شده در اطراف عرفان یهود استخراج و در متون قمران بازسازی شده است؛ زیرا عرفان قمران و عرفان یهود از سه جهت باهم شباهت دارند: «یکی عروج؛ یعنی عروج از زمین به آسمان در طی یک سفر روحانی که در طول زندگی اتفاق می‌افتد؛ مثل: عروج خنوخ، عروج لای و عروج حزقیال. دوم فرشته وار بودن یا جلوه‌ای از میانجی فرشته؛ یعنی مشارکت با فرشتگان در پرستش و مناجات خداوند؛ به عبارت دیگر فرشته‌گونه شدن و خدمت در معبد آسمانی، که نشئت گرفته شده از فصل اول کتاب حزقیال می‌باشد و سوم تبدیل وجودی؛ یعنی وقتی عارف به دیدار عرش الهی نائل می‌آید، تغییر ماهیت می‌دهد؛ به عبارتی استحاله می‌شود» (داویلا، ۲۰۰۰، ص ۸۳-۱۶۷).

با یک نگاه اجمالی به طومارها مشخص می‌شود که بیشتر رویدادهای عرفانی در طومار سپاس و آوازه‌ها، برای کشتار حیوانی سبت که نیایش فرشتگان نیز خوانده شده، یافت می‌شود. مزیت این طومارها نسبت به کتاب مقدس، کلمات رازآمیز و قطعات شعری می‌باشد. با تفسیر ساده‌ای از این دو طومار معلوم می‌شود که این کلمات اصولاً به صورت منظوم استفاده می‌شدند و اعضای فرقه با زبان سرود و اسرارآمیز به صورت ماهرانه به تسبیح و تمجید جایگاه خداوند می‌پرداختند. به صورت ایده‌ال، عرفان عروجی شامل عروج به آسمان، تبدیل به فرشته یا موجود الهی شدن و بر تخت نشستن در عالم بالاست. این یک موضوع رایج در ادبیات هخالوتی و در برخی از متون قمران (طومار سپاس، آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت) است. تمرکز عناصر عرفانی در طومارها بر اتحاد با الوهیت به واسطه خداانگاری (خداگونگی) یا فرشته‌گونگی است؛ یعنی در مرحله اتحاد، سالک توانایی فهم سرشت پنهان حقیقت را که انسان‌های معمولی از درک و فهم آن عاجزند، پیدا می‌کند و به اسرار

آینده و گذشته و رازهای عالم ملکوت پی می‌برد. برخی پژوهشگران بیان می‌کنند که «منابع یهودی، و متون قمران و ادبیات هخالوتی جلوه‌ای از عرفان را که کانون آن پیرامون عروج انسان به آسمان، که منجر به مشارکت در مناجات آسمانی و بر تخت نشستن در آسمان می‌شود را می‌نمایانند و چنین عروجی بر شیوه‌هایی که منجر به ستایش اغراق‌آمیز و تبدیل وجودی یا فرشته‌گونه شدن است، مبتنی می‌باشد» (ولفسون، ۱۹۹۴، ص ۱۸۷). در متون قمران اندیشه مرکاوا به‌طور آشکار و واضح توسعه و بسط داده شده که در طومار آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت نیز این تفکر وجود دارد. سرودهای قربانی سبت هم به صورت جداگانه و هم به صورت یک حلقه جمع از سوی فرقه خوانده می‌شدند. جامعه قمران به احتمال بسیار زیاد روحانیت آسمانی و زمینی را به هم آمیخته است؛ و جامعه به دنبال پرستش همراه با فرشتگان بود که به انجام مراسم آیین فرقه در معبد آسمانی معتقد بودند. بر همین پایه است که گفته شده: «این نشان‌دهنده تفکر آنها از مرکاوا و هیخالوت است» (کاناگارا، ۱۹۹۸، ص ۹۷). همان‌گونه که در متن طومار نیایش فرشتگان آمده است: «کروبیان تمثال ارابه جلال را بر بالای افلاک تسبیح می‌گویند، [و عظمتشان] سپهر درخشان را در پای اورنگ جلال او می‌ستایند» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۴۱۹). برخی اندیشمندان در این باره می‌گویند: «این آوازه‌ها (سرودهای قربانی سبت) حلقه مفقوده بین مکاشفه حزقیال نبی و پایه و اساس سنت ارابه‌ای کتاب مقدس در یک طرف، و ادبیات هخالوتی سنت ارابه‌ای در طرف دیگر هستند». او به سه ویژگی نامتناقض در آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت که ارتباط بین سنت مرکاوا و سنت روحانی را برقرار می‌سازند، اشاره می‌کند: یکی ارتباط آشکار بین آوازه‌ها و مکاشفه حزقیال؛ دوم ترسیم فرشتگان و کروبیان در انجام وظایف روحانی در معبد آسمانی؛ سوم ساختار زمانی آوازه‌ها و ارتباط روحانی آنها با تقویم خورشیدی که در کتاب اول خنوخ توصیف شده است» (الیور، ۲۰۰۷، ص ۸۷). تمرکز اولیه تفسیر متون مرکاوا بر مکاشفه حزقیال در فصل اول کتاب او، متکی است. عموماً پنداشت پژوهشگران بر آن است که دیانت مسیح بیش از آنکه نمایانگر شریعت دینی باشد، بر سوبه عرفان دینی، پای می‌فشارد. از سوی دیگر، دین یهود گذشته از آنکه سنت عرفان مرکاوا را در خویش دارد، به گونه یک دین شدیداً شریعت‌مدار و فقه‌گرا معرفی می‌شود. اکنون بر پایه تحلیل داده‌های عرفانی

انسان می‌باشند، براساس متونی که دارای جنبه عرفانی و تألیف اعضای فرقه هستند، می‌پردازیم.

۳-۱. خدا

فرقه بحرالمیت خدای خود را حیّ (زنده)، قوی‌تر و با عظمت‌تر از خدایان دیگر تصور می‌کردند و به خاطر همین ویژگی زنده بودن، خدا را به صورت کسی با احساس قوی، یعنی موجودی انسان‌گونه که در آسمان‌ها استقرار دارد توصیف می‌کنند؛ زیرا خدای مشخص و انسان‌وار خدایی است که می‌توان با او رابطه برقرار کرد. تجربه‌ای که آنها درباره خدا داشتند تجربه‌ای ملموس بود به گونه‌ای که خدا را در حد فیزیکی پایین می‌آوردند و او را همانند دردی جسمی تجربه می‌کردند که همه تن‌شان را به پیچ و تاب وامی‌داشت. با بررسی سرودهای سپاس می‌توان مدعی شد که هر عضو فرقه، خدای خود را به صورت یک امر غیرعادی و اسرارآمیز تجربه کرده و در این سرودها عضو فرقه مکرراً اشاره می‌کند که مرید و مطیع این خدای حیّ است و این خداست که به او فرمان حرکت می‌دهد و اوست که به جامعه مذهبی تقدس می‌بخشد.

در میان خدایان چه کسی مانند توست، پروردگارا؟

و چه کسی همچون راستی توست؟

اینک تو امیر خدایانی

و شاه عالیجنابان

سرور ارواح و حاکم همه آفریدگان

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۹، ص ۳۵۸).

جامعه قمران در تجربه روحانی یا روبه‌رو شدن با خدا احساس غوطه‌ور بودن، خضوع، عجز و تحقیر خود در «هیچ بودن» را می‌دیدند؛ یعنی خود را در مقابل خالق گناهکار و ضعیف می‌دانستند. نویسنده این سرودهای سپاس انسانی متواضع و بی‌نهایت خاشع بوده و به این مفهوم، که در پیشگاه خدای متعال قصور در بندگی داشته است و باید با ریاضت و زهد و گام برداشتن در طریقت خدا، آن را جبران کند، آگاه بوده است. و جامعه قمران این احساس روحی و درونی را که شامل عدم شایستگی و خلوص در بندگی است را به عنوان بخشی از زندگی روزمره خود پذیرفته و در قسمت‌هایی از سرودها با عناوین مختلف آن را بیان کرده‌اند.

و با این حال، من، آفریده‌ای (هستم) از گل

طومارها و همانندسازی آنها با گذاره‌های عرفانی کتاب حزقیال، می‌توان به این پنداشت دست یافت که سوبه عرفانی دین مسیح شدیداً وامدار سوبه عرفان دین یهود است که عموماً دینی به دور از عرفان پنداشته می‌شود. از این‌رو می‌توان به اهمیت طومارهای بحرالمیت در بازخوانی اندیشه‌های عرفان مسیحیت پی برد.

۲. شیوه عرفانی فرقه قمران

اعضای جامعه قمران در پی دستیابی به معرفت عرفانی از راه تجربه‌های مذهبی خود، مانند مکاشفاتی از پیامبران که در کتاب مقدس ذکر شده، بودند و در اصل این سرودهای فرشتگان به وردی سحرآمیز که به عارف برای رسیدن به هدف خود کمک می‌کرد، تبدیل شده بودند. عارف از طریق برآیند زهد و ریاضت، توسل به اسماء سری الهی، درخواست یاری از فرشتگان و اعمالی مانند نماز، روزه و غسل برای یک معراج آسمانی آماده می‌شود. تمام سرودهای آوازها برای کشتار حیوانی سبت (نیایش فرشتگان) در آهنگی مکرر، پی در پی هم می‌آیند، و در خلال آنها، با ذکر اوصاف خیره‌کننده و باشکوه از خداوند، پی در پی بیشتر و بیشتر می‌شود. از خداوند درخواست‌ها می‌شود؛ آهنگ یکنواخت آنها در سالکان حالتی نفسانی شبیه به خلسه پدید می‌آورد. بخشی مهمی از این مناجات‌ها، تکرار «قدوشا» اسم گشایشگر ذات مقدس است: «قدوس، قدوس، قدوس، خدای لشکرها... شکوه پروردگار از جایگاهش متبارک باد» (شولم، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷) که با این ذکر، جذب عارف به اوج کمال خود می‌رسد. با نیل به این مرحله عارف تصور می‌کند که به آسمان عروج کرده است و به شهود اربابه حامل عرش الهی نایل می‌آید و در حضور جلال و شکوه عرش الهی قرار می‌گیرد و به همراه فرشتگان با ادای کلماتی به حمد و ستایش خداوند می‌پردازد. در بررسی معسه مرکاوا بیان شده است: «یک فرآیند تکاملی از یک مجموعه دعا و نماز که در جامعه به میزبانی آسمان خوانده می‌شد، به مرور زمان به رهنمودی برای پرورش الهام و عروج فردی به قلمرو بالا، یعنی به یک مناجات تکامل یافته و اسرارآمیز تبدیل شدند» (سورتز، ۱۹۹۴، ص ۵).

۳. عناصر عرفانی طومارهای بحرالمیت

پس از بیان منشأ و ویژگی‌های عرفان طومارهای بحرالمیت، به بررسی ساحت عرفانی طومارها که عبارت از خدا، جهان، فرشتگان و

چیستم؟

سرشته شده در آب

لیاقت و توان من چیست؟

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۰، ص ۳۴۸)

در این سرودها و سایر متونی که در قمران کشف شده، احترام مطلق برای خدا وجود دارد. احترام و حرمتی که به اعتقاد اعضای فرقه به خدای یکتا تعلق دارد. برای نمونه سرودهایی که معمولاً نشان می‌دهند نام «پهوه» برای خداوند چقدر مناسب است. این احترام زیاد به خداوند برگرفته از اعتقاد جامعه قمران به برتری خداست. این ویژگی می‌تواند در توصیف‌های مختلف از ذات مقدس متعال هنگامی که خدا به عنوان «پادشاه» توصیف می‌شود، مشاهده شود خدایی که تنها اوست، سلطان و قادر مطلق و چنین می‌نماید که گوینده دارای روحی عمیقاً مذهبی و سرشار از ایمان و عرفان است. این مفهوم اقتدار در چند نمونه از سرودها یافت می‌شود:

در کنار تو چیزی نیست

و چیزی نمی‌تواند در قوت با تو مقایسه شود

در حضور جلال تو هیچ چیز نیست

(همان، سرود ۱۹، ص ۳۵۸)

اعضای فرقه معتقدند که خداوند یکتا کنترل جهان و همه افراد آن را در اختیار دارد. در تعدادی از سرودها، پیروان فرقه اعتقاد داشتند که صالحان و پرهیزکاران یا آنهایی که شریعت خدا را به خوبی درک و رعایت کرده‌اند، روزی در دادگاه عدل الهی در سایه اقتدار و عظمت الهی در کنار یا قبل از خدا قرار گیرند و برای همیشه در آن مکان مقدس و ابدی جاودان خواهند بود. بر همین اساس گفته شده است: «اسنی‌ها (با فرض اینکه فرقه قمران اسنی بوده‌اند) به جاودانگی اعتقاد داشتند» (یوسفوس، ۱۹۹۶، ص ۶۰۷).

با وجود این، به وضوح احساس عمیق جامعه به خدا به صورت مرموز و اسرارآمیز در این متون دیده می‌شود؛ و چون عضو فرقه به خدا برای هر چیزی وابسته است، از آن می‌ترسد. ترسی که عضو فرقه در این سرودها بیان می‌کند، نشان‌دهنده مواجهه با ذات خداوند و اسرارآمیز می‌باشد. این احساس از نظر کیفی متفاوت است و بسیار بیشتر از ترس از دشمن یا هر چیز دیگری می‌باشد، که می‌تواند اعضای فرقه را تهدید کند. از دیدگاه اعضای فرقه، هر واقعه چه طبیعی و یا ناشی از عمل فرد از نظر طرح کلی خداوند برای جهان

انعکاسی دارد. اعضای فرقه از داوری خدا تا حدی می‌ترسیده‌اند که ادعا کرده‌اند دچار واکنش‌های فیزیکی مانند: لرزش، تکان و چیزی که «محنت زده شدن قلب با وحشت» نامیده می‌شود، شده‌اند. این ایده که اعضای فرقه از خدا به خاطر عظمت و شکوه عرش و جلال او ترسیده‌اند و دائماً احساس گناه و قصور در بندگی می‌کنند، یک نمونه کامل از خودشناسی است که می‌توان از این سرودها برداشت کرد.

یکی از احساسات و عواطف ذکرشده در سرودها غضب و خشم خداوند در برابر بی‌تقوایی است، اما غضب خداوند که اعضای فرقه به خداوند نسبت می‌دهند، متفاوت از خشم خدا نسبت به افراد بی‌تقواست. منظور از غضب خدا در این سرودها یک مهر عاشقانه و محبت پدرا نه مدنظر است. به عبارت دیگر، آنها معتقدند چنانچه دچار لغزش و گناه شوند، خدا آنها را مجازات و کیفر نمی‌دهد؛ بلکه چون خدا در میان آنهاست، با بیانی سرشار از محبت مانع از انحراف و لغزش می‌شود و از آنها مراقبت می‌کند تا به رستگاری برسند. رویارویی اعضای فرقه با ذات خداوند شامل این احساس می‌شود که خداوند باید بیشتر به عنوان پدر، آموزگار تسلی‌بخش، یکی از اعضای جامعه، و مراقب که در جامعه مقدس آنهاست، پذیرفته شود و با روش‌های فردی تجربه و درک شود.

زیرا تو (چون) پدری هستی

برای همه [پسران] راستی‌ات

و چون زنی که کودکش را مشفقانه دوست دارد

اینچنین از آنان خوشنود می‌شوی

و چون پدرخوانده‌ای که کودکی را در دامانش می‌گیرد

از همه آفریدگانت مراقبت می‌کنی

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۸، ص ۳۵۶)

این مطالبی که در سرودها استنباط می‌شود، نشان‌دهنده یک رابطه خاص با خداوند است. خدا همانند پدری که مراقب فرزند خود است، از این اهل قداست مراقبت می‌کند؛ و چون خدا آنها را در گروه پاکان و پرهیزگاران قرار داده، پس خداوند شایسته پرستش است. اعضای فرقه اراده خدا را در همه اعمال و در همه آنچه را که در اختیار دارند، می‌بینند. برای همین، هرچه را که خدا فرموده اجرا می‌کنند و بر همه آنچه از سختی‌ها و شفقت‌ها که بر آنها گذشته، شادمانی می‌کنند و هیچ چیز آنها را راضی نمی‌کند، مگر اینکه اراده خدا در آن باشد. از هیچ چیز جز فرمان خداوند لذت نمی‌برند و

شیطان در این دنیا مجسم می‌گردد و پیروان او جایگاهی حقیقی و معینی برای او در درون یک حوزه و نظام گسترده‌تری مشخص کرده‌اند و افرادی که با بلبال (شیطان) ارتباط بیشتری دارند از اسرار او آگاه هستند. نظر اعضای فرقه قمران در مورد جهان، شامل پذیرش جامعه به عنوان محلی جدید از تقدس و خود به عنوان متعهدین واقعی و پاکان می‌شود. بر همین اساس اندیشمندان بیان کرده‌اند که: «تحت حمایت آموزش‌های لغزش‌ناپذیر جامعه، عضو فرقه معتقد است که در شهر واقعی خدا زندگی می‌کند؛ شهری که براساس قانون پیامبران ساخته شده است. استعاره‌های معماری بیشتری در طومارها به کار رفته، که نشان‌دهنده امنیت و محافظت می‌باشد. این فرقه منزلگاه قداست، کمال و حقیقت، و قانون و امنیت است» (ورمش، ۲۰۰۴، ص ۱۶۸). در عقیده دو روح در قمران، در طومار قانون جامعه هیچ شواهدی از دوگانگی کیهانی یا جبرگرایی و تأثیرات ثنویت زرتشتی دیده نمی‌شود. باید توجه داشت که از نگاه پژوهشگران این دوگانگی (ثنویت) اعتقادی نمی‌تواند برگرفته از دنیای غیرسامی همچون زرتشت دانسته شود. همان‌گونه که از نگاه پژوهشگران چنین دوگانگی برآمده از تمایلات درونی است: «ارواح کاملاً به سادگی امیال یا خصوصیت معنوی و یا نیروی برانگیختن در انسان هستند، که او را به روشی خاص به انجام عمل هدایت می‌کند» (مولر، ۱۹۶۱، ص ۴۱۳) و به این معنی که ارواح به سادگی گرایش‌ها و تمایلات هستند که در قلب هر انسان آشائه پیدا می‌کند و خدا در نهاد هر انسان شر و خوبی قرار داده، که هر کس از بین این دوتا یکی را انتخاب می‌کند.

«او بشر را آفریده تا بر جهان فرمان براند، و بر او دو روح مستقر داشته که تا زمان سزادهی او (خداوند) در [مسیر] آن گام بردارد: روح‌های راستی و ستم» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۱۷۵). همچنین سروده‌های سپاس نیز دیدگاه کیهان‌شناختی، دوگانگی، و تفسیر جبرگرایانه از عقیده به دو روح اعضای جامعه قمران را ارائه می‌دهند. به این معنا که خدا سرنوشت هر انسانی را از بدو تولد به جهت خوب یا بد، و ضعیف در برابر وسوسه‌های شیطانی مقدر کرده است. انسان گناهکار تنها می‌تواند به فضل و لطف خدا نجات یابد. اینکه انسان احساس گناهکار بودن، یا رستگاری کند، فقط به فضل الهی بستگی دارد.

همه این چیزها را [تو در حکمت خود مقرر داشته‌ای]

[تو] همه کارهایت را [تعیین فرموده‌ای]

حتی پیش از آفرینش آنها

همیشه خدا را داور و ناظر بر امور می‌دانند و او را به عنوان خالق لایزال و به خاطر همه خوبی‌هایش مبارک می‌خوانند و او را سپاس می‌گویند، و در زمان‌هایی که خدا مقرر کرده، در هنگام طلوع و غروب آفتاب، هنگام نو شدن ماه و در پایان ماه و در آغاز فصل‌ها او را تسبیح می‌گویند و آن را نشانی برای باز شدن قفل شفقت‌های ابدی می‌دانند.

در آغاز ماه‌های فصول (سالانه)

و در ایام مقدس که برای ذکر مقرر شده‌اند

در آغاز سال‌هایش

من با آگاهی ترنم می‌کنم و همه آهنگم

برای جلال خداوند است

به خدا خواهیم گفت «ای پاکیزه من!»

ای «چشمه معرفت» و «منبع قدرت»!

(ورمش، ۱۳۹۷، ص ۱۸۰-۱۸۲).

۲-۳. جهان

منبع کیهانی و کیهان‌شناختی جامعه قمران در عقیده به دو روح و در مفهوم آفرینش (خلقت) که در طومار جامعه مطرح شده، به وضوح مشهود است. ایدئولوژی کیهان‌شناختی و معادشناختی آنها به‌طور معمول با تفکر آخرالزمانی به هم آمیخته شده است. نبرد بین نیکی و بدی از این منظر که یک درگیری بین درستکاری و شرارت، بین فرشته نور و فرشته تاریکی، بین روح حقیقت و روح دروغ، بین خدا و شیطان است، ناشی از جهان‌بینی جامعه قمران است که این حاکی از نبرد دائمی بین خیر و شر و ناشی از اعتقاد به دو روح است؛ زیرا بر طبق این عقیده، بلبال با نیروها و ارواح خود بر این جهان تسلط دارد و انسان‌ها را به خطا می‌کشاند؛ و صحنه نبرد بین خوبی و بدی در این جهان از آغاز خلقت شروع شده است؛ و خدا آن را در جنگ پسران نور در برابر پسران تاریکی به اوج خود می‌رساند. بر همین پایه برخی پژوهشگران در این مورد بیان می‌کنند: «خدا انسان را برای حاکمیت بر جهان خلق کرد و دو روح یکی خیر و دیگری شر را در وجود او نهاده است» (هربرت، ۲۰۱۲، ص ۸۳). خداوند جهان را به گونه‌ای خلق کرده که فرشته تاریکی (شیطان) مطابق طرح کلی خلقت و آفرینش خداوند در حوزه مشخص گردیده خود سلطنت و پادشاهی می‌کند، براساس نوع جهان‌بینی فرقه قمران، اعمال و کردار

قشون ارواحت

و اجتماع [مقدسینت]

[آسمان‌ها و همه] قشون‌هایشان

زمین و همه آنچه ثمر آورد در دریاها و ژرفاها

زیرا تو آنها را قبل از ازل مقرر داشته‌ای

تا میثاق تو را به گوش دل بپذیرد

و در همه (طریقت‌هایت) گام بردارد

و تا [بتوانی عظمت خود را] به وی [بنمایی]

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۵، ص ۳۲۵).

۳-۳. فرشتگان

فرشتگان در طومارها در مرتبه‌ای پایین‌تر از خداوند قرار می‌گیرند و جلوه‌های او به‌شمار می‌آیند. فرشتگان دارای سلسله‌مراتبی هستند و هر یک کارکرد ویژه خود را دارند. خدمت به خداوند، محافظت از انسان، حکمفرمایی بر طبیعت و نگهبانی از پدیده‌ها از جمله کارکردهای آنها محسوب می‌شود. چون خداوند دور از دسترس است، از این‌رو فرشتگان در نقش واسطه عمل می‌کنند و این فرشتگان هستند که رؤیاهای مکاشف‌های که برای برخی افراد روی می‌دهد را به آنان منتقل می‌کند. گروهی دیگر از فرشتگان فروافتادگان (هبوط کرده) هستند، که روی زمین قرار دارند و ممکن است در کارهای شر دخیل شوند؛ و علت هبوط آنها سرپیچی از امر خداوند و سجده نکردن بر انسان است (فلنچر لویز، ۲۰۰۲، ص ۶). پرستش آدم توسط فرشتگان و کیفیت این پرستش در «طومار مزامیر» مطرح شده است. نقش برجسته فرشتگانی (مانند، میکائیل، جبرئیل، رفائیل، و...) در «طومار جنگ» باعث شده که برخی چنین نتیجه بگیرند که در این مکاشفه، اسرائیلی‌ها در جنگ مقدس رزمندگان و تماشاگران منفعل و بدون مسیح نظامی هستند و تمام مسئولیت شکست دشمن دست خدا و عوامل ماوراءالطبیعی (فرشتگان) است. «طومار جنگ» به فرشته‌هایی اشاره می‌کند که دوشادوش انسان‌های راستی گزیده به مبارزه علیه نیروهای ظلمت می‌پردازند. در طومارها انسان‌ها با توجه به مسیری که در زندگی پیش می‌گیرند، به دو گروه انسان‌های پیرو فرشته نور و راستی و انسان‌های پیرو فرشته ظلمت و تاریکی تقسیم می‌شوند. افراد جامعه قمران در سلک فرشته نور درآمده و می‌بایست در آخرالزمان با فرشته تاریکی و نیروهایش نبرد کنند. در اینجا فرشتگان نیک و بد با انسان‌ها بخشی از ارتش جنگاوران را تشکیل می‌دهند. نام‌های فرشتگان یعنی فرشته‌هایی که در رأس این دو سپاه وجود دارند، بر روی حفاظ‌های برج‌ها حک شده است (حاج ابراهیمی و قادری اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۷). جامعه قمران در مقام پسران روشنایی در

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۳، ص ۳۱۹).

این نوع جهان‌بینی نقش بزرگی در تفکر عهد عتیق داشت و این دورنمایی از ایدئولوژی جامعه قمران در مورد جهان است. باید توجه داشت که این دوگانگی (ثنویت) اعتقادی پیش از آنکه در طومارها دیده شود، در دین زرتشت به باور نشسته است و به دلیل قدمت بیشتر این اعتقاد، بر اندیشه طومارها، بدیهی است که گمانه اقتباس این مفاهیم از دین زرتشت به دیده می‌آید؛ اما اکنون هیچ دلیلی برای این اقتباس وجود ندارد؛ آنچنان‌که پژوهشگران بسیاری نیز بر آن صحنه گذارده‌اند.

۳-۲-۱. طرح خداوند برای جهان

اعضای فرقه قمران معتقدند که آنها و همه انسان‌های دیگر با طرح الهی که توسط خداوند از آغاز خلقت فراهم شده تناسب دارند. این طرح برای اعضای فرقه یادآور یک امر مرموز و اسرارآمیز است که پیامبر آنها یعنی آموزگار پاکی به بصیرت و بینشی درباره طرح کلی جهان رسیده و آن را برای اعضای فرقه آشکار ساخته است. این ایده در کل سرودهای سپاس دیده می‌شود که طریقت خداوند برای همیشه مشخص و معین است. از این‌رو یک تسلیم محض که نشان از خودشناسی عضو فرقه دارد در برابر این طرح اعجاب‌انگیز خداوند از طرف جامعه قمران از دیرباز دیده شده است و افراد آن برای خیر و شر انتخاب شده‌اند. پژوهشگران در این باره باور دارند که: «فرقه قمران پا را فراتر می‌نهند؛ اینکه خداوند کردار انسان را می‌داند، نه تنها به این معناست که او آینده آنها را پیش‌بینی می‌کند؛ بلکه آنها را مقدر کرده است. حکومت خداوند بر جهان به تقدیر ابدی او وابستگی دارد. هر چیزی از قبل توسط او و از آغاز تثبیت شده است» (ریگرن، ۱۹۶۳، ص ۵۳). خواهیم دید که متن طومار سپاس هویدای این برداشت است. و چگونه کسی می‌تواند کلمات را تغییر دهد؟

تو خود به تنهایی عادلان را [آفریده‌ای]

و او را از رحم مقرر داشته‌ای

برای زمان نیک‌خواهی

پرمشقتی خواهد بود که از وقتی امتی وجود داشته؛ مانند آن دیده نشده است و در آن زمان قوم تو نجات خواهد یافت (دانیال، ۱:۱۲).

احساس عمیق بی‌ارزش بودن (هیچ، پوچ بودن) در این سرودهای سپاس کاملاً مشهود است. سراینده این نیایش‌ها (آموزگار پاک) فراموش نمی‌کند که «مخلوق ضعیفی» است؛ به‌طوری‌که در برابر عظمت خداوند «هیچ» است، «عدم» است و این حس می‌تواند با تجربه روحانی حاصل آید. این ذات خداوند است که چنین احساساتی را برمی‌انگیزد. این ترس یا گناه نیست که موجب چنین احساساتی می‌شود؛ بلکه مواجه شدن با خداست که آن را ایجاد می‌کند. «جامعه قمران عمیقاً باور داشتند که انسان یک مخلوق فانی، ناتوان، غرق در گناه و وابسته به خداست و این به معنی «خودشناسی» است» (منصور، ۱۹۶۴، ص ۱۰۲). برخی از پژوهشگران بر این نکته صحه گذاشته‌اند: «آگاهی از بی‌اهمیت بودن و بی‌ارزش بودن انسان، به نوبه خود یک پدیده مذهبی عمومی است و بسیاری از اندیشه‌ها در نوشته‌های قمران در این باره می‌تواند در عهد عتیق ردیابی شود. اما این تصورات در اینجا با چنان تأکیدی ارائه شده‌اند که تقریباً انگیزه اصلی در مفهوم قمرانی انسان شده‌اند. در هر حال اینها چنان به کرات در سرودها تکرار شده‌اند که تأثیر نیرومندی از هیچ بودن و تباهی انسان را نشان می‌دهد» (رینگرن، ۱۹۶۳، ص ۹۴-۹۵). اعضای فرقه قمران مفهوم شرک را در هر جنبه از زندگی مطرح می‌کنند. به‌طوری‌که جهان، سیاه یا سفید و یا خیر یا شر در نظر گرفته می‌شود. مطمئناً خداوند می‌تواند به‌طور کامل عاری از گناه باشد؛ ولی انسان در نقطه مقابل آن قرار دارد.

پاکی، من می‌دانم، از بشر نیست

و نه کمال طریقت از بنی آدم

همه کارهای پاک متعلق به خدای متعال است

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۲، ص ۳۵۴).

جامعه قمران خود را به عنوان یک گروه مذهبی با احساس عمیق انسانیت می‌بیند. عضو فرقه دائماً تکرار می‌کند که هیچ کاری بدون کمک و هدایت خداوند انجام نمی‌شود. در مبارزه روزانه بین خیر و شر، خوبی تنها زمانی برنده می‌شود که خداوند همراه باشد. طبق این سرودهای سپاس و قانون جامعه، فرقه قمران معتقدند که در میانه مبارزه خیر و شر قرار دارند. زمین میدان جنگ است و جامعه می‌داند که اسیر این نیروهاست و اعتقاد دارند که در قیامت خداوند پیروز است.

معرض شرور بلبال و دیوها قراردارند و هر لحظه امکان گمراهی آنها وجود دارد؛ اما می‌توانند به یاری شاهزاده روشنایی امیدوار باشند. شاهزاده روشنایی همان میکائیل و ملک صدیق آسمانی است و از این رو ملک صدیق در جایگاه منجی آخرالزمان قرار می‌گیرد؛ یعنی به یک شخصیت آسمانی تبدیل می‌شود که نجات‌بخش است، که همانند بلبال نیروهای فرعی زیر فرمان او هستند که همان فرشتگان روشنایی‌اند. در آخرالزمان پسران روشنایی با فرشتگان خیر در یک سپاه قرار می‌گیرند تا با بلبال و دیوهای همراه او و نیز انسان‌های پلید که به بلبال و نیروهای شر پیوسته‌اند و در سپاه پسران تاریکی قرار گرفته‌اند، نبرد کنند و آنها را از پای درآورند.

جاذبه همراه با پرستش فرشتگان در سرودهای قربانی سبت مشهود است، و این همراهی فرشتگان با خدا و سرودهایی که فرشتگان می‌خوانند، در نوشته‌های آخرالزمانی مورد ستایش قرار گرفته است. با آنکه درباره اعمال عبادی و مناسکی که پرستشگران بشری تلاش می‌کردند با آنها این‌گونه مراسم فرشتگان را تجربه کنند، اطلاعات اندکی در دست است (فرانسیز، ۱۹۶۲، ص ۱۰۹-۱۳۴). شاید همین باشد که پولس به آنها اشاره می‌کند، وقتی به کولسیان هشدار می‌دهد که: «از تصمیمات افرادی که به سراغ ریاضت کشیدن و پرستش فرشته‌گونه می‌روند و به نوعی عالم مکاشفه‌ای دست می‌یابند، سلب صلاحیت نشوند» (کولسیان، ۲:۱۸). پولس به کولسیان می‌گوید مراقب باشید کسانی که اهل ریاضت و همراهی با فرشتگان هستند و توانستند به قدرت مکاشفه دست پیدا کنند، با حرف‌هایشان باعث نشوند که شما ایمانتان را از دست بدهید؛ یعنی ایمان شما از کارهای جادوگرانه و مکاشفات آنها بالاتر است و باید قدرش را بدانید.

۳-۴. انسان و جایگاه او در آفرینش

فرقه بحرالمیت بر این باور بودند که همه انسان‌ها به دو گروه فرزندان نور و فرزندان تاریکی تقسیم می‌شوند. اعضای فرقه خود را متعلق به فرزندان نور می‌دانستند و دشمنان آنها هم متعلق به فرزندان تاریکی بودند و آنها معتقدند که پیروزی آنها بر فرزندان تاریکی نزدیک است و این پیروزی در زمان «مشقت عظیم» خواهد آمد، تا خداوند قوم را نجات دهد (یادین، ۱۳۹۰، ص ۱۶۸). نویسنده طومار سپاس این باور را بر فرازی از کتاب دانیال بنا نهاده است: «و در آن زمان میکائی، امیر بزرگی که به جهت قوم تو می‌ایستد؛ برخواهد خواست و چنان زمان

۳-۴-۱. رابطه انسان با خدا

از میان طومارهای بحرالمیت در طومار «آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت» (نیایش فرشتگان) و «طومار جنگ» به انسانیت و کیفیت پرستش و عبادت خدا توسط انسان اشاره شده است. بررسی دقیق طومار نیایش فرشتگان نشان می‌دهد که بسیاری از آنچه درباره انسان ملکوتی گفته شده است: پرستش کنندگان بشری و سالکانی که به آسمان عروج کرده‌اند، حالت‌های غیرقابل تصور و تغییرناپذیر، بر اثر مشاهده قلمرو حکیمانه و بزرگ و خدای قادر مطلق، تخت غیرقابل دسترس خداوند، درجات و جلوه‌های لشگر فرشتگان و مقام خدمتکاران خداوند که بسیار شگفت‌آور و شکوهمند و درخشان است؛ نسبتاً در مکان و زمان عبادت و تجربه روحانی به آنها دست می‌دهد؛ و در واقع در معبد راستین یعنی در پیشگاه و عرش الهی به دست آورده‌اند. هنگامی که آنها می‌گویند این مناجات را از عرش خدای متعال کسب می‌کنند، نباید باعث شگفتی شود. چنان‌که وقتی خونخ پس از بازگشت شصت روزه از عروج به آسمان، مشاهدات خود را برای پسران و قومش بیان می‌کند، آنها شگفت‌زده می‌شوند، بلکه این بدان معناست که در واقع آموزگار پاکی و بعضی از اعضای فرقه، فضای عرش آسمانی را تجربه کرده‌اند و به مکاشفه دست یافته‌اند که در طومارها هم به این تجربه روحانی اشاره شده است: «آنان علو سلطنتش را طبق دانش خود می‌ستایند و [جلال او را در همه] آسمان‌های شاهانه‌اش تمجید می‌کنند. در اعلی‌علیین [طبق همه فهم خود] مزایم عالی [می‌سرایند] و تاللو شکوهمند شاه خدایان را در جایگاه‌های خویش برمی‌شمارند» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۴۱۱).

۳-۴-۲. طریقت و معرفت

انسان به خاطر رذالت‌ها، سرکشی‌ها و گناهان نمی‌تواند گام‌هایش را استوار سازد؛ زیرا قبول عذر و توبه با خداوند است و انسان در اولین قدم باید از تمام گناهان و اشتباهات گذشته از خداوند عذر بخواهد. عضو فرقه باید با تمام وجود خود را وقف خداوند کند. همه آنچه را که از معرفت، قدرت و اموال دارد را به جامعه خدا بیاورد؛ یعنی به مال دنیا و حب دنیوی پشت پا بزند. تا روح و روان او تهذیب و پاکیزه گردد و همه دستورات خداوند را در زمان مقرر انجام دهد و در رعایت زمان دقیق انجام فرایض دقت کند که به تأخیر نیفتد. خداوند

معرفت حقیقی و داوری راستین را بر کسانی که راه او را برگزیده‌اند، آشکار می‌کند. او همه کسانی که در طریق حق گام بردارند، طبق روحشان و قانون زمانه در معرفت هدایت می‌کند، و اسرار حقیقت متعال را بر آنان مکشوف می‌سازد. در واقع خدا راه را برای آنها هموار می‌سازد و به آنان تعلیم می‌دهد که به تمام آنچه در آن زمان از ایشان خواسته شده، عمل کنند تا خداوند مانع انحراف او بشود و او را به سرمنزل کمال برساند.

کمال طریقت من به دست اوست.

و پایداری قلب من

و انحراف مرا رفع خواهد کرد

از طریق پاکی خویش

زیرا نور من ساطع شده است

از منبع معرفت او

(ورمش، ۱۳۹۷، ص ۱۸۶).

هرکس در طریقت حق گام بردارد خدا قلب او را روشن می‌سازد و قلبش در برابر عظمت خدا خاشع می‌گردد و هرکس در روح حق قدم بردارد به آرامش عظیم در حیاتی طولانی و شادی ابدی در حیاتی بی پایان می‌رسد، و این وعده خداوند است به کسانی که در کمال طریقت او گام برمی‌دارند. در سند دمشق خداوند به مکاشفه‌ای اشاره می‌کند که از سوی خدا به کسانی که احکامش را انجام می‌دهند و در روح حق قدم برمی‌دارند، عنایت می‌شود: «او (خداوند) اوقات مقررری از نیکخواهی را برای آنان که احکامش را می‌جویند و در کمال طریقت گام برمی‌دارند تعیین کرده است. او چیزهای نهان را بر چشمان ایشان مکشوف ساخته و چنان گوش‌هایشان را باز کرده که بتوانند (اسرار) عمیق را بشنوند و همه چیزهای آینده را پیش از وقوعشان دریابند. اکنون گوش کنید، ای همه کسانی که پاکی را می‌شناسید» (ورمش، ۱۳۹۷، ص ۲۲۲).

۳-۴-۳. کمال انسان

اعضای فرقه معتقدند که رستگاری تنها به دست خداست؛ و باور داشتند که راه‌هایی برای تقوا و تزکیه وجود دارد که به رستگاری منجر می‌شود. در نهایت خداوند می‌تواند یا نمی‌تواند فرد را نجات دهد. اما اعضای فرقه به انجام وظایف معین خود را ملزم می‌دانستند، تا به هدف خود که «اتحاد با خداست» برسند. پژوهشگران به

موضوع راه‌های کمال براساس سرود ۱۷ طومار سپاس، که اساساً آموزه و مبنای تعلیم روحانی قمران نامیده می‌شود، می‌پردازند: «اساساً سه مجموعه مفاهیم وجود دارد که اعضای فرقه آن را درک می‌کنند و می‌تواند آنها را به خدا نزدیک‌تر کند. ابتدا شناخت حقیقت خدا و آشنایی با اسرار او، دوم پاکی از گناه و گام برداشتن به سوی خدا یا رهایی از ناخالصی و بی‌ایمانی، سوم اتحاد و وحدت با فرزندان حق و ملحق شدن به جامعه مقدس» (رینگرن، ۱۹۶۳، ص ۱۱۳).

اگر این سرود با دقت بررسی شود، نمی‌توان بلافاصله این مفاهیم را به عنوان راه‌های رسیدن به رستگاری تلقی کرد؛ زیرا عضو فرقه معتقد است برای رستگاری باید عنایت و لطف خدا هم شامل حال او شود و به همین سبب مدام از خدا به خاطر اینکه او را بخشیده و درباره اسرارش به او آگاهی داده و وی را در مسیر سیر و سلوک به سوی کمال قرار داده، سپاسگزاری می‌کند. اعضای فرقه قمران به شدت به شکوه و عظمت خداوند از طریق نشانه‌های عقلانی، عشق، رحمت، بخشش و آسایش واکنش نشان می‌دهند. آنها در مواجهه با ذات خداوند، احساس عشق، بخشش، رحمت و آسایش می‌کنند. اما این احساسات را نباید با احساس عشق و بخشش روزمره انسان اشتباه گرفت؛ برای مثال در یک حالت کاملاً واضح مشاهده می‌شود که اعضای فرقه این جنبه را در سرودهای زیر بروز می‌دهند:

تو را سپاس می‌گویم پروردگارا!

زیرا مرا با قوت خود بر پا نگه داشته‌ای

روح مقدس را بر من نازل فرموده‌ای

تا لغزش نیابم

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۵، ص ۳۷۵).

به باور پژوهشگران نکاتی می‌تواند به عنوان راهی برای ادامه رستگاری و کمال تلقی شود که به معنای پیش خدا رفتن پس از مرگ و همچنین شرط برگزیده خدا بودن، باشند. بنابراین به خاطر خودشناسی اعضای فرقه، آنها توسط خداوند انتخاب شده، و الطاف خاص را دریافت می‌کنند. اما برای اینکه عنایت خدا شامل حال آنها شود، باید روشی جدیدی از زندگی را ادامه دهند. آنها به عنوان افراد برگزیده باید از شیطان دوری کنند و باید وارد جامعه شده و غرق در شناخت خداوند و بخشش او به خاطر گناهانشان شوند. در نتیجه

اعضای فرقه به خاطر تجربه مثبت قدسی و روحانی احساس می‌کنند که خداوند به اندازه کافی به آنها لطف دارد که شکوه را برایشان مقدر ساخته است، و احتمال تغییر سرنوشت به خاطر رحمت خدا برای آنها وجود دارد. این نکته مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است: «قابل توجه است که این تکریم عمیق، با شادی و اعتماد به آگاهی برگزیده شدن و نجات و مشارکت در علم شگفت‌انگیز خداوند همراه است» (رینگرن، ۱۹۶۳، ص ۱۱۲). از دیدگاه اعضای فرقه قمران خدا سرشت جهان و مردم را طبق یک برنامه مقدر ساخته است. اما همان‌طور که در سرودهای سپاس دیده می‌شود، انسان می‌تواند انتخاب کند؛ یعنی موجودی انتخاب‌گر است. می‌توان تصور کرد که عضو فرقه حس می‌کند که این امید وجود دارد؛ زیرا در چند مورد آموزگار پاکی اشاره می‌کند که افراد خاصی پای گذاشتن در مسیر شر را درست زمانی که راه راست هم به وضوح وجود دارد را برمی‌گزیند. طبق نظر پیروان فرقه، روح خدا به آنها امکان خواهد داد تا به شرایع خدا بگروند. در این طرح، تغییر امکان‌پذیر است؛ اما باید صادق باشند همان‌طور که در طومار جامعه آمده، افراد تازه وارد به شدت مورد آزمون و آزمایش قرار می‌گیرند. تغییر توسط جامعه به عنوان هدیه‌ای از لطف و رحمت خدا دانسته می‌شود که تنها از طریق تجربه واقعی و روحانی حاصل می‌شود. چندین سرود وجود دارد که عضو فرقه از طریق آن تلاش می‌کند تا این تجربه مثبت را بیان کند.

و می‌دانم که امید هست

به آنان که از گمراهی باز می‌گردند

و به آنان که گناه را ترک می‌کنند

(ورمش، ۱۳۹۷، سرود ۱۴، ص ۳۶۶).

عرفانی که در طومارها مطرح است بسیار واقع‌گرا و خوشبینانه است و در این متون هیچ اشاره‌ای به نفس سلوک، رفتار عرفانی و چگونگی ارتباط با خداوند، یعنی جنبه عملی عروج مکاشفه‌ای نشده است. اما با توجه به کشف متون مکاشفه‌ای که تألیف اعضای فرقه نبوده است، می‌توان نتیجه گرفت که روش سلوک آنها همانند روش مکاشفاتی بوده که در کتاب مقدس و این متون نقل شده است. اما به خدانشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، یعنی جنبه نظری عرفان پرداخته شده است، و مدام در این سرودها و نیایش‌ها عضو فرقه دمی از یاد خدا غافل نیست. خاکساری، پرهیز از ما و من و فروتنی از

نتیجه‌گیری

عرفان در طومارهای بحرالمیت دارای ساختار چندوجهی می‌باشد. این واژه به مفاهیم کیهان‌شناختی، آخرت‌شناسی (آخرالزمانی) و مفاهیم الهیاتی در حوزه باطنی و هستی‌شناختی اشاره دارد و مشمول نوعی طرح پویا از مکاشفه، علوم اسرارآمیز و سری می‌باشد که هریک از ابعاد و جنبه‌های این مفاهیم دارای برخی نتایج اجتماعی و معرفت‌شناختی هستند و نشان‌دهنده یک نیروی درونی از رستگاری و عروج به آسمان می‌باشند. فرقه بحرالمیت زهد و ریاضت را با کشف و شهود آمیخته بودند و با زبان شعر و آواز به حمد و تسبیح عرش خداوند می‌پرداختند. آنها از هرگونه لذت نفسانی اجتناب می‌ورزیدند و گونه‌ای از «فنا فی الله» را در تفکر و دعا می‌جستند. غایت سلوک و مجاهده آنها عروج به آسمان، دستیابی به عرش خداوند و همراهی با قشون فرشتگان در پرستش و ستایش خدا و حضور در اجتماع اسرائیل در آخرالزمان بود. این فرقه دارای تشکیلاتی از نوع «اخوت» بود. در میان فرقه بحرالمیت اندیشه سحر و فرشته‌شناسانه وجود داشته است. آنها امیدوار بودند که با زهد، خویش‌داری و مشاهده بتوانند به قدرت‌های سحرآمیز و روحانی دست یافته و آینده را پیش‌بینی کنند. در متون قمران اندیشه عرفان مرکاوا به‌طور آشکار و واضح پرورانده و بسط و توسعه داده شده که در طومار آوازه‌ها برای کشتار حیوانی سبت به ارتباط بین سنت مرکاوا و سنت روحانی اشاره شده و جامعه به دنبال پرستش همراه با فرشتگان در معبد آسمان و معرفت عرفانی از طریق تجربه‌های روحانی خود بودند. فرقه بحرالمیت با گذراندن زندگی در بیابان‌ها و آمادگی برای آمدن پادشاهی خدا پایان جهان را نزدیک می‌دانستند و اندیشه «ارابه الهی» آنها را مجذوب کرده بود و عرفان در متون قمران از نوع جذبه‌ای است. علائم و شواهد اسرارآمیز و رازوارانه در برخی متون قمران نشان می‌دهد که صورتی اولیه و کاربردی از عرفان در میان اعضای فرقه قمران وجود داشته است. فرقه قمران خدا را قوی‌تر و با عظمت‌تر از همه خدایان تصور می‌کردند. آنها اعتقاد داشتند که در حضور ذات خدا یک غبار و خاکستری بیش نیستند، و امیدوار بودند روزی در دادگاه عدل الهی در سایه اقتدار و عظمت الهی قرار گیرند. خداوند کنترل کاملی نه‌تنها روی جهان طبیعی، بلکه بر افراد آن هم دارد. بنابراین اعضای فرقه احساس می‌کردند که مجبورند احترامی را که سایر یهودیان نسبت به خداوند رعایت نمی‌کنند، براساس پیمان جدیدی که با خدا بسته‌اند، رعایت کنند و احترام زیادی برای خدا قائل باشند.

ویژگی‌های بارز اعضای فرقه است. در این سرودها نشانه‌های عجز، ناتوانی، اعتراف به خطا و گناه در برابر خدا هویداست؛ زیرا اولین قدم برای ارتباط با فرشتگان به عنوان واسطه خداوند، خودشناسی است. به اعتقاد نویسندگان، اشتغال به نفس و تلاش برای استكمال آنکه لازمه معرفت و انسانیت است از عرفان فطری انسان که از سوی خداوند متعال برای هدایت انسان به سرمنزل مقصود در سرشت وی نهاده شده است، نشئت می‌گیرد و به قوم و ملت خاصی اختصاص ندارد. چنان‌که تهذیب نفس، خودشناسی و در نهایت خداشناسی که خمیرمایه عرفان اسلامی است نیز، از اصول و مفاهیم معرفتی عرفان فرقه بحرالمیت است. همچنان‌که عرفان اسلامی از دو سلسله یعنی شریعت و طریقت که لازم و ملزوم یکدیگرند، تشکیل شده و این موضوع مختص این نوع عرفان نیست، بلکه در عرفان فرقه که سنگ‌بنای عرفان یهود و مسیحیت است نیز این دو عنصر در متون طومارها کاملاً به هم آمیخته و مشهود است. البته روشن است که عرفان اسلامی، علاوه بر هدایت‌های فطری‌ای که خداوند متعال در درون انسان نهاده است، از تعالیم نبی اسلام ﷺ و آموزه‌های اسلامی بهره برده و بدین جهت، جدای از غنای بیشتر و کمال بسیار مشهودش، خود معیار و میزانی برای اعتبار عرفان‌های دیگر تلقی می‌گردد.

همچنین، عضو فرقه پس از خودشناسی باید از طریق ریاضت و زهد به معراج رفته و خود را از این وضعیت دردناک نجات دهد. معراج‌های روحانی مشخصه خیلی از نوشته‌های آخرالزمانی و از پدیده‌های عرفانی هستند؛ یعنی با روحش نه با جسمش به معراج رفته و در آسمان همراه با فرشتگان در آیین عبادت خداوند شرکت کرده و اسرار عرش الهی برای او آشکار، و از وقایع آخرالزمان آگاه شده است؛ یعنی شخصی که به معراج رفته، در آسمان پرستش‌کنندگان آسمانی (فرشتگان) را دیده و در آیین عبادتی که آنها برای خدا برگزار می‌کنند با آنها همراهی کرده و در مراسم نیایش فرشتگان شرکت و در صف آنها نماز خوانده است. اعضای فرقه بحرالمیت آسیب‌دیدگان جسمی و ذهنی را از جامعه خود طرد می‌کردند؛ زیرا معتقد بودند آنها برگزیده هستند و در شهر خدا زندگی می‌کنند و فرشتگان در میان آنها هستند. در آخرالزمان به خیل عظیمی از قشون‌های فرشتگان ملحق، و در مراسم عبادت خداوند همراه با فرشتگان شرکت خواهند کرد.

منابع.....

- حاج ابراهیمی، طاهره و علی قادری اردکانی، ۱۳۸۹، «هماندی مفهوم و کارکرد نیروهای خیر و شر در طومارهای بحرالْمیت و عقاید باستان»، *پژوهشنامه ادیان*، ش ۸، ص ۲۱-۱.
- شولم، گرشوم گرهارد، ۱۳۹۲، *گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهود*، ترجمه علیرضا فهیم، قم، ادیان و مذاهب.
- ورمش، گزا، ۱۳۹۷، *طومارهای بحرالْمیت*، ترجمه سعید کریم‌پور، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یادین، ایگال، ۱۳۹۰، *سرگذشت طومارها*، ترجمه سعید کریم‌پور، قم، ادیان و مذاهب.
- Davila, James R, 2000, *Exploring the Mystical Background of the Dead Sea Scrolls*, Oxford, Oxford University Press.
- Fletcher – Louis, Crispin H.T, 2002, *Further Reflections on a Divine and Angelic Humanity in the Dead Sea Scrolls*, Leiden.
- Francis, Fred, 1962, *Humility and Angelic worshiping in Col.218*, Studia theological 16, Nordic, Volume 16, Issue 2.
- Herbert G. May, 2012, *Cosmological hn the Qumran Doctrine of the two spirits and in old Testament Imagery*, by the Society of Biblical Literature.
- Josephus, *The Jewish War*, Roman Empire, Princeton University Press.
- Kanagaraj, Jay, 1998, *Mysticism in the Gospel of John*, Sheffield Academic Press.
- Maier, Johan, 1985, *the Temple Scroll: An Introduction*, Translation, and Commentary, JSOT Press.
- Mansoor, Mena hem, 1964, *the Dead Sea Scrolls*, Leiden, College Textbook and a study Guide.
- Moller, Weinberg, 1961, *A Reconsideration of the Two Spirits on the Rule of the Community*, Journal of Biblical Literature, V. 82, N. 1.
- Ringgren, Helmer, 1963, *The Faith of Qumran, Philadelphia*, Fortress Press.
- Swartz, Michael, 1994, *is a scholar of ancient Jewish Phaedra's mysticism?*, Scholarly Publishing, University Toronto Press.
- Thomas, Samuel I, 2009, *The Mysteries of Qumran*, Houston Mill Road, Atlanta.
- Vernes, Gaza, 2004, *the complete Dead sea scrolls in English*, Oxford University Press.
- Wolfson, Elliot, 1994, *Mysticism and the Poetic – Liturgical Compositions from Qumran*, Nitzon, Fordham University Press, New York.

بررسی و تحلیل جایگاه زرتشت در ایران باستان

m.kor82@yahoo.com
javadkarkhan@yahoo.com

کله حسین مقدس / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
جواد کارخانه / استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دریافت: ۹۸/۸/۹ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۷

چکیده

زرتشت فردی است که در مورد او و سخنانش، همواره مباحث متعددی شکل گرفته است. برخی اصل وجودش را رد کرده و برخی او را یک مصلح اجتماعی، و عده‌ای در حد یک متنبی، و در آخر بعضی او را پیامبر ایران زمین دانستند. نظر به آنکه برخی در تلاش‌اند تا با برجسته نشان دادن چهره زرتشت، در جهت تضعیف دیگر ادیان الهی بخصوص دین اسلام قدم بردارند؛ این تحقیق تلاش کرده تا ضمن بیان برخی اقوال در این راستا و مشکل اثبات نبوت زرتشت، به وجود اندیشه‌ها و برخی اعتقادات زرتشت در میان مردم، و بخصوص در میان برخی حکومت‌های ایران باستان با نگاه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع و اسناد معتبر علمی به نقد و بررسی آن مواضع اساسی و مدنظر بپردازد. با توجه به مبهم بودن تاریخ تولد زرتشت و همچنین بررسی متون تاریخی در مورد ایشان، با قطعیت نمی‌توان زرتشت را پیامبر دانست. به تعبیر دیگر، آیین مجوس، پیامبری غیر از زردشت و کتابی غیر از اوستا داشته و دو آیین مجوس و زرتشت مترادف هم نیستند.

کلیدواژه‌ها: زرتشت، توحید، ثنویت، هخامنشان، ساسانیان، نبوت، مجوس.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دینی و پرستش ایرانیان باستان اهتمام ورزیده است. پیرنیا (۱۳۹۱) به تبیین تاریخ ایران قبل از اسلام پرداخته است. هنینگ (۱۳۶۵) که به شاخصه‌های اجتماعی، سیاسی و عرفی زرتشت اشاره می‌کند. مقالاتی که در این حوزه وجود دارند: الهامی (۱۳۷۸) که به آیین مجوس، تقسیم‌بندی‌ها و شک و شبه‌های در مورد زرتشت پرداخته است. عظیم‌زاده (۱۳۸۱) آیین مجوس در قرآن کریم و روایات و نقطه نظرات مربوط به آن را مورد بررسی قرار داده است. با وجود منابع ذکر شده، هیچ‌کدام رویکرد دقیق موجود در مقاله حاضر با این محور و شاکله را مورد پردازش و بررسی قرار نداده‌اند.

۱. پرستش قوای طبیعت

دین عامه مردم ایران در دوره باستان را می‌توان عملاً همان آیینی دانست که در وداها ملاحظه می‌شود؛ یعنی اکثر خلائق قوای طبیعی را می‌پرستیدند و آنها را دیو می‌نامیدند. تجسم نیروهای طبیعت در قالب آفتاب، ماه، ستارگان، خاک، آتش و آب بودند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰). ایرانیان باستان این قوای طبیعی و بعضی دیگر را می‌پرستیدند و در پیشگاه ایشان در زیر آسمان صاف و در کنار محراب‌ها با حضور موبدان قربانی‌ها و هدایا می‌گذاشتند و آتش را می‌پرستیدند و شربتی آسمانی و سکرآور که از فشرده گیاهی مقدس به نام هوما می‌گرفتند، برای کسب خیر و برکت می‌نوشیده‌اند (همان، ص ۴۵۲). اظهار نظر کردن در اینکه ایرانیان از چه زمانی به پرستش قوای طبیعی روی آوردند، مشکل است؛ با این حال شکی نیست که اندیشه توحیدی نیز در میان آنها ترویج می‌گشت. سخن از زرتشت و اندیشه‌های او در این راستا می‌باشد. چنان‌که مؤلف تاریخ باستان می‌نویسد: عامه مردم ایران همچنان خدایان متعددی را می‌پرستیدند. اما در قرن ششم قبل از میلاد رهبر مذهبی بزرگی به نام زرتشت در ماد ظهور کرد که دینی مبارز، اخلاقی و مبنی بر توحید آورد (رابینسون، ۱۳۷۰، ص ۲۱۴). این نکته نیز قابل دقت است که در میان ادیان ایرانی، آیینی همچون میترائیسم و مانویت و مزدک وجود داشت که در عصر خویش ظهور و بروزی داشتند؛ لیکن امروزه جز ادیان زنده این سرزمین شمرده نمی‌شود، اما دین زرتشتی همچنان پیروانی دارد (نصر، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱).

یکی از نکات قابل دقت در مورد ایران باستان، مسئله دین و بخصوص دین زرتشت در میان ایرانیان قبل از اسلام است. ایرانیان نیز همانند بقیه انسان‌ها تابع آیین و مذاهبی بودند و به شکلی به دنبال خدایی برای پرستش می‌گشتند. در اینکه ایرانیان آن عصر چه کس یا چیزی را مورد پرستش قرار می‌دادند، سخنان فراوانی قابل طرح است. ای بسا برخی از ایرانیان همانند بسیاری از انسان‌های دیگر آن زمان به پرستش موجودات طبیعی اقدام می‌کردند و اعتقاداتشان بر این پایه شکل می‌گرفت. با توجه به این نکته، در این میان به برخی ادیان برمی‌خوریم که با نظر به فضای آن عصر ظهور و بروزی داشتند. برخی از این ادیان به مرور زمان به فراموشی سپرده شده و برخی هنوز کم و بیش به بقای خود ادامه می‌دهند. در این راستا شخصیت‌هایی مانند زرتشت، مانی و مزدک در ایران باستان ظهور کرده و ادعای نبوت داشتند. هرچند، سخن در این امر گسترده است، لیکن در این میان آیین زرتشت از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. مهم‌ترین پرسشی که در این راستا قابل دقت می‌باشد این است که آیا زرتشت در واقع پیامبری همانند سایر انبیاء الهی، برای هدایت انسان‌های عصر خود بوده و یا می‌تواند فقط به عنوان یک مصلح اجتماعی باشد؟ و سوال فرعی این است که آیا آموزه‌های زرتشت با ادیان الهی سازگاری داشته است یا خیر؟ و آیا این آموزه‌ها بکر بوده و می‌توان زرتشت را از کهن‌ترین پیامبران توحیدی نامید؟ بسیاری از مباحث در این مسئله وجود دارد که باعث اهمیت پرداختن به این امر می‌شود. در زمان کنونی هم شاهدیم که از سوی عده‌ای تبلیغات خاصی در ترویج اندیشه‌های زرتشت صورت می‌گیرد که به نظر می‌رسد نه تنها برخاسته از علم و معرفت درستی نیست، بلکه در تقابل با دین اسلام، و تبلیغ یک حس ناسیونالیستی منفی است، که شکل گرفته است. لذا می‌توان اذعان کرد در عصر حاضر کسانی که بکلی ضد دین و ضد مذهب و خدا هستند در آثار خود و نوشته‌های پوچ خود، زرتشتی‌گری و اوضاع ایران قبل از اسلام را حمایت می‌کنند. این مقاله بر آن است تا با بیان گوشه‌ای از اندیشه‌ها و اعتقادات آیین زرتشت، به انحرافی بودن این اندیشه‌ها و یا به تعبیر دیگر جنبه غیرتوحیدی بودن آنها بپردازد. از جمله منابعی که در این مجال قلم‌فرسایی کرده‌اند: ناس (۱۳۸۳) که به رویکرد ادیان و نگاه

۲. از تولد زرتشت تا ادعای نبوت

باید دانست اظهار نظر کردن در مورد شخصیت زرتشت کاری بس مشکل است. لذا با نظر به اقوال متعددی که در مورد این شخصیت تاریخی مطرح می‌شود، سخت است بتوان به یک جواب صریح و خالی از اشکال دست یافت. آیا زرتشت، شخصیت افسانه‌ای مانند رستم و اسفندیار است، یا واقعی؟ اگر واقعی است، در چه زمانی می‌زیسته است؟ با کدام پادشاه معاصر بوده است؟ آیا در عصر گشتاسب بوده یا خیر؟ محل تولد او کجا بود؟ (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۶). گروهی از نویسندگان تولد زرتشت را در شهر بلخ و برخی او را از اهالی ری، و بعضی از اهالی آذربایجان دانستند. عده‌ای هم برآند او در میان اقوام مادی که شعبه‌ای از آرین‌های شمالی و شرقی ایران‌اند، پا به عرصه نهاد (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۰). نام پدر زرتشت پورشوب و نام مادرش دغدویه آمده است.

جان بایرناس نیز در مورد تولد زرتشت معتقد است: «تاریخ تولد زرتشت بسیار مجهول است. برخی تولد او را ۶۶۰ ق م گفتند؛ برخی ۱۰۰۰ ق م نیز نوشته‌اند. در مورد تولد او نیز برخی ناحیه‌ی ماد (آذربایجان) شمال غرب ایران و برخی منطقه‌ی بلخ نوشته‌اند؛ ولی از قرار معلوم وی در غرب ایران به دنیا آمده، اما در شرق ایران به کار دعوت خود پرداخته است» (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۳). برخی بر این نظرند که زرتشت در قرن هفتم ق م به دنیا آمد و در کنار دریاچه‌ی ارومیه به اشاعه‌ی مذهب خود پرداخت (پیرنیا، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰-۲۷۱). خانم مری بویس نیز معتقد است: براساس شواهدی که از متون اوستای قدیم به دست آمده، زرتشت حدود ۱۲۰۰ ق م در سرزمین ایران می‌زیست (هینلز، ۱۳۸۸، ص ۱۵). مری بویس در جایی دیگر می‌نویسد: در اواخر دوره‌ی هخامنشیان در مکتب افلاطون تاریخ پنج هزارسال پیش از جنگ‌های تروا، یعنی ۶۰۰۰ سال پیش از مسیح را به زرتشت منسوب کردند (بویس، ۱۳۹۳، ص ۳۱). ایشان با این حال تاریخ ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد را معقول می‌دانند و معتقد است دین زرتشتی از سنت شفاهی طولانی‌تری برخوردار است. هیچ‌کدام از نسخه‌های اوستا را نمی‌توان کاملاً اصیل و معتبر به حساب آورد. چون که تحقیقات جدید همواره روشنگری‌های جدیدی فراروی محققان قرار می‌دهد (هینلز، ۱۳۹۱، ص ۴۵۷). در همین مورد، برخی ظهور زرتشت را ۶۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از لشکرکشی خشایارشا نوشتند. عده‌ای هم زمان زرتشت را ۶۰۰۰ سال قبل از افلاطون می‌دانند؛ و بنا به قولی افلاطون

در ۴۳۱ ق م متولد شد و ۳۴۷ ق م درگذشت. برخی معتقدند موسی چندین هزارسال پس از زرتشت بوده است (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۸-۱۶۹). به تعبیر شهید مطهری، محققان او را یک شخصیت واقعی دانسته و تولدش را ۶۰۰ سال قبل از مسیح می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۶). در مورد ادعای نبوت او نیز اختلافات فراوانی وجود دارد؛ برخی از مستشرقان در قرون اخیر پژوهش‌های بسیاری درباره زرتشت انجام داده و نتایج متفاوت و گاه متضادی گرفته‌اند. نیبرگ او را جادوگر و پیشوای شمن‌ها دانسته است (هیننگ، ۱۳۶۵، ص ۳۹). هرتسفلد زرتشت را سیاستمداری می‌داند که بر ضد هخامنشیان و در پی قدرت یافتن ماد بود (همان، ص ۳۶). هاید معتقد است که زرتشت یکتاپرستی بود که در اصلاح مردم ایران به همان شیوه ابراهیم رفتار کرد و توانست آنان را از کیش صابئی به سوی یکتاپرستی هدایت کند. مولتون نیز در یکتاپرستی زرتشت اصرار ورزیده است و ثنویت اغراق‌آمیزی که در آیین زرتشتی و اوستاهای دوران‌های اخیر هست را به مگی مادی نسبت داده است (همان، ص ۵۲). هیننگ معتقد است نخستین کسی که بر پایه عقل و استدلال علیه یکتاپرستی فریاد اعتراض برداشت و اولین کسی که بر پایه‌ی همین اعتراض و بر مبنای دوگانه‌گرایی‌اش به موقیبت انسان در جهان مفهومی والا بخشید، زرتشت بود (عظیم‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۵۷). او در بیست سالگی از مردم زمانه خود گناره گرفت و اوقات خود را به ریاضت گذرانید. در سن سی سالگی ادعا کرد به او امر شده که مردم را به خدانشناسی دعوت کند. او به اشاعه و تبلیغ دین خود پرداخت، اما پیشرفتی نیافت؛ زیرا روحانیون آن زمان بر او قیام کردند. در این حال به امر او هرمزد زرتشت مأمور شد به دربار ویشتاسب شاه باختر برود، و او چنین کرد؛ و بعد از دوسال زحمت، شاه آیین او را پذیرفت. در این راستا حمایت جاماسب وزیر ویشتاسب در این بهره‌مندی دخالت داشت (پیرنیا، ۱۳۹۱، ص ۲۷۰-۲۷۱). در مورد ادعای پیامبری او نوشته‌اند که وقتی به سی سالگی رسیده است، مکاشفه‌ای به او دست داد. در ابتدا کسی به سخنان او گوش نداد. نخستین کسی که آیین او را پذیرفت عموزاده‌ی او بود سپس به دربار ویشتاسب راه یافت. ویشتاسب سراسر نیروی خود را برای دعوت او به کار برد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۶). ناس همچنین معتقد است، دین زرتشتی، نخستین مذهبی است که در جهان از مسئله‌ی عقبی و قیامت سخن به میان آورد و مسئله‌ی آخرالزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده است. برحسب تعالیم او چون

روزی این جهان هستی به آخر برسد، رستاخیز عام واقع خواهد شد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۶۶). برخی دیگر نیز معتقدند که زرتشت خانمان خود را رها کرد و در کوه سبلان انزوا گزید و عزم آن داشت که تا آن قدر در آنجا بماند تا راه رستگاری را بیابد، تا آنکه ادعا می‌کند بر او وحی نازل شد. تمام رازها برایش آشکار گشته و دریافت که بر جهان دو نیرو حکومت می‌کند: یکی مثبت و خیر به نام سینامینو؛ و دیگری منفی به نام انگره مینو که همان اهریمن است. او مردم را به یکتاپرستی که همان آهورامزدا باشد، دعوت می‌کرد سخنانش در جمع مؤثر واقع نشد؛ لذا تصمیم به ترک دیار خود گرفته، به منطقه گشتاسب رسید و توانست با جلب نظر او و دعوت گشتاسب به آیین خویش، دین خود را گسترش دهد (رضایی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۵).

ملاحظه می‌شود با توجه به برخی از این روایات که در مورد تولد زرتشت بیان گشت، می‌توان ادعان داشت شرح و بیان پیدایش زرتشت کار آسانی نیست. شخصیتی که از ۶۰۰ تا بیش از ۶۰۰۰ سال ق.م در تاریخ تولد او اختلاف است، چگونه می‌توان در مورد او قضاوت درستی به عمل آورد. از سویی با نظر به آنچه در ادامه خواهد آمد، قضاوت درست در مورد اعتقادات زرتشت و حکومت‌هایی که آیین زرتشتی‌گری را تبلیغ می‌دادند و رابطه‌ای که میان آیین زرتشت با برخی دیگر از آیین‌ها مانند آیین مهر بیان می‌شود، بیشتر شبیه افسانه است تا واقعیت. از این رو همان طور که جان بایر ناس نیز بیان داشت، مآخذ موجود چندان روشن و موثق نیستند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۰). با این توصیف آنچه نویسنده در این مقاله بر آن است، اصل اثبات وجود چنین شخصیتی است که تلاش داشت تا با ادعای نبوت و آیین خویش، همگان را به توحید دعوت کند. آنچه در اینجا قابل دقت می‌باشد این است که برخی می‌خواهند او را اولین موحد جهان معرفی کنند که با بت‌پرستی و جهالت و نادانی و هرگونه خرافات دیگر مبارزه کرد؛ در حالی که قطعاً این سخن، با توجه به تاریخ تولدش صحیح نمی‌باشد که در این صورت به فرض هم او را پیامبر بنامیم، قبل از او انبیاء دیگری نیز بوده‌اند.

۳. اعتقادات دین زرتشت

به عقیده بسیاری از نویسندگان ایرانی و غیرایرانی ایرانیان قومی یگانه‌پرست و خداپرست بوده‌اند (خورشیدیان، ۱۳۸۰، ص ۱۴۴). آنان به آهورا مزدا خدای دانای یگانه و بزرگ معتقد بوده، پس از خدا به

موجودات فوق طبیعی و فرهوشی‌ها که در ردیف او نبودند، اما مجرد بودند اعتقاد داشتند (هاری، ۱۳۷۷، ص ۶۴). در تعالیم زرتشت که تلاش بر پرستش خدای یگانه هست؛ این خدا، گاه آهورا به معنای هستی‌بخش یا آفریننده جان، و گاه مزدا به معنای دانای بزرگ خوانده می‌شود (شهزادی، ۱۳۷۱، ص ۷۳). این خدای بزرگ و یگانه البته دو فرزند همزاد دارد که یکی سپتامینو و دیگری انگره‌مینو یا اهریمن است. اولی مظهر آشا، یعنی مظهر نظم و راستی و دومی مظهر دروغ می‌باشد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۳). دین زرتشت را مزدیسنی می‌گویند. مزدیسنا از دو جزء مزد به معنای خدای دانا و یسنا به معنای ستایش و پرستش است. در مجموع یعنی خداپرستی که در برابر پرستش دیوان بود. باید دانست زرتشت خدای معبود و متعال کیش خود را آهورا مزدا یعنی خدای حکیم لقب داد. البته آن طور که برخی ذکر کردند این نامگذاری اختراع او نبود؛ بلکه مزدا در زمان او معروف و معلوم بوده است. بدون شک آهورا مزدا را همگی خدای عالم و خلاق نظام طبیعت می‌دانستند (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۵۷). همچنین در میان زرتشتیان، آتش که به عنوان یک عنصر مقدس در دین زرتشت یاد شده، باید همیشه پاک باشد و هرگاه ناپاک می‌شد، آن را پاک می‌کردند (عرب گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰۵). معابد آنان آتشکده است. معابدی که آتش آن خاموش نمی‌شود و مورد احترام است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۴). در اعتقادات دین زرتشت سرنوشت افراد با اختیار و اراده در دست اوست و در لوح محفوظ رقم نخورده است. اوستا کتاب این دین شمرده شده که در عصر ساسانیان به واسطه موبدی نگارش یافت. بخش‌های مهم اوستا عبارت است از: یسنا، گات‌ها، یشت‌ها، وی‌سپرد، ایزدان، خرده اوستا و وندیداد، که در مورد احکام شرعی زرتشتیان شمرده می‌شود. در نگاه زرتشتی‌گری در نهایت کار جهان با پیروزی نیکی بر پلیدی به پایان می‌رسد. این دین در جهان‌بینی خود به داوری پایان جهان و زندگی پس از مرگ ایمان دارد؛ چراکه در صورت نفی زندگی پس از مرگ، می‌بایست پیروزی را از آن اهریمن بدانیم. خدا در نظر مزدیسنان خیر مطلق است و چون اساساً مخالف بدی است، نمی‌تواند هیچ‌گونه ارتباطی با آن داشته باشد. در سراسر تاریخ در ستیز زندگی و مرگ با بدی درگیر است. خدا سرچشمه همه خوبی‌هاست؛ شر واقعیت دارد؛ اما نیرویی است که در پی نابودی و فساد و آلودگی است. مرگ و بیماری و گناه کار اهریمن است که درصدد نابودی جهان ایزدی است (هینلز، ۱۳۸۸،

آن طور که برخی از نویسندگان ذکر کردند، سه هزارسال بعد از ظهور انسان، زرتشت برای تعلیم خلائق و هدایت آنها ظهور کرد. در موقع ظهور او بیش از سه هزارسال از عمر دنیا باقی نمانده بود. در آخر هر هزار سال از ذریه زرتشت که در دریاچه‌ای پنهان است، یک نفر منجی به طور خارق‌العاده قدم به عالم هستی می‌نهد. در وقت تولد آخرین منجی که سوشیانت خاص باشد، جنگ قطعی بین خرد و شر درمی‌گیرد (کریستین سن، ۱۳۸۵، ص ۲۱۶). در همین مورد برخی از این افراد قائل به دور زمان شده، برای هر دوره سه هزار سال نقل کرده‌اند و گفته‌اند که زرتشت در آغاز دورهٔ آخرین ظهور فرموده بعد از او سه تن نجات‌دهنده دیگر به فواصل هزار سال خواهند آمد. نخستین ایشان کسی بود که اوشتر نام داشت که درست هزار سال بعد از زرتشت آمد، و دومین که اوشترماه نام داشت، دو هزار سال بعد از زرتشت به جهان آمد و سرانجام آخرین ایشان که سوشیانت نام دارد، در رأس هزارهٔ سوم که آخرالزمان است، در می‌رسد. روزگار با او پایان می‌پذیرد. این هرسه از نسل و نژاد زرتشت‌اند؛ زیرا که تخمه و بذر خود به ایجاز یزدانی در دریاچه‌ای در کشور ایران نهفته و ذخیره گشته و در سر هر هزاره، سه دوشیزهٔ پاک گوهر در آن دریاچه غوطه می‌زنند و آن تخمهٔ الهی را به روی جهان می‌آورند. چون سوشیانت مسیح ظهور کند، آخرالزمان می‌رسد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۷۶). در این منظر، جهانی که پس از ظهور آخرین نجات‌بخش، یعنی سوشیانت ساخته می‌شود، با آغاز جهان، یعنی آن‌گاه که از اهریمن و یارانش خبری نیست، همانند است. در این جهان همه چیز بر مبنای دین، و در زیر قدرت کامل هرمزد و بر وفق دستور او اداره می‌شود (رضی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). به نظر می‌رسد هرچند مسئلهٔ منجی در برخی از ادیان از جمله در اسلام نیز به صورت مبسوط مطرح گشته، اما آن‌طور که در بالا ذکر شد، شکل این امر در آیین زرتشت می‌تواند بیشتر شبیه به یک داستان و یا افسانه‌ای باشد که پذیرش آن حتی برای زرتشیان نیز قابل قبول نمی‌باشد.

۶. نظام خانواده و ازدواج

یکی دیگر از اموری که در آیین زرتشت معمول بود و معلوم نیست آیا جزء باورهای زرتشت بود یا انحرافات که بعداً در این آیین رخ داد شکل ازدواجی است که صورت می‌گرفت. این امر هرچند امروزه در میان زرتشتیان معمول نیست؛ اما به عنوان بخشی از آیین زرتشت محسوب می‌شود. شهید مطهری در این مورد

ص ۱۹۱). براساس این عقاید، مرگ و ویرانی منشأ شر دانسته شده و تخریب، کار روح مخرب یعنی انگره مینوست و از این رو تخریب و غم و سوگواری بیش از حد و کشتار پذیرفتنی نیست. اعتقاد به سرنوشتی از پیش مقدر شده از دید اخلاق زرتشتیان نکوهیده است؛ زیرا این کار از عدل و نیکی خدا می‌کاهد. در این راستا اختیار برای هر فرد، بخشی اساسی از مزدیسا است. گرچه انسان متحد خداست، اما همهٔ آدمیان باید میان راستی و دروغ یکی را برگزیند (همان، ص ۱۹۲-۱۹۴). بهشت و دوزخ را خداوند برای بعد از دنیا نیافریده؛ بلکه بهشت و دوزخ واکنش طبیعی رفتار انسان است که در همین جهان به خودش بازمی‌گردد (خنجری، ۱۳۷۵، ص ۶۰). انسان پس از مرگ باید از پل چینود عبور کند؛ پلی که گناهکاران نمی‌توانند از آن بگذرند. سرانجام نیکان بهشت و سرانجام بدکاران دوزخ خواهد بود (بهار، ۱۳۵۷، ص ۴۲). در این نگاه، نیکوکاران به هدایت زرتشت از آن پل به سلامت عبور می‌کنند؛ اما بدکاران گریزی جز دوزخ ندارند. در منابع زرتشتی، نشانی از عفو و غفران و شفاعت به چشم نمی‌خورد و همگان در گرو اعمال خود خواهند بود. اگر انسان، نیکوکار، نیکوپندار و نیکوگفتار باشد، رستگار شده و چنانچه زشت‌کردار و زشت‌گفتار و اهریمن باشد، راهی جز سقوط در دوزخ برای او نمی‌ماند (محمودی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۵).

۴. احکام طاقت‌فرسا

از جمله اعتقادات و باورهای زرتشیان که در اوستا به آن اشاره شده، می‌توان برخی از احکام را نام برد که در مورد حیواناتی مانند سگ است. چنان که اگر کسی سگی را بکشد، باید او را ده هزار تازیانه بزنند، او باید ده هزار بسته هیزم نرم و خشک به روان سگ به آتش آهورا مزدا بیاورد، ده هزار مار بکشد، ده هزار سنگ‌پشت بکشد، ده هزار قورباغه بکشد، ده هزار کرم خاکی ده هزار مور دانه‌کش و... (دوستخواه، ۱۳۷۷، ص ۸۱۸). در مورد طهارت زن حائض، و یا زنی که بچهٔ مرده‌ای را به دنیا می‌آورد، چگونه باید پاک شود، احکام بسیار سخت و غیرمعقولی وجود دارد که خود نشان از غیرتوحیدی بودن و یا انحراف در این آیین شمرده می‌شود (همان، ص ۸۳۵).

۵. سوشیانت و آخرالزمان

از جمله باورهای آیین زرتشت، اعتقاد به منجی آخرالزمان و سوشیانت است که به نظر نویسندگان بیشتر به صورت یک افسانه نقل می‌شود.

دیدبانی خود به زیر می‌آیند و ظرف نیم ساعت از جنازه چیزی جز استخوان‌های او باقی نمی‌ماند. آن‌گاه استخوان‌ها را در چاهی عمیق می‌ریزند تا در آنجا بیوسد (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۸۲).

۸. دین زرتشت در عصر هخامنشیان و ساسانیان

در مورد دین زرتشت با حکومت‌های ایران باستان، مباحث متعددی قابل طرح است. در برخی از منابع اشاره شده که هخامنشیان تابع آیین مهر بودند، برخی پادشاهان به ترویج مهرپرستی در سرزمین خود پرداخته، و سرزمین خود را سرزمین پیمان به‌شمار می‌آوردند و خود را به مهر منسوب می‌کردند. پادشاهان هخامنشی به مهر قسم می‌خوردند (رستم‌پور، ۱۳۸۲، ص ۲۷). اما اینکه آیا هخامنشیان زرتشتی بودند یا نه، بحث‌های فراوانی مطرح می‌شود. از برخی روایات زرتشتی بودن و از برخی غیرزرتشتی بودن، فهمیده می‌شود. نلسون معتقد است هم پیروان زرتشت و هم هخامنشیان یکسان خدای بزرگ آهورا مزدا را می‌پرستیدند. هیچ‌کدام منکر خدایان دیگر نبودند (نلسون، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷). او همچنین معتقد است اینکه مغان اصلاً پیروان زرتشت بودند یا نه، روشن نیست؛ ولی آنان کاهنان ایرانیان بودند و به‌هرحال بعدها پشتیبان سنت زرتشتی شدند (همان، ص ۱۹۸). باید دانست، پرستش مزدا موافق نظر زرتشت بود و در پایان دوران امپراتوری نفوذهای بسیاری بر آن راه یافت. اما اینکه کاهنانی که خود را پیرو زرتشت می‌دانستند تا چه میزان به خاندان پادشاهی نفوذ یافته بودند، امری است نادانسته و مجهول. می‌توان گفت تا زمان حمله اسکندر بسیاری از مغان و روحانیان، زرتشتی گشته و به فراهم آوردن متن اوستا و آیین و آداب دینی آن پرداختند؛ چنان‌که در دوران ساسانی به آن برمی‌خوریم (همان، ص ۲۰۲). هخامنشیان نسبت به مذهب اتباع خود احترام قائل بودند و آنان را مراعات می‌کردند. آزادی مذهبی و سیاسی شاهان، اقوام سوریه را که به شدت در مقابل آشوریان مقاومت کردند، با ایرانیان آشتی داد. حسن پیرنیا می‌نویسد: «شاهان هخامنشی تعصب خاصی به مذهب نداشتند و هر ملتی را به معتقدات خود وامی‌گذاشتند و به این اکتفا نکرده، آداب مذهبی سائر ملل را در ممالک آنها به جا می‌آوردند. کوروش مردوک رب‌النوع بزرگ بابل را می‌پرستید و داریوش در نوروز هر سال دست هیکل رب‌النوع مزبور را می‌گرفت» (پیرنیا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۳). از برخی مدارک برمی‌آید شاهان هخامنشی پیروان مذهب زرتشتی بودند؛ زیرا در کتیبه‌های آنها خدای

می‌نویسد: «شکل ازدواج به‌گونه‌ای بود که به‌طور مثال دارای زن ممتاز و چاکر زن بودند. شوهر حق داشت یگانه زن خود را یا یکی از زنانش را (حتی زن ممتاز) به مرد دیگری بسپارد تا این مرد از خدمات آن زن استفاده کند. رضایت زن شرط نبود. فرزندی که در این رابطه به دنیا می‌آمدند متعلق به خانواده شوهر اول بود. این را در حقیقت کمک به یک هم‌دین تنگدست می‌دانستند» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۲۵۹). در این راستا اگر کسی می‌مرد و فرزندی نداشت، لزوماً زن او را به نزدیک‌ترین خویشاوندان او مانند برادر متوفی می‌دادند، اما به نام خود متوفی بود و لذا اگر صاحب پسری می‌شدند، به نام متوفی محسوب می‌شد و این را ازدواج نیابتی می‌گفتند. ملاک و محور در مسائل خانوادگی نژاد و ثروت بود. ازدواج با محارم که سنتی رایج بود روی همین اساس قرار داشت؛ یعنی خاندان‌ها برای اینکه مانع اختلاط خون خود با بیگانه و افتادن ثروت در اختیار بیگانگان شوند، کوشش می‌کردند تا حد امکان با اقربای خود ازدواج کنند و چون این عمل برخلاف مقتضای طبع بود، با زور و قدرت مذهب این کار را می‌کردند (همان، ص ۲۶۰). ایرانیان با مادران و خواهران خود ازدواج می‌کردند و این کار را نوعی صلح رحم و عبادت می‌دانستند. در این مورد می‌توان به ازدواج قباد با دختر یا خواهرزاده خود و یا ازدواج بهرام با خواهر خود اشاره کرد. انکار چنین سنتی در میان زرتشتیان از قبیل انکار بدیهیات است.

۷. مرگ و دفن مردگان

یکی دیگر از باورهای زرتشتیان نجس بودن کالبد و روان انسان بعد از مرگ می‌باشد و با توجه به اینکه نباید عناصر چهارگانه را آلوده کرد، لذا از دفن مردگان اجتناب کرده، آنها را در دخمه‌هایی قرار می‌دادند. این امر هرچند امروزه رواج ندارد؛ اما جزء اعتقادات آنها شمرده می‌شد. جان بایر ناس در مورد دفن مردگان می‌نویسد: «دخمه یا برج خاموشان جایی است که پارسیان اجساد مردگان خویش را در آن قرار می‌دهند. از آنجاکه به اعتقاد زرتشتیان کالبد میت روان سخت، ناپاک و نجس است و نباید آب و خاک و آتش را بدان آلوده ساخت، در درون دخمه‌هایی قرار می‌دهند. شش نفر جنازه را حمل می‌کنند و از پی آن سوگواران با لباس سفید حرکت می‌کنند. به محض آنکه حاملان جسد، جنازه را بر زمین نهادند و برج را ترک کردند، کرکس‌ها از جایگاه

در حکومت ساسانیان نیز باید دانست دین‌های متعددی از جمله یهود، نصارا، مذهب مانی و مزدک در این عصر وجود داشتند؛ لیکن در این میان آیین زرتشت از برجستگی خاصی در این زمان برخوردار است. شهید مطهری در این مورد می‌نویسد: «ساسانیان چون سیاست کشور را براساس مذهب نهاده بودند، آیین زرتشتی را مذهب رسمی اعلام کردند. احیاناً تحت تأثیر روحانیون، مردم را مجبور به ترک مذهب خود و پیروی از مذهب زرتشتی می‌کردند و این مذهب را با زور شمشیر به مردم تحمیل می‌کردند. ساسانیان در این راستا سیاست خشنی پیش گرفته بودند و به زور شمشیر می‌خواستند دین زرتشتی را در آنجا رواج دهند. ارمینان در این راستا قرن‌ها پایداری و لجاجت کرده، نخست در مذهب بت‌پرستی خود و سپس در سال ۳۰۳ م. اندک اندک مذهب عیسوی را قبول کردند» (نفیسی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۱، به نقل از: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۵۸). از کریتر موبد موبدان زمان شاهپور اول، که پس از او نیز مدتی بر سر کار بود، در نقش کتیبه رجب و کعبه زرتشت نکاتی است که حاکی از اقدامات اوست که به زور شمشیر برای انتشار دین زرتشت در نواحی مختلف به کار گرفته شد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۵۹). یکی از نکات قابل تأمل در مورد دین ساسانیان، ارتباط میان سیاست و دین در این زمان است. بدین صورت که پادشاهان ایران باستان بین رهبری دینی و سیاسی جمع می‌کردند. دینداری و خداپرستی این پادشاهان در شاهنامه آمده، و احیاناً عنوان مؤبد که مخصوص پیشوایان دین زرتشتی است، در مورد آنها به کار رفته است. اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله ساسانی یک روحانی زرتشتی بود و در فرمان‌های رسمی، خود را اردشیر مؤبد می‌خواند و مناصب مهم دولتی را به مؤبدان سپرد و آیین زرتشت را بسیار تقویت کرد. در شاهنامه آمده است:

چنان دین و شاهی به یکدیگرند تو گویی که در زیر یک چادرند
 نه بی‌تخت بود دین به جای نه بی‌دین بود شهریاری به پای
 نه از پادشاه بی‌نیاز است دین نه بی‌دین بود شاه را آفرین
 چو دین را بود پادشاه پاسبان تو این هردو را جز برادر مخوان
 (فردوسی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۷).

در عهد/ اردشیر که منشور سیاسی/ اردشیر بابکان است، آمده: «آگاه باشید که هرگاه در کشوری یک سرداری دینی نهانی و یک شهریاری آشکار با هم نسانند، سرانجام سردار دینی آنچه را که در

بزرگ، اهورا مزداست؛ و چنانچه معلوم است این اسم اختصاص به مذهب زرتشت دارد. اما باید دانست مذهب شاهان هخامنشی با دین زرتشتی تفاوت دارد؛ زیرا در مذهب زرتشت، دفن میت جائز نیست؛ زیرا زمین را آلوده می‌کند. ولی شاهان هخامنشی مقبره داشتند (همان، ص ۱۳۴). گیرشمن می‌نویسد: «اهورا مزدا سرور، دانا و خردمند در آسمان سلطنت می‌کند و با بال‌های خود زمین و فرمانروای آن را تحت حمایت می‌گیرد. پادشاه هخامنشی نائب‌السلطنه او بر زمین سلطنت می‌کند. اهورا مزدا خدای اعلی که در فوق همه بغان دیگر قرار دارد. با این حال دین هخامنشی هنوز مبتنی بر توحید نبود. اما قدمی به سوی توحید برداشته بود. در این عهد، آیین مزدایی که زرتشت آن را تغییر داده بود، در سراسر شاهنشاهی شروع به توسعه کرد» (گیرشمن، ۱۳۶۳، ص ۱۸۸). در عصر هخامنشیان پادشاهان بزرگ دین التقاطی داشتند و ملت‌های دیگر را به پیروی از دین وادار نمی‌کردند؛ بلکه خدایان دیگر ملت‌های بیگانه را می‌پرستیدند و آنها را تحت‌الحمایه خود می‌گرفتند. ایران هخامنشی مملکتی نبود که بر پایه دین استوار باشد. داریوش قدرت خود را از خدا اهورا مزدا می‌گرفت. در عین حال مسئله به شکل معتقداتی که صورت دین داشته باشد، وجود نداشت (ولی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵-۲۰۶). برخی نیز معتقدند هرچند هخامنشیان اهورا مزدا را می‌پرستیدند، اما دلیلی بر زرتشتی بودن آنها نیست؛ لذا از روی خطوطی که داریوش و جانشینان او در بیستون و در پایتخت تخت جمشید و شوش برجای گذاشتند، چنین برمی‌آید آنان اهورا مزدا را پرستش می‌کردند؛ اما به زرتشت اشاره نمی‌کند و مغان رهبران دینی آنان بودند. ناصر/ اسکویی می‌نویسد: ایرانی اهورا مزدا را خدای جهانی می‌شمرد، نه پروردگار یک سرزمین خاص؛ مانند آفتاب که فرق نمی‌کند که بر کشور ایران بتابد یا بابل و هند. البته ایران هخامنشی به خود حق می‌دهد که از جانب اهورا مزدا این اختیار را داشته باشد که بر سراسر گیتی فرمان براند (اسکویی، ۱۳۷۶، ص ۱۹۳). از سویی امیل بنونیست نیز در مورد جدا بودن پرستش اهورا مزدا در میان هخامنشیان و گرایش به دین زرتشت معتقد است: «دلالتی بسیار در دسترس است که نشان می‌دهد اهورا مزدا ایزدی بسیار کهن است و زرتشت در دین آوری خود از این نام برای نامیدن خدای یگانه استفاده کرده است. در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی نه‌تنها به زرتشت، بلکه به هیچ مطلب دیگری که رنگ زرتشتی دهد اشاره نشده است» (بنونیست، ۱۳۵۴، ص ۳۱-۳۶).

زرتشت، شکل انسانی به خود می‌گیرد و در کنار حاکمان ساسانی قرار گرفته، هدایایی به آنها تقدیم می‌دارد که این خود حاکی از غیرتوحیدی بودن و یا انحراف آیین زرتشت می‌باشد.

۹. انحراف و انحطاط در آیین زرتشت

مهم‌ترین سخنی که از زرتشت نقل می‌کنند گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک است. امری که از آغاز تاکنون بر سر زبان همه بوده و خواستند این اندیشه را در تمام دوران تبلیغ کنند. دعوت زرتشت به آهورا مزدا و جداکردن از سایر خدایان، امری است که نویسندگان به آن پرداختند. با این وصف، به نظر می‌رسد در صورت توحیدی بودن، در گذر زمان این آیین نیز مورد تحریف واقع گشته است؛ همچنان که ادیان بزرگی مانند یهود و مسیحیت به انحراف کشیده شدند؛ این دین نیز استثناء نبود. به تعبیر شهید مطهری جنبه زیبا و عالی تعلیمات زرتشت به افکار زشت و پست هزاران خرافه و پیرایه در دوران ساسانیان تبدیل شد. پس از درگذشت زرتشت آنچه که امروزه به نام آیین زرتشتی نامیده می‌شود، به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده است. نوعی از شرک جای توحید را گرفت (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۹۲). چه دلیلی بهتر از اینکه آهورا مزدا در دوره بعد شکل و شمایل پیدا کرده و مجسمه‌اش همه جا دیده می‌شود. خدا در دوره ساسانیان رسماً دارای شکل و شمائل است و دارای ریش و عصا و رداست. در نقش رستم، آهورا مزدا تاج سلطنت را به اردشیر عطا می‌کند (همان، ص ۱۹۴). به تعبیر استاد مطهری، حقیقتاً مایه شرمساری است که ایرانیان بعد از ۱۴ قرن برای خدا شاخ و بال بکشند و آن را آرم ملی خود بدانند. کتاب وندیداد مشتمل بر افکار و آداب زرتشتی است. اوستای ساسانی، زرتشت را ثنوی نشان می‌دهد؛ درحالی که زرتشت که خود را مبعوث از طرف آهورا مزدا می‌دانست مردم را از پرستش دیوها که معمول بود، نهی می‌کرد (همان، ص ۲۰۱). البته از این امر نیز نباید غفلت ورزید که با توجه به گرایش مردم به برخی ادیان دیگر، می‌توان اذعان کرد این تحولات به مرور زمان و تدریجاً شکل می‌گرفت. این تحریفات می‌توانست حاصل تعالیم روحانیان و پیشوایان و حمایت پادشاهان و فرمانروایان شکل گرفته باشد. اندیشه توحید که زرتشت تعلیم داد، دستخوش تغییراتی گردید؛ به گونه‌ای که برای آهورا مزدا تصویری یا تندیس از چوب و فلز بسازند. عبادات خرافی و مناسک قدیم

دست سردار پادشاهی است، از دست او می‌گیرد. زیرا دین بنیاد است و پادشاهی ستون؛ کسی که بنیاد را در دست دارد، بهتر می‌تواند بر کسی که ستون را دارد، چیره شود و همه را به دست گیرد» (توفیقی، ۱۳۸۴، ص ۸۴). گیرشمن نیز در مورد دین ساسانیان می‌نویسد: «برخی روایات مبتنی بر این است که اردشیر بابکان پس از استقرار، دین زرتشتی را آیین رسمی قرار داد. به نظر می‌رسد اردشیر دوم می‌خواسته آیینی پدید آورد که بین همه اقوام شاهنشاهی مشترک باشد و بنابراین به تقلید ادیان بابلی و یونانی که خدایان خود را مجسم می‌ساختند، مجسمه این رب‌النوع را پدید آورد» (گیرشمن، ۱۳۶۳، ص ۳۶۱). گیرشمن همچنین در مورد وحدت دینی زرتشت در ایران معتقد است ایران پس از وحدت سیاسی، وحدت دینی خود را به دست آورد. دین زرتشت با اتکاء به قدرت دنیوی قوی شد و پس از اخراج مانویت، مسیحیت را در خط فرات و مانویت را در طول هلمند متوقف ساخت. آیین زرتشت مملکت را تقویت کرد (همان، ص ۳۶۶). برخی دیگر از نویسندگان در مورد ادیان عصر ساسانیان، از خدایان اعظم عصر ساسانیان نام می‌برند، که عبارتند از زروان و اوهرمز و خورشید (مهریامیترا) و آتش (آذر) و بیدخت (دین مزدیسنی) و این خدای اخیر، که تشخیص و تعیین دیانت زرتشت محسوب می‌شود. جد/اردشیر/اول ریاست معبد آناهیتای استخر را دارا بود و دودمان ساسانیان علاقه خاصی به این معبد داشتند. باید دانست که به‌طور کلی همه خدایان را در همه آتشکده‌ها ستایش می‌کرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص ۲۳۳).

از آنچه در این گفتار به دست می‌آید، اثبات این امر که پادشاهان هخامنشی موحد بوده و خود را تابع آیین زرتشت بدانند، سخت به نظر می‌رسد؛ هرچند که آنها می‌خواستند حکومت خود را آسمانی جلوه داده و خود را جانشین خدا در زمین بدانند. به هر حال در بخشی از زمان به زرتشت روی خوش نشان می‌دادند؛ لیکن در تبلیغ آن تلاش خاصی نشان نمی‌دادند. ساسانیان نیز آخرین حکومت ایران قبل از اسلام بوده‌اند. حاکمانی که به کمک مؤبدان زرتشتی، حکومت خویش را مشروعیت دادند و مؤبدان زرتشت نیز به کمک حاکمان، آیین زرتشت را به عنوان دین رسمی تبلیغ می‌کردند. در این راستا می‌توان رابطه دین با سیاست را نیز در این حکومت مشاهده کرد. هرچند در این امر چهره نادرستی از آیین زرتشت نیز به چشمی می‌خورد؛ زیرا خدای زرتشت در این حکومت و به دست مؤبدان

دهند، سخت متعجب شدند چون که نه تنها شواهدی از ثنویت در آنها به چشم می‌خورد؛ بلکه موجوداتی دیگر از طریق عبادات بغرنجی مورد پرستش واقع می‌شدند (هینلز، ۱۳۹۱، ص ۴۶۲). البته برخی از نویسندگان نیز در مورد رابطه میان آیین مغان و آیین زرتشت معتقدند که اعتقاد به ثنویت و قدرت تأثیرگذاری اهریمن در آیین مغان، بسیار شدیدتر از عقایدی است که در دین زرتشت به چشم می‌خورد. آفتاب پرستی و جادوگری نیز از ویژگی‌های آنها بوده است تا جایی که مغان را به جادوگری می‌شناختند.

۱۰. واژه مجوس در قرآن و روایات

واژه مجوس فقط یک بار در قرآن کریم آمده که در ردیف اهل کتاب ذکر شده است. از این جهت برخی از نویسندگان خواستند آن را به زرتشت و پیروان آیین او نسبت دهند.

— «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّالِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (حج: ۱۷)؛ همانا آنان که ایمان آوردند و آنانکه یهودی‌اند و صابئان و نصاری و زرتشتیان و کسانی که شرک ورزیده‌اند، حتماً خدا روز قیامت میانشان داوری می‌کند؛ بی‌تردید خدا بر همه چیز گواه است.

این افراد کتابی به نام اوستا داشتند که بنا به برخی اقوال در زمان زمان سلطهٔ اسکندر به ایران از بین رفته باشد و بعداً در زمان ساسانیان به دست برخی موبدان نوشته شده باشد. در روایات اسلامی، مجوسیان تابع پیامبری بودند که بعداً به انحراف کشیده شدند. «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَجُوسِ فَقَالَ - كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ قَتَلُوهُ وَ كِتَابٌ أَخْرَفُوهُ - أَتَاهُمْ نَبِيُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ - وَ كَانَ يُقَالُ لَهُ جَامَاسْتُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۲۷)؛ از امام صادق ع در مورد مجوسیان سؤال شد؛ فرمود: مجوسیان پیغمبری داشتند که او را کشتند و کتابی نیز داشتند که آن را سوزاندند. پیغمبر آنان کتاب خود را بر روی ۱۲ هزار پوست گاو نوشته بود. و به او جاماست گفته می‌شد.

در روایتی دیگر نیز از پیامبر اسلام ع نقل شده است: «أَنَّ الْمَجُوسَ كَانَ لَهُمْ نَبِيٌّ - فَقَتَلُوهُ وَ كِتَابٌ أَخْرَفُوهُ - أَتَاهُمْ نَبِيُّهُمْ بِكِتَابِهِمْ فِي اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ جِلْدٍ ثَوْرٍ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۲۶).

از نظر نویسنده، آنچه از این آیه و روایات برمی‌آید، وجود پیامبری در میان مجوسیان است. لیکن در اینکه پیامبر این افراد چه کسی بوده،

آریایی‌های باستانی که زرتشت حرام دانسته و آن را دشمن داشته بود، اندک اندک به درون دین راه یافت و در کنار وحدت آهورا مزدا، الهه‌های دیگری که صور گوناگون و نیروی فوق‌الطبیعه بودند، به ظهور رسیدند. اصل توحید، خود را رفته رفته به تعدد الهه داد. به گفتهٔ جان بایرناس، تغییراتی که در مذهب زرتشت روی داد، از عصر هخامنشیان آغاز شد و به مرور زمان تحول یافت و از آن پس همچنان ادامه داشت (ناس، ۱۳۸۳، ص ۴۷۷). شهید مطهری در مورد ثنویت آیین زرتشت معتقد است: «بدون شک زرتشتیان مقارن ظهور اسلام و همچنین مانویان و مزدکیان ثنوی بوده‌اند و این ثنویت را در دوره‌های بعد از اسلام حفظ کرده‌اند. ما مدعی نیستیم که قطعاً دین زرتشت از اصل ثنوی بوده است و زرتشتی که مدعی پیامبری است کاذب بوده است یا خیر. مسلمانان از صدر اسلام غالباً با زرتشتیان به روش اهل کتاب عمل کرده‌اند؛ همچنان که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید، آیین زرتشتی نیز به ثنویت گرایید.

آنچه مورد ادعای ماست این است که دین زرتشت مقارن ظهور اسلام، صددرصد ثنوی بوده و به هیچ وجه با آیین توحیدی سازگار نبوده است» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۱۸۲). از این جهت اگر بخواهیم به روایات زرتشتیان اعتماد کنیم بدون شک باید زرتشتی‌گری را ثنوی بدانیم. چه مدرکی از کتاب وندیداد که جزئی از اوستای ساسانی است، بالاتر. از نظر شهید مطهری اگر توحید را در همهٔ جهات در نظر بگیریم، بسیار مشکل است که بتوانیم آیین زرتشت را یک آیین توحیدی بدانیم. به تعبیر ایشان آیین مزدایی خواسته است ابروی خدا را اصلاح کند، چشم خدا را کور کرده است؛ خواسته است بدی‌ها را به خدا نسبت ندهد، خدا را از خدایی در نیمی از مخلوقات معزول کرده است (همان، ص ۲۰۹). خانم مری بویس در مورد ثنویت زرتشتیان سنت‌گرا بر این عقیده است که آنها ثنویت را قدرتمندی کیش خود می‌دانستند. اما با این حال اتهام شرک را به شدت رد می‌کردند. تأکید داشتند که آهورا مزدا را به عنوان خدای یکتا پرستش می‌کردند در مورد آتش و آفتاب، بسیار ساده جواب می‌دادند که ما آتش و خورشید را پرستش نمی‌کنیم؛ اینها برای ما همان حکمی را دارند که محراب مساجد برای شما دارند؛ یعنی نشانه‌هایی هستند که ما رو به آن سو نماز می‌گذاریم (بویس، ۱۳۹۳، ص ۲۳۹). از نظر مری بویس با مطالعه آثار زرتشت و ترجمه آن توسط محققان اروپایی، کسانی که سعی داشتند زرتشت را موحد جلوه

است که صفای قدیمی مذهب را برگرداند. به این معنی زردشت خود مؤسس دین نبوده؛ بلکه از نو باز همان تعالیم مجوس را مطرح ساخته است. به قول مؤلف *تاریخ ادیان*، زردشت عقاید قدیمی و معتقدات زمان خود را درهم آمیخت و صورت نوین و ارزش خاصی بدان بخشید (ترابی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۱). از سویی با توجه به برخی از روایات معصومان علیهم السلام درمی یابیم که آنان بین این مجوس و زرتشت فرق گذاشته و مردم را از یکی دانستن این دو برحذر داشته‌اند. برای نمونه در روایتی فردی زندق از امام صادق علیه السلام در مورد مطالب گوناگون سؤال می‌کند؛ وقتی از پیامبر آیین مجوس می‌پرسد، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «وَأَنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر: ۲۴)؛ و هر امتی در گذشته انذارکننده‌ای داشته است! برای مجوس نیز از سوی خداوند پیامبری با کتاب آسمانی فرستاده شد، لکن آنها او را تکذیب کرده و کتابش را انکار کردند. زندق می‌پرسد: آن پیغمبر *خالد بن سنان* است؟ حضرت می‌فرماید: «خالد یک نفر عرب بدوی بود و پیغمبر نبوده است». زندق می‌پرسد: آیا زردشت پیامبر مجوس است؟ امام می‌فرماید: زردشت در میان مجوس با زمزمه آمد و ادعای نبوت کرد و عده‌ای از آنان به او ایمان آورده و عده‌ای او را انکار کرده و بیرونش کردند تا اینکه در بیابان طعمه درندگان شد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۷۹).

علامه طباطبائی نیز در تفسیر *المیزان* در توضیح اهل کتاب می‌نویسد: «قبل از بررسی کتبی که اهل کتاب آن را کتب آسمانی خود می‌دانند، لازم است چند کلمه‌ای در باره خود اهل کتاب بحث شود، تا ببینیم این کلمه شامل تنها یهود و نصارا می‌شود و یا شامل مجوس نیز می‌گردد و چون مسئله عقلی نیست، قهراً تنها راه اثبات و نفی آن دلیل نقلی، یعنی قرآن و روایت است و روایات هرچند مجوس را اهل کتاب خوانده‌اند، که لازم‌اش آن است که این ملت نیز برای خود کتابی داشته باشد و یا منسوب به یکی از کتاب‌هایی از قبیل کتاب نوح و صحف ابراهیم و تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود باشد، که قرآن آنها را کتاب آسمانی خوانده و لیکن قرآن هیچ متعرض وضع مجوس نشده و کتابی برای آنان نام نبرده است و کتاب اوستا که فعلاً در دست مجوسیان است، نامش در قرآن نیامده، و کتاب دیگری هم که نامش در قرآن آمده باشد، در دست ندارند. کلمه اهل کتاب هر جا در قرآن ذکر شده، مراد از آن یهود و نصاراست که خود قرآن برای آنان کتابی نام برده که خدای تعالی برای ایشان نازل کرده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۴۸۲). با

اختلاف است. لذا با توجه به اینکه واژه مجوس را می‌توان اعم از زرتشت دانست؛ می‌توان به وجود پیامبری قبل از زرتشت در میان مجوسیان قائل گشت. هرچند آن پیامبر نیز مانند بسیاری از پیامبران ممکن است نامی از آن معلوم نباشد و یا بنا بر برخی از اقوال جاماسب و یا حتی زرتشت باشد. از این جهت در اینکه زرتشت بوده باشد، نمی‌توان تصریح کرد. از مستشرقان نیز مؤلف کتاب دین‌های ایران باستان می‌نویسد: «تا اندازه‌ای قطعی است که یک دین مزدایی نه تنها پیش از زردشت وجود داشته، بلکه دیر زمانی پس از او هم بی‌آنکه برخوردی با ساختمان دین او داشته باشد، وجود داشته است. من میان دین مزدایی و دین زردشت، که تنها پرداخت ویژه‌ای از دین مزدایی است، جدایی می‌نهم» (نیبرگ، ۱۳۵۹، ص ۲۵).

در بین نویسندگان معاصر برخی بر این عقیده، یعنی جدایی بین آیین زرتشت و مجوسی پافشاری می‌کند. آقای الهامی زرتشت را پیامبر ندانسته و اظهار می‌دارد در مورد زمان، مکان، و شخصیت زرتشت اختلاف وجود دارد. اوستا هم کتابی توحیدی نیست و عقاید ثنوی در آن بسیار دیده می‌شود. وی می‌نویسد: «بسیاری از روی اشتباه زرتشت را پیغمبر مجوس دانسته‌اند و برای پیغمبر بودن زرتشت از نظر اسلام، آیات و روایاتی را دلیل آورده‌اند؛ در صورتی که اگر کمی دقت کنیم، خواهیم دید که مجوس غیر از زرتشت است» (الهامی، ۱۳۷۸). البته موبدان زرتشت کوشش داشتند تا مجوس را که در کتاب قرآن جزء اهل کتاب شناخته شده، با زرتشت منطبق کنند. زرین کوب نیز معتقد است: «حقیقت این است که مجوس غیر از زرتشت است، و این انطباق اشتباه است. درست است که مسلمانان به هنگام فتح ایران با زرتشتیان معامله اهل کتاب کردند؛ ولی این معامله از روی تسامح اسلامی بود، که لفظ اهل کتاب را تعمیم دادند و با تمام ایرانیان معامله اهل کتاب کردند و حتی بعدها بت‌پرستان اروپا و هند و تبت نیز توانستند به عنوان مجوس در قلمرو اسلام با پرداخت جزیه در صلح و آزادی به‌سر ببرند» (زرین کوب، ۱۳۸۲، ص ۱۱). می‌توان گفت دین قدیم طوایف آریا همان آیین مجوس بوده است؛ و بعید نیست این آیین در اصل و ریشه یک دین توحیدی و آسمانی بوده است. در ادوار بعد همچنان که مسیحیت منحرف شد و به تثلیث گرایید؛ آیین مجوس نیز به ثنویت گرایید و تعالیم آن با خرافات و موهومات زیادی آمیخته گردید. زرتشت را اگر به عنوان یک حقیقت تاریخی بپذیریم، در دوران بعد پیدا شده و در آیین مجوس اصلاحاتی به عمل آورده است. زردشت خود در گات‌ها گفته است که قصد او این بوده

گشت. از سویی با نگاه به آیین برجای مانده زردشتی مطلبی راجع به خلافت انسان، تعلیم اَسْمَاء، اِنْبای فرشتگان، دستور سجده، امتثال همگان جز ابلیس و بالاخره معارف فراوانی که در کتاب‌های آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم مشهود است، یافت نمی‌شود. نخستین انسان در این آیین «کیومرث» است. این نام به معنای «زندگی میرا» در برابر «زندگی نامیرا» که مخصوص خداست آمده است. در این آیین برای سعادت انسان و کمال وی اوصافی از قبیل «اندیشه نیک»، «گفتار یک» و «کردار نیک»، به عنوان اصول اخلاقی مطرح است و اوصاف دیگری نیز در راستای اصول یادشده بازگو می‌شود، که بسیاری از آنها یا همه آنها به صورت‌های گونه‌گون در متون مقدس متدینان جهان، دیده می‌شود، لیکن بحث‌های محوری خلافت و تعلیم اسماء و نظایر آن دیده نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۲۸).

در پایان ذکر این نکته نیز قابل دقت است که چه در گذشته و چه اکنون مذاهبی هستند که از مکتب اسلام خارج و داخل در اهل کتاب اصطلاحی مانند یهود و نصرانی و یا حتی مجوس هم نیستند؛ و از سویی در گروه منکران توحید هم شمرده نمی‌شوند. این‌گونه مذاهب با ادعای توحیدی که دارند باید مورد تحقیق و تتبع کافی و لازم قرار بگیرند. ممکن است بعضی از این مذاهب حقیقتاً دارای کتاب و پیشوای الهی بوده اند، بخصوص با نظر به عقاید و حقوق و قوانینشان که توافقی با دین فطری حضرت ابراهیم علیه السلام داشته‌اند؛ اگرچه با مرور زمان تدریجاً دگرگون شده و مذهبشان پر از خرافات و اوهام گشته است. ای بسا گروندگان این‌گونه مذاهب را می‌توان از اهل کتاب محسوب و در احکام و حقوق مانند اهل کتاب با آنان معامله و رابطه برقرار کرد (جعفری، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۴).

نتیجه‌گیری

زرتشت و آیین او همواره مورد بحث بوده است. برخی آیین او را توحیدی و برخی شرک‌آلود می‌دانند. براساس آنچه از اسناد تاریخی و منابع موجود در عصر حاضر برمی‌آید، شکی نیست که آموزه‌های زرتشت با ادیانی الهی سازگار نبوده است. اما با این حال برخی اصرار دارند که آیین او توحیدی بوده و در طول تاریخ همانند دیگر آموزه‌های توحیدی تحریف گشت. در مورد نبی بودن یا نبودن نیز برخی او را متنبی دانسته و بعضی اصرار بر نبوت او دارند. با توجه به مستندات و مبهم بودن تاریخ تولد زرتشت و همچنین بررسی متون

این حال، به نظر می‌رسد وجود عقائد ثنوی را نمی‌توان دال بر غیرتوحیدی بودن این آیین دانست؛ چه اینکه ممکن است به مرور زمان ثنویت وارد بر این آیین گردد. در نگاه فقهای اسلامی بخصوص شیعه، زرتشتیان مورد احترام بوده و با نگاه اهل کتاب به آنها نگرسته شده است. از نظر شهید مطهری، اگر تاریخ و مدارک تاریخی را ملاک قرار دهیم و محتویات اسناد و مدارک تاریخی موجود را با موازین علم توحید بسنجیم، نمی‌توانیم آیین زردشتی را آیین توحیدی بدانیم. تئوری زردشت درباره نظام خلقت طبق این مدارک و اسناد به نحوی است که فرضاً «انگرامنیو» را آفریده اهورامزدا تلقی کنیم، با توحید سازگار نیست. ایشان همچنین از منظر فقه و متون روایی می‌نویسند: «ولی ما مسلمانان می‌توانیم از زاویه دیگر به آیین زردشت نظر افکنیم و با ملاک دیگری درباره این آیین قضاوت کنیم؛ آن از زاویه فقه و حدیث و با ملاکات خاص اسلامی است که جنبه تعبدی دارد و برای یک مسلمان با ایمان حجت و معتبر است. از این زاویه و از این نظر هیچ مانعی نیست که آیین زردشتی را یک آیین توحیدی بدانیم؛ یعنی آیینی بدانیم که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرک‌ها، چه از ناحیه ثنویت، و چه از ناحیه آتش پرستی، و چه از ناحیه‌های دیگر بدعت‌هایی که بعدها الحاق شده‌اند، تلقی شود. اعتبار اسناد تاریخی اگر به مرحله قطع و یقین برسد، کافی است که از نظر فقهی نیز ملاک قرار گیرد، ولی چون غیرتوحیدی بودن آیین زردشتی به حسب اصل و ریشه مسلم نیست؛ اگر موازین فقهی ایجاب کند هیچ مانعی نیست که این آیین، توحیدی تلقی شود و به اصطلاح، زردشتیان از اهل کتاب تلقی شوند» (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۲۱۱).

در مورد ارتباط میان آیین زرتشت و اسلام، می‌توان اذعان داشت دین زرتشت در زمان خود اگر به عنوان دین الهی و مقدس شمرده شود لیکن بعد از ظهور اسلام می‌بایست جای خود را به آن بسپارد (خوش‌منش، ۱۳۹۰، ص ۳۰۸). این است که می‌بینیم ایرانیان گمشده خود را در اسلام یافتند و به آن روی آوردند. آمدن اسلام به ایران، بارش باران روی زمینی مستعد بود (نصر، ۱۳۸۱، ص ۱۲). درست است است که مجوسیان پیامبری داشته‌اند؛ لیکن با توجه به آنچه در مورد تاریخ زندگی زرتشت وجود دارد، بسیار سخت است که زرتشت را پیامبر مجوس بدانیم؛ زیرا بسیاری از اندیشه‌های مجوسیان قبل از تولد زرتشت وجود داشت و قطعاً آموزه‌های او درگذر تاریخ نیز تحریف

تاریخ در مورد زرتشت، بسیار مشکل به نظر می‌رسد که بتوان زرتشت را پیامبر دانست؛ هرچند بر مبنای قرآن کریم مجوسیان، اهل کتاب محسوب می‌شوند؛ لیکن در اینکه زرتشت پیامبر آنها بوده باشد و یا کسی دیگر، نیاز به تحقیق و تفحص بیشتر دارد. زرتشت بنیان‌گذار آیین مجوس نبوده و این آیین توسط پیامبر دیگری تبلیغ شده است. به تعبیر دیگر، آیین مجوس، پیامبری غیر از زردشت و کتابی غیر از اوستا داشته است و دو آیین مجوس و زرتشت مترادف هم نیستند. بنابراین نمی‌توانیم به این دلیل که پیامبر ﷺ و ائمه معصومان ﷺ مجوسیان را از اهل کتاب شمرده‌اند، زردشت را پیامبر و اوستا را کتاب آسمانی بدانیم. از سویی چنانچه تولد زرتشت را ۶۰۰ سال قبل از میلاد بدانیم، در آن صورت قطعاً بسیاری از آموزه‌های او مانند اهورا مزدا قبل از او هم وجود داشت. چه اینکه مجوسیان نیز با اهورا مزدا آشنا بودند و نمی‌توان زرتشت را بنیانگذار اندیشه اهورا مزدا دانست. لذا سخن برخی از زرتشتیان مبنی بر اینکه او از کهن‌ترین پیامبران توحیدی است، سخن ناصوابی به نظر می‌رسد. هرچند برخی آموزه‌های زرتشت در راستای اخلاق انسانی مطرح می‌شود، اما این امر اثبات‌کننده نبوت او نمی‌باشد، چه اینکه بسیاری از مصلحان اجتماعی هم سخنان ارزشمندی به زبان آوردند. موضوع خلافت اولین انسان و خلافت او در زمین که ادیان آسمانی، به‌ویژه در قرآن به آن پرداخته شده و در آیین زرتشت دیده نمی‌شود.

.....منابع.....

اسکویی، ناصر، ۱۳۷۶، *کوروش نابعه بزرگ ایران*، تهران، بوعلی.
 بنونیست، امیل، ۱۳۵۴، *دین ایرانی*، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران، بنیاد فرهنگ.
 بويس، مری، ۱۳۹۳، *چکیده تاریخ زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، گستره بهار، مهرداد، ۱۳۵۷، *ادیان آسیایی*، تهران، چشمه.
 پیرنیا، حسن، ۱۳۹۱، *تاریخ ایران قبل از اسلام*، چ پنجم، تهران، سپهر ادب.
 ترابی، علی اکبر، ۱۳۸۳، *تاریخ ادیان*، چ دوم، تهران، فروزش.
 توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ هفتم، تهران، طه.
 جعفری، محمدتقی، ۱۳۴۹، *رسائل فقهی*، تهران، کرامت.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۰، *تفسیر تسنیمی*، قم، اسراء.
 حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
 خنجری، خداداد، ۱۳۷۵، *بیش زرتشت*، تهران، تهران.
 خورشیدیان، اردشیر، ۱۳۸۰، *نگرشی نو بر تخت جمشید*، چ دوم، تهران، ماکان.
 خوش‌منش، ابوالفضل، ۱۳۹۰، *بیداری و بین‌الملل اسلامی*، چ سوم، قم، بوستان کتاب.
 دوستخواه، جلیل، ۱۳۷۷، *اوستا*، تهران، مروارید.
 رایبسون، چارلز الکساندر، ۱۳۷۰، *تاریخ باستان*، ترجمه اسماعیل دولتشاهی،

تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.
 رستم‌پور، سالومه، ۱۳۸۲، *میتراپرستی در ایران و روم و هند*، تهران، خورشید آفرین.
 رضایی، عبدالعظیم، ۱۳۸۰، *تاریخ ادیان جهان*، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
 رضی، هاشم، ۱۳۸۹، *سوشیالیست موعود مزد یسان*، تهران، بهجت.
 زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *کارنامه اسلام*، چ نهم، تهران، امیرکبیر.
 سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۳، *سیری در ادیان زنده جهان*، قم، آیت عشق.
 شهزادی، رستم، ۱۳۷۱، *زرتشت و آموزش‌های او*، تهران، فروهر.
 طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
 عرب گلپایگانی، عصمت، ۱۳۷۶، *اساطیر ایران باستان*، تهران، هیرمند.
 عظیم‌زاده، طاهره، ۱۳۸۱، «مجوس در قرآن و روایات»، *مطالعات اسلامی*، ش ۵۷، ص ۱۵۸-۱۸۴.
 فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۹۴، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، مسکو، قطره.
 کریستین سن، آرتور، ۱۳۸۵، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر.
 گیرشمن، دوشن، ۱۳۶۳، *زرتشت و جهان غرب*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، مروارید.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 محمودی، سیداحمد، ۱۳۹۴، *تساخت ادیان*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۸۶، *مجموعه آثار*، ج ۱۴، تهران، صدرا.
 ناس، جان بایر، ۱۳۸۳، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی.
 نصر، سیدحسین، ۱۳۸۱، *یادآور زشمع مرده یادآور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 _____، ۱۳۸۹، *دین و نظام طبیعت*، چ سوم، تهران، حکمت.
 نفیسی، سعید، ۱۳۹۰، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، پارسه.
 نلسون، ریچارد، ۱۳۸۰، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
 نیبرگ، هنریک ساموئل، ۱۳۵۹، *دین‌های ایران باستان*، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
 هاری، فرید هلم، ۱۳۷۷، *ادیان آسیا*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 الهامی، داود، ۱۳۷۸، «بحثی درباره مجوس (۲)»، *کلام اسلامی*، ش ۳۲، ص ۷۰-۵۴.
 هینینگ، والتر برونو، ۱۳۶۵، *زرتشت سیاستمدار یا جادوگر*، ترجمه کامران خانی، تهران، پرواز.
 هینلز، جان، ۱۳۸۸، *تساخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار، تهران، چشمه.
 _____، ۱۳۹۱، *راهنمای ادیان زنده*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، چ چهارم، قم، بوستان کتاب.



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښکي
پرتال جامع علوم انسانی

Investigating and Analyzing the Position of Zarathustra in Ancient Iran

✉ **Hossein Moghaddas** / Assistant Professor, Faculty of Sciences and Teachings of the Holy Quran, Malayer University
m.kor82@yahoo.com

Javad Karkhaneh / Assistant Professor, Faculty of Sciences and Teachings of the Holy Quran, Malayer University

Received: 2019/10/31 - **Accepted:** 2020/03/17

javadkarkhan@yahoo.com

Abstract

There have always been numerous issues about Zarathustra and his words to discuss. Some rejected his existence and some considered him as a social reformer, and some as a soothsayer, and finally some considered him the prophet of Iran. Given that some are trying to highlight the face of Zarathustra to weaken other divine religions, especially Islam, this research has tried to express some statements in this regard and the problem of proving the prophethood of Zarathustra, the existence of Zoroastrian ideas and beliefs among the people, and especially among some governments of ancient Iran with a descriptive-analytical view and using reliable scientific sources and documents to criticize those fundamental positions. Due to the ambiguity of the date of Zarathustra's birth and also the study of historical texts about him, Zarathustra cannot be considered a prophet with certainty. In other words, the religion of the Magus had a prophet other than Zarathustra and a book other than the Avesta, and the two religions of Magus and Zarathustra are not synonymous.

Key words: Zarathustra, monotheism, dualism, Achaemenids, Sassanids, prophecy, Magus.

The Religious Reform Movement and Its Impact on the Scientific and Industrial Revolutions

Javad GholiPour / Ph.D. Student, Islamic Theology, The Imam Khomeini Institute for Education and Research

Received: 2019/11/26 - **Accepted:** 2020/04/15

gh.javad1392@gmail.com

Abstract

Undoubtedly the religious reform movement is one of the most important movements that the modern West has experienced. This movement has affected the West and Christianity in various dimensions. The purpose of this paper is to explain the role of the religious reform movement in the growth and development of the scientific and industrial revolution and, consequently, its impact on capitalism. The main question of the research is whether the religious reform movement has had an impact on the emergence or growth and expansion of the scientific revolution, the industrial revolution and capitalism. In this descriptive-analytical study, we have examined the evidence and reasons for the influence of the religious reform movement on the growth and development of the scientific and industrial revolution and then on the capitalism through which this movement was effective in the industrial revolution. The research findings suggest that the religious reform movement has been effective in sanctifying the world and worldly affairs, encouraging the study of nature, inviting austerity, and abandoning pleasure in the scientific, industrial, and capitalist revolutions.

Key words: religious reform movement, scientific revolution, industrial revolution, capitalism, religion.

Re-reading Mystical Elements in the Dead Sea Scrolls

✉ **Mohammad Hossein Dalvand** / Master's Degree, Religions and Mysticism, Farabi Campus - University of Tehran

mohammadh.dalvand93@gmail.com

Ghorban Elmi / Associate Professor, Department of Religions and Mysticism, University of Tehran

Received: 2019/09/04 - **Accepted:** 2020/02/14

gelmi@ut.ac.ir

Abstract

The discovery of the Dead Sea Scrolls was so important in understanding the Jewish people and its sacred texts that they provided a new light for understanding and constructing another concept of the Bible. In the scrolls, mysticism refers to a type of religious behavior that a person performs in ways designed specifically to achieve the divine realm and throne with attraction. In addition, there is a special connection between the revelatory dreams of the kingdom of God and some scrolls such as thanksgiving, the prayer of angels, war and the Christian law. However, it is not yet clear whether this mystical tradition is rooted in the surviving mystical mysticism of Judaism in the Second Temple, or whether it originated from a series of priests' mystical mysticism, the lunar sect, or both. But it is clear that the mystical tradition left behind by the Christians was developed by the Jews and Christians in later centuries. This research tries to achieve the purpose of expressing the type and language of mystical concepts by using the method of description and analysis in re-reading the mystical concepts and elements of scrolls.

Key words: Qumran, the Dead Sea Scrolls, mysticism, ascension, revelation.

The Approach of the Three Great Religions of Islam, Christianity and Judaism in terms of Icons and Iconography

Mina Mohammadi-Vakil / Assistant Professor, Faculty of Art, Al-Zahra University

m.vakil@alzahra.ac.ir

Received: 2019/09/28 - Accepted: 2020/04/13

Abstract

In the divine religions, despite the common monotheistic teachings, there are different approaches to the creation of divine and human icons. Understanding why these approaches differ is essential for understanding the nature of the religious arts and the purpose of the present study. This research, which has been done using a descriptive-analytical method, shows that in the Torah, the construction of the icon is explicitly forbidden and its creator is cursed by God. But in Christianity, although at first there were prohibitions on the art of the form, in the following centuries, the creation of the image of Christ became very common, and this tendency emerged at times up to the extremist stage of the worship of images. In Islam, the restriction of the creation of the image with the philosophy of abstaining from the rituals of worship has been established due to the recognition of the minds of neo-Muslims. According to the principle of monotheism, the status of God is free from any similitude and incarnation, and this led to the emergence of a purgatory approach in Islamic images. The avoidance of creating images or making human and animal figures in Islam was also formed on the basis of this degrading dignity.

Key words: sacred icons, iconography, iconoclasm, sanctity of portraism, Islamic art, Christian art, Jewish art.

Promised Millennials in Christian Theology and Characteristics of Millennial Movements; Theoretical Approaches

Zahra Alizadeh Birjandi / Associate Professor, Department of History, Birjand University

Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

Received: 2019/09/08 - Accepted: 2020/01/21

Abstract

One of the components of religious finalist literature is the concept of millennialism or the promised millennia. In Christianity, the idea of millennialism, which means believing in the apocalypse, is linked to the belief in the return of Christ, the establishment of His rule, redemption, and salvation. The objective manifestation and practical example of this idea is reflected in the millennial movements. The scope of these movements necessitates analytical-critical studies of the nature and causes of their development. Therefore, the present article seeks to explore the views expressed on these movements by adopting a descriptive-analytical approach. The findings of this study, while showing various theoretical approaches in the nature of millennial movements, indicate the influence of social and psychological elements in the formation of these movements. Along with these factors, millennialism has been an ideological and sensible response to the oppression of governments and colonial powers.

Key words: millennialism, millennial movements, sacred books, promised millennia, Christianity.

Ibn Hazm of Andalusia and the Study of Religions: Reading out the Rejection Note of Ibn Hazm on Christianity in Al-Fasl

Ziba Shafiei-Khuzani / Assistant professor of the Payam Noor University

shafiee.ziba@yahoo.com

Received: 2019/08/01 - **Accepted:** 2020/02/06

Abstract

Among the fifth-century (Hijri) writers who wrote in rejection of a subject, Ibn Hazm has a specific position. While some Western and Muslim scholars refer to Ibn Hazm as the founder of the science of comparative religions, others do not consider the above theory to be correct because of the theological method and controversial nature of his critical works. In this analytical-descriptive study, in order to know the real position and role of this great Muslim thinker in the study of religions, Ibn Hazm's critiques of Christianity in the book "Al-Fasl" are examined on a case-by-case basis. The results of this study show that Ibn Hazm's method in "Al-Fasl" indicates a scientific and systematic method and it can be considered as the first methodical critical work in the field of religions, but due to the controversial nature of the writings, some superficial arguments and inaccurate references in "Al-Fasl" cannot be considered a scientific and neutral book in its modern meaning.

Key words: critique of Christianity, Ibn Hazm Zaheri, Al-Fasl, writing rejection notes.

Women's Identity in the Light of the Philosophy of Women's Specific Rulings in the Torah and the Quran

Zeynab Akhbari / Ph.D. Student of Quran Sciences and Hadith, Allameh Tabataba'i University

z_akhbari@yahoo.com

Received: 2019/10/22 - **Accepted:** 2020/03/13

Abstract

Due to its importance, the issue of women is considered by researchers and sociologists in various dimensions in this era, and accordingly, it is a factor in changing the atmosphere of various societies in favor of women. Religion and heavenly books can be mentioned as one of the serious factors influencing this change. The presentation of these books on women's identities is a factor in clarifying the serious effect of religious teachings. Since the identification of women in their special rulings has not been explored in the two books of the Quran and the Torah, in this study we intend to re-read the individual, social and religious identity of women in their specific rulings by an analytical and partial religion method. This research has shown that women's identities in some rulings, whether dependent or independent, reveal their identities and ultimately provide a platform for new reading of the teachings of the Quran and the Torah.

Key words: woman, identity, Torah, judgments, independent, dependent, the Quran.

ABSTRACTS

The Real Shiites' Characteristics in Imam Bagher (PBUH)'s Wills (III)

Ayatollah Allameh Mohammad Taghi Mesbah

Abstract

This study is an explanation of the characteristics of the real Shiites from Imam Mohammad Baqir in ordering to Jabir bin Yazid Ja'fi, one of the special companions of that Imam. Another characteristic of true Shiites is that the true believer must be resilient in the face of the slander of others. The Presence says: If someone slanders you, do not be complain and lamentation and impatience, never disturbed; Instead, think about whether what they said is true or false. If it is true, you should not be upset! because being upset about the truth will take you away from God Almighty, but if what they say about you is a lie, you get a free reward without doing anything. This is because man naturally does not want to believe that he is not perfect, for this reason, as soon as they hear their faults from the others, they think that they are lying, while there is no perfect human being other than the infallible presences. In addition, impatience with the words of others is worse than vice and defect that has blamed. Thus, one of the characteristics of true Shiites is that they should not be impatient to criticize others, but should take it as good omen and seek to reconciliation themselves.

Key words: slander, censorious, right utterance, progeny of the prophet, Quran

The Evolution of the Umayyad Mosque

✉ **Safiyeh Rezaei** / Ph.D. Student of History, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Qom s.sreza257@yahoo.com
Majid Shaker-Salmasi / Ph.D., Shiite Studies, University of Religions and Denominations shaker1361@gmail.com
Received: 2019/08/02 - **Accepted:** 2020/02/14

Abstract

The recognition of history and architecture of mosques can pave the way for understanding Islamic civilization. The Umayyad Mosque in Damascus is considered one of the masterpieces of the Islamic architecture, and knowing its history and architecture can be useful in shaping the Islamic civilization. This article has been written using a descriptive-analytical method and in the form of a qualitative study; and also it seeks to answer the question of what role did the evolutionary course of aesthetic and cognitive components at the level of "diachronic" and "synchronic" play in shaping the aesthetics of the structure of Islamic buildings, especially the Dome of the Rock and the Great Mosque of Damascus. The results show that some of the buildings of the early Islamic period were the result of the combination and retaliation of different cultures, and their aesthetics are multicultural. In this article, the history of building the Umayyad Mosque as one of the great works of the Islamic civilization and also the connection and relation of this great Islamic civilization with other existing civilizations has been studied.

Key words: the Islamic Civilization, Damascus Umayyad Mosque, Islamic architecture.